چاپ دوازدهم

بهجت عارفان

در حدیث دیگران



دکتر رضا باقی‌زاده

با تجدید نظر و اضافات



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

مشخصات کتاب

سرشناسه : باقی‌زاده، رضا، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور : بهجت عارفان در حدیث دیگران / رضا باقی‌زاده‌گیلانی.
مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۹-
مشخصات ظاهری : ج.
شابک : دوره 964-6401-26-0 : ؛ ج. ۱ 964-6401-27-9 : ؛ ۶۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم) ؛ ۹۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ نهم) ؛ ۱۵۰۰۰ریال: ج. ۱، چاپ دهم 964-9401-25-9 :
یادداشت : ج. ۱(چاپ دوم: ۱۳۸۰).
یادداشت : ج. ۱ (چاپ سوم: ۱۳۸۱).
یادداشت : ج. ۱ (چاپ نهم : ۱۳۸۵).
یادداشت : ج. ۱ (چاپ دهم: زمستان ۱۳۸۵).
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : بهجت، محمدتقی، ۱۲۹۴ - -- سرگذشتنامه
موضوع : مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه
شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم .انتشارات زائر
رده بندی کنگره : BP۵۵/۳ /ب۹۳ب۲ ۱۳۷۹
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸
شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۱۱۴۷

فهرست مطالب

گفتار دوازدهم

مصاحبه حجةالاسلام والمسلمین استاد مهدی هادوی تهرانی

وَالَّذینَ جاهَدُو فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا و اِنَّ اللهَ لَمَعَ المُحْسِنینَ)«و کسانی که در راه خوشنودی ما بکوشند قطعاً آنان را به راههای خاصّ خود رهنمون میگردیم. و بی گمان خداوند همراه و یار نیکوکاران است.»لحظه لحظه زندگانی اولیای خدا زیبا و درسآموز و قابل مطالعه ژرفاندیشی است، هم آنان که پس از تخلّق به اخلاق الهی با شیوه زندگی و نحوه رفتار، گفتار و تمام ابعاد وجودشان نکتههای هدایت به شیفتگان حقایق میآموزند، و اکسیرسانْ مسِ وجود سالکان طریقالی الله را به زرِ ناب مبدَّل میسازند.در عصر حاضر، که عصر تاریکیها و زمانه دوری از معنویّات و برهنگی فرهنگی است بی گمان معرّفی چهرههای درخشان آسمان معرفت برای همگان پندآموز خواهد بود و بازدارنده از لغزشها. واین مهم به ویژه برای نسل جوان و نوپا یک نیاز اساسی و بنیادین است.در میان ستارگان آسمان فقاهت و مرجعیّت، اخلاق و عرفان، سیاست توأم با عدالت و دیانت و تقوا، وجود ابرمرد سخت کوش میدان علم و عمل فرزانه ربّانی تندیس (اِنَّمایَخْشَی اللهَ مِنْ عِبادِهِ العُلَماءُ)(2)مصداق بارز «مَن یُذَکِّرُ کُمُ الله رُؤْیَتُهُ، وَ یَزیدُ فی عِلْمِکُمْ مَنْطِقُهُ»(3)دین آشنای فانی در ولایت ولیّ اللهاعظم (عج)، شیخ الفقهاء، عارف کامل، حضرت آیتاللهالعظمی آقای حاج شیخ محمّد تقی بهجت ـ دامت برکاته ـ چونان خورشید عالمتاب میدرخشد. هم او که حضور جذّاب و همه روزهاش (با وجود کهولت سنّ) در بارگاه بانوی تالی تِلْو معصوم، حضرت فاطمه معصومه(علیها السلام) بر حُسْن روز افزون او میافزاید، به ویژه آنگاه که نغمه «یا فاطِمَةُاشْفَعی لی فِیْ الْجَنَّةِ»(4) سر میدهد و بوسه بر ضریح کیمیا اثر آنبزرگ بانو میزند.

ما ضمن ارج نهادن به زحمات بی شائبه فاضل محترم جناب آقای رضاباقی زاده که زحمت گردآوری و تالیف این مجموعه نفیس را در راه معرّفی چهره نورانی مرجعیّت شیعه به ویژه شناساندن چهره پر فروغ بقیّة السلف حضرت آیتالله العظمی بهجت - دامظلّهالعالی ـ به عهده گرفتهاند، مفتخریم با عنایت تولیت محترم آستانه مقدّسه، در سالی که به ابتکار مقام معظّم رهبری حضرت آیتالله خامنهای ـ دام ظلّه العالی - سال امیرمؤمنان (علیه السلام) نام گرفته است و با گرامیداشت نام امام خمینی (قدس سره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی اقدام به چاپ این مجموعه مینماییم.امید است که برای همگان و به ویژه برای نسل جوان و با نشاط و رو به رشد کشورمان راه گشا و مفید باشد.از رهگذرِ خاکِ سرِ کوی شما بود***هر نافه که در دستِ نسیم سحر افتاد(5)

سخن آغازین

« ... خداوند، که نعمتهایش همه گرانمایه است، در دورانهای پی در پی تاریخ، حتّی در روزگاران فَتْرت، هماره بندگانی ویژه دارد که در اندیشهها و ژرفنای خودشان با آنان زمزمه میکند، و در اثر آن، با روشنایی بیداری ویژهای که در چشمها و گوشها و دلهایشان پدید میآورند، و مردم را از مقام خدا بیم میدهند، بسان راهنمایان بیابانهای خشک و سوخته، هر کس را که راه راست را بپیماید، میستایند، و به نجات بشارتش میدهند; و هر کس را که به چپ یا راست کژراهه رود، نکوهش میکنند، و از هلاکت پرهیزش میدهند; و اینچنین است که اینان چراغهای فروزان آن تاریکیها، و راهنمایان آن شبهایند.»(6)آری، در فراز و نشیب تاریخ، فرهیختگان دین آشنا هماره حاملان راستین امانت الهی و تعالیم ناب امامان معصوم(علیهم السلام)، و مرزداران حماسه جاوید شیعه بودهاند، و تداوم و بقای تشیّع بیش از هر چیز مرهون تلاش و مجاهدت آنان است. دانشوران فرزانهای که سالها در حوزههای دینی به دانش اندوزی و تهذیب نفس پرداخته و به درجات عالی علمی، و پایههای والای معنوی نایل گردیده، و از آن پس مشعل هدایت و سعادت انسانها را به دوش کشیدهاند.

شیخ الفقهاء، جمال العارفین، آیت الله العظمی شیخ محمّد تقی بهجت از آن دسته عالمان وارستهای است که اینک پس از یک عمر تحصیل و تهذیب و طیّ مراحل سیر و سلوک عرفانی و نیل به مقامات والای توحیدی، خورشید سان فروغی دگر باره به کالبد جامعه دینپرور افکنده است، که ما «برگی از دفتر آفتاب» شمسِ وجود پرتابش او را در نگاشته نخست خود نمایاندیم، و اکنون به سراغ پروانگان انجمن روحانی معنوی آن «فریادگر توحید» میرویم و اوج افق دیدگاههای او را از زبان تنی چند از شاگردان و یارانش میشنویم. و به دیگر سخن به نظاره مینشینیم ابعاد شخصیّت آن بزرگ را در «بهجت عارفان در حدیث دیگران»، که سرآغاز آن به «کلامی از نور»، آراسته شده، و بدینسان این مجموعه گفتاری است از او و گفتگویی از یاران درباره او. «حَدیثُهُ أَوْ حَدیثٌ عَنْهُ یُطْرِبُنیامید که این نبشته، بارقه هدایت راهپویان کوی دوست گشته، و آنان را «به سوی محبوب» رهنمون گردد، و هُوَالْهادِیدر پایان، با اظهار عجز از سپاسگزاری از همه بزرگوارانی که با مصاحبه و یا نگارش در تکمیل این مجموعه نگارنده را یاری رساندند، از خداوند منّان تقاضا دارم که خود با عنایات خویش از آنان سپاس گزارد، و هُوَالشَّکُورهمچنین از یکی از شاگردان حضرت آیتالله العظمی بهجت که در ویرایش و تدوین از مشورت و راهنماییهایش سود جستم، و نیز از همسرم و فرزندم (محمّدآقا) که در

پیاده کردن نوارها و غلطگیری کتاب به کمکم شتافتند و از همه دستاندرکاران انتشارات زائر آستانه مقدّسه حضرت فاطمه معصومه(علیها السلام) تشکر میکنم. و از خوانندگان عزیز تقاضامندم که پیشنهادها و انتقادات و مطالب نو خود را به آدرس قم، ص ـ پ 178 ـ 37165 ارسال فرمایند.

کلامی از نور

بسم الله الرحمن الرحیمچه باید بکنیم در ابتلائات داخلیّه و خارجیه؟ چه باید بکنیم؟ چه کار کردیم که به این چیزها مبتلا میشویم؟ فکر این را باید بکنیم، آخر ما چکار کردیم که بیسرپرست ماندیم؟اشکال در این است که خودمان را اصلاح نمیکردیم و نکردیم و نخواهیم کرد، حاضر نیستیم خودمان را اصلاح کنیم. اگر ما خودمان را اصلاح میکردیم به این بلاها مبتلا نمیشدیم.حضرت نبیّاکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «نگویم به شما، أَلا اُخْبِرُکُمْ بِدائِکُمْ وَدَوائِکُمْ؟ دائُکُمُ الذُّنُوبُ، وَ دَوائُکُمُ الْإِسْتِغْفارُ»(7) ما میخواهیم هر چه دلمان میخواهد بکنیم امّا دیگران، حق ندارند، به ما اسائهای بکنند; ما خودمان، به نزدیکانمان، دوستانمان، هر چه بکنیم بکنیم، اما دیگران، دشمنان، حق ندارند به ما]اسائهای[بکنند.
آخر ما اگر خودمان را درست بکنیم، خدا کافی است، خدا هادی است، ما خودمان را نمیخواهیم درست بکنیم، اما از کسی هم نمیخواهیم آزار ببینیم. آنهائی که طبعشان آزار است، کار خودشان را میکنند، جز اینکه یک کافی و یک حافظ جلوگیری بکند. ما اگر خودمان به راه بودیم، در راه میرفتیم، چه کسی امیرالمؤمنین(علیه السلام) را میکشت، چه کسی حسین بن علی(علیه السلام) را میکشت، چه کسی همین را که حالا هست، هزار سال هست، او را مغلولالیدین کرد.ما خودمان حاضر نیستیم خودمان را اصلاح بکنیم. اگر خودمان را اصلاح بکنیم، به تدریج همه بشر، اصلاح میشوند.
ما میخواهیم اگر دلمان خواست دروغ بگوییم اما کسی به ما حق ندارد دروغ بگوید; ما ایذاء بکنیم دوستان خودمان را، خوبان را، اما بدها حق ندارند به ما ایذاء بکنند.بابا با خدا بساز، کار را درست میکند. چرا در خلوت و جلوت دلت هر چه میخواهد، میکنی، مگر نمیفرماید: (وَمَنْ یَتَّقِالله یَجْعَل لَهُ مَخْرَجاً، وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لایَحتَسِب، و مَن یَتَوکَّل عَلَیالله فَهُوَ حَسْبُه، إنَّ اللهَ بالغُ أَمْرِه، قَدْ جَعَلَاللهُ لِکُلّ شَئ قَدْراً)(8)آیا میشود ما با خدا نباشیم، خدا یار ما باشد در هر جزئی و کلّی، در امور داخله و در امور خارجیّه; پس هیچ چارهای از بلیّات دنیویّه و اخرویّه، داخلیّه و خارجیّه نیست الاّ خدایی بودن و با خدا بودن و با خدائیها معیّت داشتن و تبعیّت داشتن. اما اگر از انبیاء و اوصیاء دور شدیم گرگهای داخل و خارج بلافاصله ما را میخورند.یما اگر خداترس بودیم، از ما میترسیدند کسانی که اص نمیشناسند ما کی هستیم چه کاره هستیم; میترسند کاری بکنند که ما بر آنها غضبناک بشویم، چرا؟ چون دیگر غضب ما غضب خداست، اگر با خدا هستیم.
عرض کردند به سیّدالشهداء(علیه السلام) که اگر اذن بدهی همین حالا،

هیچجا نرفته، از جایت حرکت نکرده هلاک میکنیم دشمنها را]این را[جنّ گفتند; فرمود: «والله قدرت من از قدرت شما بیشتر است ـ این کسی است که اسم اعظم بلد است ـ لکن اگر من کشته نشوم، با چی امتحان میشوند این مردمی که اینجورند».]اینجا[دار امتحان است، شما در فکر این باشید که خودتان را اصلاح بکنید، مابین خودتان و خدایتان عایقی، مانعی، پیدا نشود. اگر اصلاح کردید، رفع مانع کردید بین خودتان و خدا و وسائط]انبیاء و اوصیاء[خدا اصلاح میکند مابین شما و خلق.حالا واقع شدیم، کار را به جایی رساندیم، ماها، بزرگان ما از «سقیفه» جلوتر از «سقیفه» در آن «حجره» قبل از آن «حجره»، کار را به اینجا رساندیم که وجب به وجب دشمنیم با هم، همه این کارها را دیدهایم که کار ماست این کار و الاّ چرا مسلمانها با هم دشمنند، تا برسد به اینکه غیرمسلمانها دشمنی نکنند با مسلمانها. چرا
اینجور است؟همه را میبینیم کار ماست، از کار خودمان باید توبه کنیم]یا [یتوبه نباید بکنیم؟! هر چه اصلح شد برای ما فع، آن را اختیار بکنیم!! بابا اصلح از این نیست که خودمان صالح باشیم.
حالا که این کارها را کردهایم، باید توبه بکنیم، باید تضّرع کنیم، با آن باب عالی و باب اعلی باید به سوی او برویم ما را نجات بدهد اوّل از شرّ خودمان و داخله خودمان، بعدها از شرّ خارجیها «أَعْدی عَدُوِّکَ نَفْسُکَ الَّتی بَیْنَ جَنْبَیْکَ(9)» این شهوات، این غضبهای بیجا، این شهوات بیجا، همهاش جنود شیاطیناند، جنود کفّارند اینها، که در داخله خودِ آدم]هستند[. بالأخره، حالا که کار را به اینجا رساندیم، خودمان میدانیم دوایش استغفار است،]آیا استغفار[میکنیم؟چارهای نیست از اینکه باید به سوی خدا برویم، اگر به سوی خدا نرفتیم موانع هم اگر رفع بشود، موقّتاً رفع میشود، دائماً رفع نمیشود.باید بدانیم که علاج ما اصلاح نفس است در همه مراحل، و از این مستغنی نخواهیم بود، و بدون این، کار ما تمام نخواهد شد.
با اعتراف به اینکه عمل از خودمان است که به سر ما آمده و میآید تا خودمان را اصلاح نکنیم و با خدا ارتباط نداشته باشیم، با نمایندگان خدا ارتباط نداشته باشیم، کارمان درست نمیشود، امروز تا فردا، تا پس فردا این که کار کار نشد که.تا رابطه ما با ولّی امر، امام زمان صلوات الله علیه قوی نشود، آیا کار ما درست میشود بدون اصلاح نفس؟ آیا همین اینهائی که هستیم فرض کنید اینجا جمع شدیم و الّا خب خیلیها با ما موافق هستند در عقاید و همه خواستهها و غیر اینها، آیا میشود تا خودمان را اصلاح نکنیم کار درست بشود؟ آیا تا در عالم «راشی» و «مرتشی» هست کار تمام میشود؟ از خودشان، «خوارزمی» نوشته است یک نفر از روساء قشون امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در «صفّین» رسید به دم خیمه یمعاویةبن ابی سفیان لعنةالله، به طوری که کشتنـ فض از گرفتن معاویه ـ

پیش او آب خوردن بود و در این نقل هیچ اسمی از آن قضّیه آن طرفی که «مالک اشتر» در آن جبهه و آنجاست، نمیآورد.
در همین حال معاویه فرستاد برای این رئیس، کارت را تمام کردی، اعتراف کردیم به اینکه غالب شدی «ظفرتَ و نصبتَ» کار تمام شد، امابه تو بگویم، اگر عقب نشینی کردی «خراسان» مال توست میل خودت هست،«خراسان» را میخواهی، یا میخواهی جلوتر بیائی و ما را از بین ببری؟ همین، گفتم به شما اگر عقب نشینی کردی بعد از اینکه کار تمام شده و ما اعتراف داریم، «خراسان» دیگر مال توست.این بدبخت شقی عقب نشینی کرد با آن قوّت و قدرت و غلبهای که آن ساعت پیدا کرد، «خراسان» را میخواست، مثل عمر بن سعد]که[«ری» را میخواست، بالأخره و کار شد آن جوری که شد با «مالک» و اینها تا آخرش که همه میدانیم از خسران دنیا و آخرت]آن[بدبخت شقی اینجا فروخت این را به دنیای خودش، قبل از اینکه «خراسان» به دست معاویه بیافتد، به درک رفت و مرد و به هیچ]چیز[نرسید، نه به «خراسان» نه به بهشت، هم جهنّم، هم فقد «خراسان» مثل عمر بن سعد.
آیا تا اصلاح نکنیم خودمان را، میتوانیم جامعه را اصلاح بکنیم تو اگر خودت را اصلاح نکنی در آخر کار، کار خودت را میکنی، همان آخر کار یک کلمه زیر گوش میگوید فلان قدر که خواب
ندیده باشی.آیا میشود بدون اصلاح خود کارمان را تمام بکنیم؟اینهائی که با رشوهها سر و کار دارند]که[هیچ کسی اطّلاع از حالشان ندارد که آیا این شخص محکم است یا محکم نیست، مرتشی است یا مرتشی نیست;پس معلوم میشود که ما نمیخواهیم، با اینکه نمیخواهیم میخواهیم این راه را برویم. مملکتی در آن، جاسوس یا رشوه خوار فرقی نمیکند، رشوهخوار رشوه ده رشوهگیر واسطه باشد]آیا[ممکن است کسی بگوید برویم اصلاح بکنیم؟ محال است، بدتر میکنیم چه اگر نمیرفتیم آن
کار نمیشد.بالأخره باید خودمان را اصلاح بکنیم، منحصر است در این، و الاّ مگر در «ایران» رشوه نخورد؟]آیا[ایران را به او ندادند به شرط اینکه نوکرشان باشد؟ «مصطفی کمال» مگر «ترکیه» را به او ندادند به شرط اینکه نوکر باشد و مستعمرات را بدهد به کفّار؟ آن یکی در «حجاز» مگر رشوه به او ندادند که «حجاز» را به تو میدهیم، آنها را میبریم بیرون؟ هر چه میخواهیم گوش بکن کار ما همین]است آیا[آنها از جهنّم آمده بودند ما از بهشت؟ ما هم از خودمانهم باید بترسیم. حالا الحمدللّه پیش نیامده چنین قضیّهای که بما بگویند یک چیزی که خواب نمیبینی به تو میدهیم بعد هم بلدند چه جوری بگیرند از دست ما به چند برابر.
بالأخره ممکن نیست بدون اصلاح نفس کاری پیش برد]یا[برای جامعهمان کاری بکنیم، همان رفیق نیمه راه خواهیم بود، خدا حافظی میکنیم با هم در

وقت وقتش. بالأخره حالا چه کار باید بکنیم همان کاری که گفتیم از اصلاح نمیشود دست برداشت.خیلی خوب، حالا اصلاح فعلی ما در چیست؟ همان در برگشت از کارهایی را که ما میدانیم در داخل یا در خارج انجام میدهیم; با خارجیها ارتباط پیدا میکنیم، ارتباطی که بر لَهِ آنها است; نه ارتباطی که بر لَهِ ما باشد; و الاّ با این «قرآن» واضح با این اشباهِ «قرآن»، «صحیفه سجّادیه»، «نهج البلاغه» با اینها دیوار اگر مأذون بود تصدیق میکرد حرف ما را، با ما میشد، چطور شده ما اینجا ماندیم، دست گدائی به یک عدّه وحوش، حیوانات، درندهها، دراز میکنیم، میل داریم به ما قرض بدهند.
فلهذا]این کارها[کارهایی است که خودمان کردیم تدبیری نیست غیر از اینکه فیما بعد نکنیم، بشناسیم خودمان را، خودمان را بشناسیم، نگذاریم از داخله ما وارد بشوند بر علیه ما کارهایی بکنند.بالأخره]آیا[نمیتوانیم پیدا بکنیم خودمان را و مفسد و مصلح را، بلی نمیتوانیم.بالأخره باید خودمان را اصلاح کنیم،]آیا[این مقدار، نمیتوانیم بگوئیم بابا]آن شخصی که[فلان کار را کرده، فلان حرف را زده، فلان مجلس، فلان کار را کرده، فلانی بوده، فلان شاهد بوده، این کلمه را که نشر داده، این کلمه را که افشاء کرده، فلانی است فلان جا ضبط کرده کلامش را بشناسید کسانی را که این کارها را میکنند; بشناسید، همین]حالا[بشناسید فردا نگوئید نه نمیشناختیم، نمیدانستیم. اگر واضح و روشن بشود علاج یک کاری بگوئیم نه که ما که خبری نداشتیم ما که نمیدانستیم چه اشخاصی بودهاند، چه چیزی بوده است چه نبوده است، چه کسی گفته بوده.
بالأخره باید به همدیگر معّرفی بکنیم]که[فلانی رفیق است، فلانی بالفعل رفیق است امّا تا کی؟ معلوم نیست، خدا میداند تا چه باشد تا چقدر بدهد، تا چقدر ما را اشباع بکند، تا چقدر ما را، میل ما را نفسانیّت ما را ابقا کند. بالأخره همین معرّفی کردن به طوری که دیگر فردا کسی نگوید اینکه نه یک اشاعاتی بود اما حقیقت نداشت، نتوانستیم پیدا بکنیم. بابا همینهائی که آمدند الان فلان مطلب را پیشنهاد کردهاند توی آنها فلان و فلان است، آن سابقهاش آن
جور است.بابا بترس برای دین، بترس برای خدا، افسار خودت را نده به یکسی که نمیشناسی او را معیّت نکن، کام دور خودت را حفظ کن. یک آقائی (خرّم آبادی بود) گفت که یک کسی در بازار تهران نزدش آمد که آقا این ـ مثلا ده تومانی را ـ خورد کن.گفت: من کیفم را در آوردم دیدم فقط ده تومان دارم; گفتم: ببین آقا من توی کیفم همهاش ده تومانی است من خورد ندارم به شما بدهم]این آقا[میگفت جلوی چشم من]که خودم[میدیدم این]شخص[جوری پولهای مرا از توی کیف من در آورد و رفت که من متحیّر ماندم که این]شخص[چه جوری پولها را برد]آیا[سحر کرد؟ چه جوری برد؟ نفهمیدم.حالا ما این همه قضایا را میبینیم باز هم نمیترسیم از

کسی! آیا توکّل ما بر خدا زیاد است یا قوّت ایمان ما زیاد است!! آری کسی نمیتواند ما را گول بزند!! بابا، از دوستان شما به شما مواصلت میکنند نه از دشمنهای شما.
بالأخره، باید همین کارها را بکنیم]تا[در بین خودمان اختلاطی نشود، آب آلوده نشود، تا گرفته بشود ماهیها. در بین خودمان، فساد از این بالاتر نرود.این یک مطلب، دوّم]آنکه[در خلوتمان با خدا، تضرّعاتمان، توبهمان، نمازهایمان، عباداتمان، مخصوصا دعای شریف «عَظُمَ الْبَلاءُ وَ بَرِحَ الْخَفاء(10)» را بخوانیم; از خدا بخواهیم برساند صاحب کار را; با او باشیم. حالا اگر رساند که رساند، اگر نرساند دور نرویم از کنار او، از رضای او دور نرویم او میبیند، او میداند حرفهائی که ما به همدیگر میزنیم او عَیْنُ اللّهِ النّاظِرَةُ وَ أُذُنُهُ الْواعِیَة(11)]است[و جلوتر از ماها میشنود حرف ما را; بلکه خودمان که حرف میزنیم این صدا از لب میآید به]طرف[گوش، فاصلهای دارد او جلوتر از این فاصله، حرف خودمان را میشنود، از خودمان، کلام خودمان را; آن وقت]آیا[ما میتوانیم کاری بکنیم که او نفهمد؟ میتوانیم کاری بکنیم که او نداند؟ نقل کردهاند: دو نفر بودائی بودند]که[در دینشان نکاحی و سفاحی هست، دو نفر با هم مواعده فحشا کردند; گفتند: باید یک مکان خلوتی پیدا بکنیم که انجام بدهیم. یک خانه خلوتی پیدا کردند به طوری که کسی نمیتوانست داخل این خانه بشود. گفتند: در این خانه هم یک اطاقی باید پیدا بکنیم که فرضاً اگر کسی داخل این خانه شد، داخل آن اتاق نمیشود و نمیتواند بشود]بالأخره[پیدا کردند اتاق مقفّل، که اگر کسی بتواند داخل خانه بشود، نمیتواند داخل اتاق بشود، خیلی خوب داخل اتاق یشدند، حالا دیگر هیچگونه مانعی نیست در خانه فض از اتاق، محجّة البیضاء نقل کرده، لکن این قضیّه در «یوسف» و «زلیخا» هم سابقه دارد) بالأخره یکی از آنها فهمید که در این اتاق بت هست، بلند شد جامهای برداشت روی بت که بت نبیند قضایای اینها را، آن خدایی که دروغی است نبیند که دارند چکار میکنند. آیا ما میتوانیم از خدای حقیقی، مخفی بکنیم کار خودمان را که نبیند و نداند کار را انجام بدهیم.میآیند به انسان میگویند: چیزی نیست یک نوشتهای را اجازه بده ما امضا بکنیم، لازم نیست زحمت بکشید شما امضا بکنید، نه شما اذن بده ما از جانب شما امضا بکنیم کار تمام است آن هم مزدش، آن هم بهایش، آن هم فلانش.بالأخره، نمیتوانیم از خدا مخفی بکنیم اعمال خودمان را او قادر است، ناظر است علیم است، حکیم است، نمیتوانیم. تا با او نسازیم کارمان درست نمیشود. حالا چه کار بکنیم; خودمان از خودمان یبترسیم، فض از دیگران، چرا؟ به جهت اینکه فردا ما چه میدانیم چه به ما میگویند که در مقابل این عمل شما این راهی که دارید میروید نروید از این راه، چه کاری کنیم با شما.بلی، بالأخره باید خودمان از خودمان در حفاظ باشیم،

خوب ملتفت باشیم که از خودمان اغوا نشویم، از خودمان تهدید نشویم، از خودمان تطمیع نشویم; وقتی که همه این مطالب احراز شد بین خودمان و خدایمان در خلوات از تضرّعات از انابه و از توبه، و از طلب توبه، طلب توفیق به توبه، دست برنداریم.از خدا میخواهیم به توسّط انبیاء و اوصیائش و وصیّ حاضرش که در پیش عارفین حاضر است که ما را منحرف نکند از خدائی بودن و از خدائیان و از وسائط امداد خدا و ما را منحرف نکند، بصیر و بینا بکند، خودشناس باشیم خودیها را بشناسیم خدائیها را بشناسیم، آن وقت خلاف اینها هم شناخته میشوند. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

گفتار نخست

علاّمه سیّد عبّاس حسینی کاشانی که نسب شریفش به سیّدالسّاجدینزینالعابدین(علیه السلام) میرسد عالمی فاضل و فقیهی متتبّع و نویسندهای محقّق و متکلّمی مدقّق و گمنام است. که در 17 ربیع المولود سال 1350هـ..ق. در بیت علم و تقوا و فضیلت متولد شد و تحت تربیت پدربزرگوارش علاّمه مقدّس و با تقوا حاج سیّد علی اکبر حسینی کاشانی حایری قرار گرفت. و مقدّمات و ادبیات را نزد او آموخت. و سطح را از استادان و مدّرسین کربلا مانند حاج شیخ جعفر مدّرس رشتی حایری، آیةالله سیّد محمّد طاهر موسوی بوشهری مشهور به بحرینی و مرحوم علاّمه سیّد نورالدّین جزایری و دیگران فراگرفت و برای تکمیل مبانی علمیه به سامراء مسافرت نموده و در خدمت آیت الله میرزا محمود شیرازی، میرزا حبیب الله اشتهاردی و علاّمه کبیر سیّد نصرالله کاشانی (پسرعمویش) و نیز علاّمه فاضل شیخ محمّد علی تبریزی به مدّت دو سال شاگردی نمود و پس از فوت مرحوم والد به کربلا مشرّف شد و از محضر آیات عظام کربلا چون حاج شیخ محمّد رضا جرقویهای اصفهانی و شیخ محمّد خطیب، سیّد محمّد حسن (معروف به حاج آقامیر)، حاج سیّد زین العابدین کاشانی و آیةالله العظمی میلانی استفاده نموده و در سال 1374هـ..ق. به نجف مشرّف شد و از آیات عظام حمامی، میرزا حسن یزدی، میرزا عبدالهادی شیرازی، حکیم و خویی بهرهمند شده و پیش از سنّ 25 سالگی به درجه عالیه اجتهاد نایل گردید و آنگاه به خدمات دینی و روحی پرداخته، و در ضمن به تدریس سطوح عالیه مشغول گردید تا اینکه در ماه ذی الحجّه سال 1391هـ .ق. به واسطه دولت شوم عراق با وضع فجیع و دلخراشی به سوی ایران تبعید گردید و در قم اقامت و به تدریس فقه و اصول و علوم دیگر، و نیز تألیف و تصنیف پرداخت. ایشان از اکثر مراجع گذشته و حاضر نجف و قم و غیره. اجازات جامع اجتهادی و روایاتی گرفته است. بخشی از تألیفات و تصنیفات (چاپ شده و یا چاپ نشده) آن جناب از این قرار است. 1 ـ مصابیح الجنان 2 ـ فرائض الاسلام 3 ـ ارث الشیعه 4 ـ ارشاد أهل القبله 5 ـ الرضوان فی تفسیر القرآن 6 ـ فقه الشیعه 7 ـ الحجاب فی الاسلام 8 ـ منهاج الحاج 9 ـ الجهاد فی الاسلام و دهها کتاب دیگر.مطالب ذیل را معظّمله در منزلشان بیان نمودهاند و توسّط نگارنده قلمی شده است.* * * * *اینجانب با تمام انحراف مزاج و حال و تراکم اشتغال و مراجعات بسیار لازم دانستم در پاسخ پرسش جنابعالی درباره اسوه علم و عمل، زهد و تقوا، و نزاهت و فضیلت، یعنی آیت الله العظمی بهجت ـ مدّ ظلّه العالی ـ که حقّاً با این عمل خداپسندانه

نزد حضرت حقّ مثاب و مأجور خواهید بود، گزیده مطالبی را که پس از گذشت حدود نیم قرن از حالات ایشان به یاد دارم، عرض کنم. در عهد زعامت مطلقه بزرگمرد اسلام و مرجعیّت عامّه منحصر به فرد عالم تشیّع مرحوم آیتالله العظمی آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی ـ أَعْلَی اللّهُ دَرَجَتَهُ ـ در نجف اشرف، نزد استادانی عظیمالشأن اشتغال به تحصیل داشته، به یاد دارم که در آن زمان چند تن از آقایان در اواسط جوانی از مشتغلین مجدّ آن حوزه مقدسّه به شمار میآمدند، که از جمله آنان عالم عامل، زاهد ناسک و متهجّد ورع و بزرگوار، آقای شیخ محمّد تقی فومنی ـ اَدامَ الله لِلْاِسْلامِ ذُخْراً، وَ لِلْمُسْلِمینَ لَوْذاً ـ بود که جدّاً مُشارٌالَیْهِ بِالْبَنان بود، و حقّاً از مفاخر اهل علم حوزه آن روز محسوب میشد، و بسیاری از افاضل آن حوزه به او رشک میبردند. و حقیقتاً در اکتساب علوم و کسب فنون، و در کیفیت سلوک و رفتار، کمنظیر بود و مرحوم سیّد اعظم امام اصفهانی ـ عَطَّرَ اللّهُ مَرْقَدَهُـ عنایت ویژه و بسزایی نسبت به ایشان مبذول میداشتند. و بدینسان حضرت آیت الله العظمی بهجت در آن زمان، در حالی که در عنفوان شباب بود، از افاضل حوزه علمیّه کبرای نجف اشرف محسوب میشدند.روزی به حرم مطهّر حضرت سیّد الموحّدین امیرالمؤمنین ـ عَلَیْه اَفْضَلُ صَلَواتِ المُصَلّینَـ مشرّف شدم. و با یکی از اساتید جلیلالقدرم عالم عامل و پرهیزگار آیت الله آقای سیّد احمد اشکوری ـرَفَعَ اللّهُ فی الْخُلْدِ مَقامَهُـ برخورد نمودم، پس از عرض تحیّت و سلام با آن جناب، ناگهان حضرت آیت الله العظمی بهجت وارد حرم گردیدند. و با حالت رقّت و انکسار و توجّه خاصّ که در آن حال به هیچ کس التفات نداشتند، به زیارت آن امام هُمام(علیه السلام) مشغول شدند. استاد مذکور ما فرمودند: «من از دیدار این آقا بسیار لذّت میبرم، و به حال ایشان غبطه میخورم. حقاً جوانی است عالم و فاضل، و زاهدی است وَرِع و تقی، و مجدّانه به تحصیل علوم آل محمّد(علیهم السلام) اشتغال دارد، امید است خداوند متعال افراد مانند این شخصیّت جلیل القدر را در حوزه بیشتر کند» و افزوند: «شخص سیّد (حضرت آیت الله العظمی آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی أَنارَ اللّهُ بُرْهانَهُ) خیلی ایشان (آیت الله بهجت) را دوست دارد و از ایشان تعریف و تمجید مینمایند.»بزرگی برای اینجانب نقل نمود که ایشان از سهم مبارک امام زمان(علیه السلام) استفاده نمینمود و چند نفر از فضلا نیز این مطلب را تأیید کردند.

نیز عالمی فاضل برای من نقل کرد که حضرت آیت الله العظمی بهجت با آنکه نیازی به درس اخلاق عِالم زاهد ناسک مرحوم آقا شیخ مرتضی

طالقانی نداشت، ولی احتراماً در درس ایشان شرکت میجست. و این نمونهای از احترام ایشان به علما و بزرگان است، خصلتی که به خوبی در نحوه رفتار ایشان نمایان است، نمودار است. از سوی دیگر ایشان مورد احترام بزرگان بودهاند، از آن جمله مرحوم آیت الله زاهد ناسک آقای قاضی ـقدّس سرّهالقدّوسیـ بسیار به ایشان علاقمند بودند، و نیز یکی از دوستانم که از افاضل حوزه است برای من نقل نمود که روزی خدمت آیت الله العظمی مرجع بزرگ اسلام آقای سیّد ابوالحسن اصفهانی ـبزرگی که مانند ایشان در میان علمای اسلام کمّاً و کیفاً کم پیدا میشودـ بودم، ناگهان جناب آقای بهجت وارد شدند، و مرحوم سیّد با تمام قامت برخاستند و ایشان را مورد احترام خود قرار دادند. آن آقا میفرمود که من کمتر دیدم که سیّد این گونه با کسی عمل نماید. آیت الله مرحوم آقا سیّد محمّد تقی بحرالعلوم ـکه از علمای معروف و مراجع نجف اشرف بودند و روزهای پنج شنبه و جمعه یک روز را اخلاق، و روز دیگر را تفسیر تدریس میکردند، میفرمودند این دو روز ایام التحّصیل است در ایام التّعطیلـ روزی در اثنای درس اخلاق فرمودند: امکانات امروز برای آقایان طلاّب بسیار نیکوست، پس باید آقایان زحمت بکشند و مجدّانه مشغول باشند. امروز چند نفر هستند که جدیّت در تحصیل دارند و درس خوب میخوانند. و از جمله نام آقای شیخ محمّد تقی فومنی را بردند.همچنین از یکی از بزرگان شنیدم که میگفتند: من از زهد بسیار و زحمات بیشمار آقای بهجت، مرجعیّت را میبینم. این بود اجمال مطالبی که بنده حدود پنجاه سال از این رجل الهی، و مجتهد بزرگ، زاهد سترگ، جامع معقول و منقول، علاّمه، جامع اصول و فروع و مرجع عظیمالشّأن و رفیع المنزلة به یاد دارم. البته اینجانب تفصیل حالات و شرح احوال این مرجع عظیمالشأن شیعه را در کتاب «مُعجم اعلام الشیعه» نگاشتهام، امید است به زودی به زیور طبع آراسته گردد و انتشار یابد.أَدامَ اللّهُ بَرَکاتِ وُجُودِ شیخِنَا الْمُبَجَّلِ وَ مَرْجَعَنَاالْعَظیمَ لِخِدْمَةِ الدّینِ الْحَنیفِ وَالْمَذْهَبِ الشَّریفِ، إِنَّهُ المُوَفِّقُ وَ المُعینُ.

گفتار دوم

آیتالله مصباح در سال 1353 هـ. .ق. در یکی از شهرهای یزد به دنیا آمد و در سال 1326 هـ. .ش. وارد حوزه علمیّه یزد شد و پس از گذراندن برخی از دروس حوزوی، در سال 1330 رهسپار نجفاشرف گردید. این سفر بنابر عللی زیاد طول نکشید و ایشان به ایران بازگشت و در سال 1331 وارد حوزه علمیّه قم شد و در درس مکاسب و کفایه از محضر آیتالله شیخ مرتضی حایری استفاده نمود، آنگاه خارج فقه و اصول را از محضر آیات عظام بروجردی، امام خمینی، اراکی ـ قدس الله اسرارهم ـ، استفاده نمود و در این میان حدود 15 سال از محضر آیتالله العظمی بهجت بهره بردند. و حدود ده سال در درس تفسیر و فلسفه علاّمه طباطبایی (قدس سره) شرکت نمودند. و در مدرسه حقانی شروع به تدریس نمود. و در سال 1355 بخش آموزش «مؤسّسه در راه حقّ» با مسئولیّت ایشان شروع به فعّالیّت نمود و بعد از انقلاب به منظور گسترش امور آموزش و پژوهش «مؤسّسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی» را تأسیس نمود. تألیفات زیادی از ایشان چاپ شده است که به برخی اشاره میکنیم:معارف قرآن، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، اصول عقاید، اخلاق در قرآن، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، دروس فلسفه اخلاق، آموزش فلسفه و...این مصاحبه در تاریخ 18 / 2 / 77 با صدا و سیمای جمهوری اسلامی انجام و نوار آن توسط نگارنده پیاده
شده است.* * * * *بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین.زندگی اولیای خدا بهترین الگو برای سایر مردم است که با شناختن دقیق میتوانند از نکات آن استفاده کنند. و در واقع وجود آنها نعمتهای بزرگی از طرف خدای متعال برای تربیت بندگانش میباشد.یکی از این شخصیّتها در عصر ما، وجود مبارک حضرت آیت الله بهجت ـ مدظلّه العالی ـ است که از جهات زیادی میتواند برای دیگران الگو و سرمشق باشد. زمان و چگونگی آشناییبنده از سال 1331 که به قم آمدم با ایشان آشنا شدم، به یاد دارم که سال 1332 در مدرسه حجّتیه بودیم و منزل ایشان نیز جنب مدرسه حجّتیه قرار داشت و تقریباً هر روز ایشان را هم در راه وهم در حرم زیارت میکردم. چهره نورانی ایشان برای هر بینندهای جاذبه داشت و کیفّیت نشست و برخاست و حرکات و سکناتشان جلب توجّه میکرد، و نشان میداد که ایشان در یک فضای معنوی خاصّی زندگی میکند، و توجّهشان به فوق مطالبی است که دیگران به آن توجّه دارند. و نیز تقیّد ایشان به عبادات و سحرخیزی و زیارت حضرت معصومه(علیها السلام) و برنامههای عبادی متعدّدی که هر

روز اجرا میکردند، همگی اوّلین چیزهایی بودند که هر بینندهای را به خود متوجّه میکردند، مخصوصاً کسانی که دوست داشتند یک الگوی رفتاری برای خودسازی بشناسند و از او پیروی کنند. آنچه بر این عوامل میافزود توجّهات خاصّ و نگاههای نافذ ایشان بود که گاهی نسبت به بعضی افراد مثل یک جاذبهای که روح طرف را به خود جذب میکند اثر میگذاشت.به هر حال این خصوصّیات باعث شد که کنجکاوی ما تحریک بشود و ببینیم ایشان چه کسی هستند و چه خصوصّیات و ویژگیهایی دارد. از دوستان و آشنایان و کسانی که احتمال میدادیم با معظّمله بیشتر مأنوس باشند تحقیق کردیم تا اینکه معلوم شد که ایشان یکی از اشخاصی هستند که هم از نظر علمی و هم از نظر معنوی ممتاز هستند. کم کم اجازه گرفتیم که گاهگاهی به منزلشان برویم و از نصایحشان استفاده کنیم.آن زمان همان گونه که عرض کردم ایشان یک منزلی جنب مدرسه حجّتیه اجاره کرده بودند، بعد تغییر منزل دادند و در اوائل خیابان چهارمردان فعلی یک خانهای اجاره کردند که ظاهراً دو اتاق بیشتر نداشت و در وسط اتاقی که ما خدمتشان میرسیدیم و از حضورشان بهرهمند میشدیم، پردهای کشیده شده بود که پشت پرده خانوادهشان زندگی میکردند، زندگی بسیار ساده و دور از هر گونه تکلّف و توأم با یک عالم نورانیّت و معنویّت. شناخته شدن آقای بهجت در درس آیت الله بروجردیاز سوی دیگر شنیدیم که: ایشان از همان زمانی که مرحوم آیت الله بروجردی ـ رضوان الله علیه ـ در قم درس شروع کرده بودند از شاگردان برجسته مرحوم آقای بروجردی به حساب میآمدند، و از اشکال کنندگان معروف و مبرّز درس ایشان بودند.زیرا معمولاً اساتیدی که درس خارج میگویند از میان شاگردان یکی دو سه نفر هستند که بیش از همه سعی میکنند مطالب را ضبط کنند و احیاناً اشکالاتی را که به نظرشان میرسد مطرح و پیگیری میکنند تا مسائل کاملاً حلّ بشود، ایشان در آن زمان چنین موقعیّتی را در درس مرحوم آیت الله بروجردی داشتند. البتّه ما آن زمان درس را درک نکرده بودیم. ولی ایشان (آیت الله بهجت) به عنوان یکی از فضلای برجسته در درس مرحوم آقای بروجردی شناخته شده بود. تحصیل در محضر آیت الله بهجتبه هر حال، اولّین چیزی که ما را جذب کرد همان جاذبه معنوی و روحانی ایشان بود، ولی تدریجاً متوجّه شدیم که معظّمله از لحاظ مقامات علمی و فقاهتی هم در درجه بسیار عالی قرار دارند. این بود که سعی کردیم درسی خدمت ایشان داشته باشیم تا بدین وسیله هم از معلومات آقا بهرهای ببریم و هم بهانهای باشد که هر روز خدمتشان برسیم و از کمالات روحی و معنوی آقا بهرهمند بشویم، لذا کتاب طهارت را با چند نفر از دوستان در خدمت آن بزرگوار شروع کردیم، مکان درس ابتدا در یکی از حجرات مدرسه فیضّیه، و سپس هم یکی دو سال در یکی از حجرات مدرسه خان که به اسم مدرسه مرحوم آیت الله

بروجردی نامیده میشود، درسی در خدمت ایشان داشتیم. بعدها که ضعف مزاج ایشان بیشتر شد در منزل خدمتشان میرسیدیم. به هر حال به این ترتیب یک دوره طهارت را خدمت ایشان خواندیم و بعد یک دوره مکاسب و خیارات را که مجموعاً حدود پانزده سال ادامه پیدا کرد.شیوه تدریسدر درس ایشان استفادههایی میبردیم که در بسیاری از درسها کمتر یافت میشد. ایشان در بیان مطالب سعی میکردند ابتدا مسأله را از روی کتاب شیخ انصاری ـ رضوان الله علیه ـ مطرح کنند، و بعد هر کجا مطلب قابل توجّه و برجستهای بود از دیگران مخصوصاً از صاحب جواهر(قدس سره)، و در بحث طهارت از مرحوم حاج آقا رضا همدانی(قدس سره) نقل میکردند و بعد هر جا خود ایشان نظر خاصّی داشتند آن را بیان میکردند.این شیوه از یک سو باعث میشد که انسان از نظرات استادان بزرگ در یک موضوع آگاه بشود، و در عین حال در وقت صرفهجوئی میشد. البته استادان دیگر هم برای تدریس شیوههای جالبی داشتند که شاید برای مبتدی مفیدتر هم بود، زیرا هر مطلب هر استاد را جداگانه طرح میکردند; ولی طرح کردن مباحث به این صورت باعث میشد که وقت بیشتری گرفته و احیاناً مطالب تکرار شود. مطلب قابل توجّه اینکه: نکتههایی که از خود ایشان در ضمن تدریس استفاده میکردیم که طبعاً بعضی از آنها را از استادانشان شفاهاً دریافت کرده بودند، مطالب بسیار ارزنده و عمیق و دارای دقّتهای کمنظیری بود. آیت الله بهجت در محضر استادانایشان در فقه بیشتر از مرحوم آیت الله آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی که از استادان بسیار برجسته نجف اشرف، و از شاگردان مرحوم آیت الله میرزا محمّد تقی شیرازی بودند، استفاده کرده بودند; و در اصول از مرحوم آیت الله آقای نائینی و بعد بیشتر از مرحوم آیتالله آقا شیخ محمّد حسین کُمپانی اصفهانی استفاده کرده بودند. هم طول مدّت استفادهشان از مرحوم اصفهانی بیشتر بود و هم استفادههای جنبی که از ایشان برده بودند. و پیدا بود که از نظر رفتار هم خیلی تحت تأثیر مرحوم آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی بودند. چون گاهی مطالبی را از ایشان با یک اعجابی نقل میکردند. و بعد نمونههای همان را در رفتار خود ایشان میدیدیم. پیدا بود که این استاد در شکل گرفتن شخصیّت معنوی ایشان هم مؤثّر بوده است. یادم میآید که میفرمودند: «مرحوم آقا شیخ محمّد حسین طوری بود که اگر کسی به فعّالیّتهای علمیاش توجّه میکرد تصور میکرد در شبانهروز هیچ کاری غیر از مطالعه و تحقیق ندارد. و اگر از برنامههای عبادی ایشان اطّلاع پیدا میکرد فکر میکرد غیر از عبادت به
کاری نمیپردازد.»در رابطه با تقیّد ایشان به فعّالیّتهای علمی نیز به یاد دارم که داستانی نقل میکردند و میفرمودند: مرحوم آقا شیخ محمّد حسین گفتند: «من سیزده سال در درس مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایه

شرکت میکردم، در طول این سیزده سال یک شب موفّق نشدم که در درس ایشان شرکت کنم (ظاهراً ایشان درسشان را شبها ایراد میفرمودند) آن شب نیز به زیارت کاظمین(علیه السلام) رفته بودم، و در برگشتن مشکلی پیش آمد که به موقع نرسیدم، در بین راه که میآمدم حدس میزدم که ایشان امشب چه مطالبی را بیان خواهند کرد، پیشاپیش آن مطالب را نوشتم، بعد که نجف نزد دوستان آمدم و صحبت کردیم دیدم تقریباً همه مطالبی که ایشان بیان فرموده بودند چیزهایی بوده که من پیشاپیش تصوّر کرده و نوشته بودم و تقریباً نوشته من چیزی از درس ایشان کم نداشت.» آن بزرگوار با اینکه چنین موقعیّت علمی داشتند و پیشاپیش میتوانستند درس استاد را حدس بزنند و بنویسند، در عین حال مقیّد بودند که حتّی یک شب درس استاد از ایشان فوت نشود و این طور که خاطرم میآید فرمودند که: «مرحوم آقا شیخ محمّد حسین سیزده سال تمام درس مرحوم آخوند میرفتند».از فعّالیّتهای علمی دیگر او که بسیار ممتاز بوده است، حاشیه مکاسب است که یکی از عمیقترین حواشی بر مکاسب مرحوم شیخ انصاری(قدس سره)میباشد، و همچنین حاشیه بر کفایه، که همه اینها را تا سنّ بیست و هفت سالگی نوشته بود که افراد عادی اگر بخواهند یک همچنین سیر علمی را داشته باشند شاید تا سنّ پنجاه ـ شصت سالگی هم موفّق نشوند. این از لحاظ فعّالیّتهای علمی مرحوم آقا شیخ محمّد حسین که جناب آقای بهجت از ایشان نقل میکرد. آن گاه میفرمودند: «در کنار این فعّالیّتهای علمی، آنچنان مقیّد به برنامههای عبادی بودند که کسی که اینها را میدید فکر میکرد که اصلاً ایشان به هیچ چیز غیر از عبادت نمیرسد، هر روز زیارت عاشورا و هر روز نماز جعفر از برنامههای عادی آن بزرگوار بود.» بعد میفرمودند: «ایشان روزهای پنجشنبه مجلس روضه میگرفتند. (طبق سنتّی که علمای نجف دارند که معمولاً روز پنجشنبه یا جمعه یک روضه هفتگی دارند که زمینهای بوده برای دیدار دوستان و استادان و شاگردان با همدیگر، و توسّلی هم انجام میشده است) و مقیّد بود که در این مجلس روضه خودش پای سماور بنشیند و همه کفشها را جفت کند، و در عین حال مرتّب زبانشان در حال حرکت بود، خیلی تند تند یک ذکری را میخواندند، ما متوجّه نمیشدیم که این چه ذکری است که این قدر مقیّد هستند در حال نشستن و برخاستن بگویند. تا اینکه یکی از دوستان که با ایشان خیلی مأنوستر بود (مرحوم آقا شیخ علی محمّد بروجردی رضوان الله علیه) سؤال کرده بود که آقا این چه ذکری است که این قدر تقیّد دارید حتّی بین سلام و احوالپرسیتان آن را ترک نمیکنید؟ ایشان لبخندی زده و بعد از تأمّلی فرموده بود که: خوب است انسان روزی هزار مرتبه «اِنّا اَنْزَلْنا» بخواند.» به هر حال آقای بهجت زیر دست چنین استادانی تربیت شده بودند که هم فعّالیّتهای علمی را بسیار مقدّس میشمردند و به

عنوان یک عبادت بزرگ به مطالعه و درس و بحث اهمیّت میدادند، و هم به عباداتی که مستقیماً جنبه عبادی داشت مثل نماز و زیارت و توسّلات میپرداختند. حضرت آیت الله بهجت غیر از استفادههایی که از نحوه رفتار مرحوم آقا شیخ محمّد حسین و سایر استادان دیگر حتّی مثل مرحوم آقای نائینی (که از ایشان نیز نکتههای اخلاقی ممتازی نقل میکردند) از مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی مستقیماً برای جهات اخلاقی و معنوی بهره برده و سالها شاگردی ایشان را
کرده بودند.آیت الحقّ میرزا علی آقای قاضی از کسانی بودند که ممحّض در تربیت افراد در جهات معنوی و عرفانی بودند. مرحوم علاّمه طباطبایی، مرحوم آقا شیخ محمّد تقی آملی، مرحوم آقا شیخ علی محمّد بروجردی ـ رضوان الله علیهم ـ و عدّه زیادی از بزرگان و حتّی مراجع در جنبههای اخلاقی و عرفانی از وجود ایشان بهره برده بودند. آیت الله بهجت از شخصیّتهای دیگری مانند مرحوم آقا شیخ مرتضی طالقانی و دیگران نکاتی را نقل میکردند، که معلوم بود از آنان نیز در جهات اخلاقی و معنوی استفاده کردهاند.آیت الله بهجت نقل میکردند که شخصی در آن زمان در صدد برآمده بود که ببیند چه کسانی سحر در حرم حضرت امیر(علیه السلام) در نماز وترشان دعای ابوحمزه را میخوانند، آن گونه که به خاطر دارم (اگر اشتباه نکنم) کسانی را که مقیّد بودند این عمل را هر شب در حرم حضرت امیر انجام بدهند شمرده بودند و دیده بودند بیش از هفتاد نفر هستند.به هر حال، بزرگانی که تقیّد به جهات عبادی و معنوی داشتند در آن عصر زیاد بودند، متأسّفانه در عصر ما کمتر این نمونهها را مشاهده میکنیم. البتّه علم غیب نداریم شاید آن زمان افراد این عبادتها را بیشتر در حرمها انجام میدادند و حالا در خانههایشان انجام میدهند، ولی میشود اطمینان پیدا کرد که تقیّد به اعمال عبادی و معنوی سیر نزولی داشته و این بسیار جای تأسّف است. ابعاد گوناگون شخصیّت آیت الله بهجتبه هر حال، آقای بهجت از استادانی که عرض کردم استفادههای فراوانی از نظر علمی برده بودند، و اخیراً از مرحوم آقای بروجردی(قدس سره)در فقه استفاده کردند.بنابر مطالب گذشته، آیت الله بهجت جامع دقّتهای مرحوم آقا میرزا محمّد تقی شیرازی (از راه شاگرد برجستهشان آقا شیخ محمّد کاظم) و نیز جامع نوآوریهای مرحوم آقای نائینی و مرحوم آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی، و تربیتهای معنوی مرحوم آقای
قاضی هستند.این استادان یک شخصّیت جامع الاطرافی را به وجود آوردهاند که نعمت بسیار بزرگی در عصر ما به حساب میآید، و جا دارد که افراد با لیاقت و قدرشناس از لحظه لحظه عمر ایشان استفاده ببرند.علاوه بر این، خدای متعال به ایشان یک ویژگیهای شخصی و استعدادهای ذاتی نیز عطا فرموده است که جنبه کسبی ندارد و خدادادی است، و آن اینکه

ایشان از فطانت و کیاست خاصّی برخوردار هستند که هم در مسائل فردی و هم در مسائل اجتماعی و سیاسی یک روشنبینیها و تیزبینیهای خاصّی دارند که آدم تعجب میکند یک کسی که غرق در مسائل علمی و عبادی است چگونه به این نکتههای دقیق توجّه دارد و آنها را درک میکند. شاید کسانی که دورا دور ایشان را فقط در حال عبادت و نماز یا درس دیده باشند فکر کنند که ایشان به مسائل سیاسی و اجتماعی چندان توجّهی ندارد، ولی بنده عرض میکنم که بزرگترین مشوّق لااقل خود بنده در پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی ایشان بود، و به صورتهای مختلف به دوستان و کسانی که در درس شرکت میکردند سفارش میکردند که به این گونه مسائل اهمیّت بدهند و اشاره میکردند که اگر کسانی که تقیّد به مسائل معنوی و علمی دارند به این کارها نپردازند، روزگاری میآید که جوّ سیاست و اجتماع به دست نااهلان میافتد و آنان جامعه اسلامی را از مسیر خودش منحرف میکنند. ایشان در عین حال که به ما تأکید میکردند مثلاً درس فقه را بنویسید، دقّت کنید، یا سفارشات اخلاقی میکردند در همان حال اهتمام داشتند که ما از مسائل سیاسی و اجتماعی دور نباشیم و به ما توصیه میکردند که در اینگونه مسایل به خصوص در بُعد فرهنگی فعّالیّت داشته باشیم. ارتباط آیت الله بهجت با امام خمینی (ره)گاهی یک پیغامهای خاصّی برای حضرت امام ـ رضوان الله علیه ـ در ارتباط با همین مسائل سیاسی میدادند که در یک موردش بنده با یکی دیگر از دوستان واسطه در رساندن آن پیام خاصّ به حضرت امام بودیم. حضرت امام ـ رضوان الله تعالی علیه ـ نیز نسبت به ایشان عنایت خاصّی داشتند; البته من مستقیماً از ایشان چیزی نشنیده بودم، چون اصولاً من کمتر به خودم اجازه میدادم که مزاحم اساتید بشوم یا سؤال بکنم، و غالباً چیزهایی که شنیدهام یا به خاطر دارم مطالبی است که یا مشاهده کردهام یا در ابتدا خود اساتید بیان فرمودهاند، ولی مرحوم حاج آقا مصطفی از قول امام درباره ایشان نقل میکردند: یک وقت حضرت امام که ارتباط نزدیکی با مرحوم آقای بروجردی داشتند یک وجهی را برای آقای بهجت گرفته بودند (چون دیده بودند که زندگی ایشان خیلی ساده است)، ولی وقتی برای آقای بهجت آورده بودند ایشان قبول نکرده بودند. امام هم نمیخواستند و مصلحت نمیدیدند آن وجه را برگردانند. به هر حال آن گونه که ایشان نقل کردند حضرت امام با یک چارهاندیشی فرموده بودند که: «من از مال خودم این وجه را به شما میبخشم، و اجازه بدهید من دیگر این را برنگردانم.» و آیت الله بهجت به این صورت به عنوان هبه از ملک شخصی حضرت امام قبول میکنند. یکی از دوستانی که خدمت حضرت امام زیاد رفت و آمد میکرد جناب آقای مسعودی خمینی میباشد. که حالا عهدهدار تولیت آستانه حضرت معصومه(علیها السلام)هستند. ایشان نقل میکردند

که گاهی گرفتاریهای خاصّی برای امام پیش میآمد، یا مریض سختی داشتند، مرا خدمت آقای بهجت میفرستادند. چند بار پیش آمد که خدمت ایشان رفتم و ایشان دستور دادند که قربانی کنند، و خود من از طرف حضرت امام مأمور شدم که یکی دو رأس گوسفند بخرم و قربانی کنم. مرحوم آقا مصطفی ـرضوان الله علیهـ از پدرشان مرحوم امام ـ اعلی الله مقامه ـ نقل میکردند که ایشان معتقدند: «جناب آقای بهجت دارای مقامات معنوی بسیار ممتازی هستند.»همچنین معتقد بودند: «ایشان دارای موت اختیاری هستند». یعنی قدرت این را دارند که هر وقت بخواهند روح خود را از بدن جدا و به اصطلاح «خَلْع» نموده و بعد مراجعت کنند.این یکی از مقامات بلندی است که بزرگان در مسیر سیر و سلوک عرفانی ممکن است به آن برسند، و همینطور مقامات معنوی دیگر در معارف توحیدی که زبان بنده یارای بحث درباره این زمینهها را ندارد. اینها را نیز اگر نشنیده بودم لیاقت آن را نداشتم که مطرح کنم.متأسّفانه علیرغم اینکه ما سالهای طولانی خدمت ایشان بودیم، لیاقت آن را پیدا نکردیم که ایشان عنایتی در این زمینه به ما بفرمایند، یک چیز خاصّی به ما یاد بدهند و دست ما را بگیرند; به عنوان مثال به یک مقامی برسانند; البته از اینکه مشمول دعاهای ایشان بودیم خدا را شکر میکنیم کمااینکه هم اینک مستظهر هستیم، ولی شخصاً لیاقت این را نداشتم که استفاده کاملی ببرم. به هر حال مقاماتی وجود دارد که ما نمیتوانیم آنها را درست تصوّر بکنیم، ولی اولیاء خدا به واقعیّاتش رسیدند. و کسانی که ریگ در کفش نداشته باشند و از مجاری صحیحی اطّلاع پیدا کرده باشند نمیتوانند آنها را انکار کنند. نظر شیخ عباس قوچانی درباره آقای بهجتاز جمله کسانی که درباره حضرت آقای بهجت اعتقاد به کمالات فوق العاده داشت آقا شیخ عباس قوچانی جانشین مرحوم آقای قاضی در مسائل اخلاقی و عرفانی بودند، که در نجف اقامت داشتند و فرزند ایشان آقا شیخ محمود قوچانی است که اینک در ایران در نمایندگی ولیّ فقیه در ستاد مشترک ارتش هستند. آقا شیخ عباس میفرمودند: آن وقتی که آقای بهجت خیلی جوان بودند و هنوز سنّشان به بیست سال نرسیده بود (آن گونه که به خاطر دارم ایشان طور دیگری تعبیر میکردند، میگفتند هنوز محاسنشان درست در نیامده بود) به مقاماتی رسیده بودند که ما به واسطه ارتباط نزدیک و رفاقت صمیمانهای که داشتیم اطّلاع پیدا کردیم. و ایشان از من عهد شرعی گرفتند تا زنده هستم جایی آنها را نقل نکنم. در آن سنّی که شاید هفده، هجده سالگی بود به آن مقامات رسیده بودند. و به نظرم همین مسأله موت اختیاری را مطرح میکردند. کسی که پیش از بیست سال به این مقامات رسیده باشد، باید حدس زد که در سنّ هشتاد سالگی بعد از یک عمر طولانی سیر و سلوک و استقامت در راه بندگی خدا و انجام

وظایف، به چه پایهای از قرب خدا رسیده است. و همین باعث میشود که هر مؤمن پاک سرشتی که ایشان را میبیند مجذوب میشود، مخصوصاً اگر موفّق بشود حالات عبادی ایشان را مشاهد کند و در نمازهای ایشان شرکت کند، که مایه برکات بسیار زیاد، و از نعمتهای بزرگ خدا برای مردم این زمان است; زیرا این گونه بندگان وقتی در حضور دیگران عبادتشان را انجام میدهند دیگران هم میبینند چنین حالاتی وجوددارد و باعث میشود فکر نکنند همه اینها خیالات است. البته اینها قطرهای از دریای کمالات این بزرگان است، که شاید بیش از این مجاز نباشند به دیگران ارائه بدهند. کتوم بودناز دیگر ویژگیهای ایشان اینکه در اظهار مقامات معنوی بسیار امساک دارند و کتوم هستند، و بسیارنادر اتّفاق میافتد که طوری رفتار کنند یا چیزی بگویند که شخص متوجّه بشود و مطمئن شود که ایشان یک امر خارقالعادهای انجام دادهاند یا علم خارق العادهای دارند. ولی نزدیکان ایشان در طول سالها زندگی و معاشرت با آقا گاهی به یک نکتههایی برخورد کردهاند که نشانه های قطعی است اینکه معظّم له قدرت هایی ماورای قدرت هایی که دیگران دارند، در اختیارشان است.

تلاش برای توجّه دادن و راهنمایی دیگرانما معمولاً سعی میکردیم که چند دقیقهای زودتر در درس حاضر بشویم تا مزاحم ایشان شده و از مطالب اخلاقی که مطرح میفرمودند استفاده کنیم. ایشان نیز معمولاً پیش از درس تشریف میآوردند و در اتاق محل درس و به صورتهای مختلف و غالباً; بلکه همیشه بطور غیرمستقیم نصیحت میکرد. یعنی همین که مینشستند یک حدیثی میخواندند، یا یک داستان تاریخی از یک کسی نقل میکردند، ولی مناسبت این حدیث یا ذکر آن داستان تاریخی با رفتار روز گذشته ما آنچنان بود که گویی دارند حالات ما را بیان میکنند، یا اگر نقصی در رفتار ما بود با نقل یک حدیث یا ذکر یک تاریخی یا داستانی، آن را گوشزد میکردند. و این مطلبی بود که سایر دوستان نیز هر کدام به مناسبتی همین چیز را استنباط کرده و میگفتند: ایشان یک مطالبی میگویند که درست بر زندگی ما، منطبق میشود و آن مشکلی را که ما در زندگی داریم با ذکر آن داستان یا حدیث، حلّ میکنند، یا اگر قصور یا اشتباهی داشتیم آن را گوشزد میکنند. روش ایشان برای تربیت در برخورد با دیگران همین بود، و هیچ گاه مستقیماً نمیگفتند این کار را بکنید یا نکنید، یا فلان کار بد را کردید، بلکه با ذکر یک حدیث، یا جریان تاریخی و یا داستان، طرف را متوجّه نقص کارش میکردند و به او گوشزد میکردند که خودش را اصلاح کند. برنامه روزانهحضرت آقای بهجت در حدود 40 سال قبل یک برنامه روزانهای داشتند که هر روز بینَ الطُّلوعَیْن تا اوایل طلوع آفتاب به حرم مشرّف

میشدند و هر روز نماز جعفر و عبادات دیگر را در حرم مطهّر حضرت معصومه(علیها السلام) انجام میدادند، و عصرها نیز برنامهشان این بود که پیش از غروب قدمزنان به سمت صفائیّه (که آن وقتها هنوز منطقه مسکونی نبود و از نزدیکیهای پل راهآهن صفائیّه زمینهای مزروعی شروع میشد) میرفتند و در زمینهای مزروعی مینشستند و نماز مغرب را در آنجا میخواندند بعضی دوستان که علاقمند بودند خدمت ایشان میرسیدند و نماز را با ایشان میخواندند، و حالات عجیبی در همان نمازشان داشتند با اینکه در بیابان بود.یکی از دوستان نقل میکرد که یک شب ایشان بعد از نماز فرمودند: «اگر سلاطین عالم میدانستند که انسان در حال عبادت چه لذتهایی را میبرد، هیچگاه دنبال مسائل مادّی نمیرفتند». زهد و ساده زیستیمدتها گذشت و حدود سی و چند سال پیش منزلی را که اینک در آن سکونت دارند تهیّه کردند (و پیش از آن در منزل اجارهای مینشستند که در کوچه محله عربستان قم، پشت بازار واقع بود.) دقیقاً نمیدانم از املاک خودشان و از ارث پدریشان برایشان خریدند یا کسی خرید. اینجا چون نزدیکتر بود دوستان بیشتر موفّق میشدند که برای نماز به خدمتشان بروند. بعد ایشان را به مسجد فاطمیّه دعوت کردند و آنجا محل اجتماع کسانی بود که علاقمند بودند از نماز ایشان استفاده کنند.و تاکنون همچنان بیش از سی سال است که نماز صبح و ظهر و شب را در مسجد فاطمیّه به جماعت میخوانند، و اخیراً درسشان را نیز از منزل به آن مسجد منتقل کردهاند، و دید و بازدیدهای اعیاد و ایّام سوگواری نیز در همان مسجد انجام میگیرد، چون خانه ایشان ظرفیّت اینکه تعداد زیادی در آن اجتماع کنند را ندارد، این منزل دو سه تا اتاق کوچک دارد با همان گلیمهایی که بعد از چهل ـ پنجاه سال پیش داشتند. بعد از مرجعیّت نیز منزل ایشان هیچ تغییری نکرده، و جای پذیرایی و ملاقات از بازدیدکنندگان نیز در همین مسجد انجام میشود. پذیرش مرجعیّتاصولاً قبول مرجعیّت آقای بهجت به نظر من یکی از کراماتشان است، یعنی شرایط زندگی آقا آن هم در سنّ 80 سالگی به هیچ وجه ایجاب نمیکرد که ایشان زیربار چنین مسئولیتی برود و کسانی که با آقا آشنایی داشتند هیچ وقت حدس نمیزدند که ایشان یک وقتی حاضر بشوند پرچم مرجعیّت را به دوش بکشند و این مسئولیّت را قبول کنند.بدون شک جز احساس یک وظیفه متعیّن چیز دیگری باعث نشده است که آقای بهجت این مسئولیّت مرجعّیت را بپذیرد. و باید گفت که رفتارشان در این زمان با این وارستگی و پارسایی حجّت را بر دیگران تمام میکند که میشود مرجع بود و با همین سادگی زندگی کرد، بدون اینکه تغییری در لباس، خوراک، مسکن، خانه و شرایط زندگی پیش بیاید. نمونهای از کرامات آیت الله بهجتکسانی که در طول سالیان متمادی با ایشان معاشرت داشتند گهگاهی چیزهایی از ایشان میدیدند که خارقالعاده

و به اصطلاح «کرامت» است، هر چند ایشان به گونهای برخورد میکردند که معلوم نشود که آن یک امر خارقالعاده است، برای نمونه به چند مورد اشاره میکنم:مژده آزادی آقای جنّتیدر مقطعی که حضرت امام در تبعید بسر میبردند بسیاری از فضلا، بزرگان و علاقمندان به حضرت امام مورد آزار و اذیّت دستگاه قرار داشتند، آنها را جلب میکردند و به محض اینکه کلمهای یا رفتاری از ایشان ظاهر میشد از منبر منع میکردند، و مدّتها زندان میکردند و به جاهایی میبردند که نتوان از آنان خبری کسب کرد. از جمله به یاد دارم زمانی که ما در مدرسه منتظریّه بودیم (که مرحوم شهیدقدّوسی(قدس سره) آن را اداره میکردند و حضرت آقای جنّتی ـ حفظهالله ـ تدریس میکردند و بنده نیز در خدمتشان بودم) آقای جنّتی را گرفتند و قرائن به گونهای بود، که نگران شدیم که اگر آنها اطّلاعاتی از بعضی مسائل داشته باشند ممکن است ایشان را خیلی اذیّت کنند. من خدمت حضرت آقای بهجت ـ حفظهالله ـ رسیدم و عرض کردم که جریان این است و ما خیلی نگران هستیم. ایشان تأمّلی کردند و فرمودند: «ان شاءالله خبر آزادی ایشان را برای من بیاورید.»اشارهای بود به اینکه آقای جنّتی بزودی آزاد میشوند و مشکلی پیش نخواهد آمد.البته هر کس ممکن است این گونه بگوید، اما در آن موقعیّت سخن آقای بهجت برای ما مژدهای بود و ما مطمئن بودیم که ایشان میدانند جریان ادامه پیدا نمیکند و مشکلی پیش نمیآید; ولی مواردی هم بود که مثلاً ما عرض میکردیم برای شخص دیگری دعا کنید و ایشان چنین چیزی نمیگفتند و به آن زودی هم آزاد نمیشد. اطّلاع از مکان عروس گمشدهمورد دیگر اینکه: در یک جریان عروسی دشمنان عروس آمده بودند و در شب عروسی، عروس را از خانه دزدیده بودند و کسی اطّلاع نداشت که او را به کجا بردهاند. خانواده عروس و داماد جمع شده بودند مراسم عروسی را برگزار کنند، ولی نزدیک غروب دیده بودند که عروس نیست و پدر و مادر عروس و داماد خیلی نگران میشوند و هر چه این طرف و آن طرف میرفتند نمیتوانستند عروس را پیدا کنند.یکی از دوستان ما که با آنها همسایه بود میگفت: من هیچ چارهای ندیدم جز اینکه به خدمت آقای بهجت بروم و جریان را عرض کنم و ببینم ایشان چه میفرمایند؟ با شتاب و ناراحتّی خدمت ایشان رسیدم و ماجرا را تعریف کردم. ایشان تأمّلی کردند و به طور عادی فرمودند: «بروید حرم، شاید به آنجا آمده باشد!!»ایشان برمیگردد و مطمئن میشود که باید همین کار را انجام بدهد، لذا به خانواده عروس اطّلاع میدهد و آنها میآیند و بالاسر حضرت معصومه(علیها السلام) عروس را پیدا میکنند. حالا جریان چه بوده و چگونه عروس به حرم رفته بوده است، دقیقاً یادم نیست. ولی هیچ احتمال نمیدادند که بتوانند او را در چنین موقعیتی پیدا کنند. اطّلاع از حمل و پسر بودن اوباز یکی از دوستان میگفت: نزدیک ماه

رمضانی خانواده ما باردار بود، و من میخواستم به مسافرت بروم، برای خداحافظی و التماس دعا خدمت آقای بهجت رفتم.ایشان مرا دعا کردند و فرمودند: «در این ماه خداوند پسری به شما عطا خواهد کرد، اسمش را محمّد حسن بگذارید.» در حالی که ایشان یبه حسب ظاهر اص از اینکه خانواده ما حامله است
اطّلاعی نداشتند.به هر حال، شب نیمه ماه رمضان که شب تولّد امام حسن(علیه السلام) بود بچّه متولّد شد و اسمش را محمّد حسن گذاشتیم.از این گونه امور خیلی برایشان پیش میآید، ولی ابداً اظهار نمیکنند و همینها را نیز راضی نیستند جایی نقل بشود، ولی برای اینکه مؤمنین بدانند در این زمان هم خداوند به بعضی از بندگانش عنایت دارد، و اگر کسانی صادقانه راه بندگی خدا را طی کنند خدا آنها را راهنمایی میکند;که: (وَالَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا.)(12) و راه تکامل و انسانیّت بسته نیست و همه کسانی که در این زمان هم بخواهند راه تقرّب خدا را طی کنند در سایه عنایات ولیّ عصر(عج) و احیاناً به دست اینچنین بندگانی که در میان مردم حضور دارند، میتوانند به مراتبی از کمال و قرب خدا نایل شوند، اینها همه برای ما میتواند امیدبخش باشد و بر ایمان ما بیفزاید. آری، اینها حقایق ثابتی است، شوخی نیست، افسانه نیست; حقایق عینی است که وجود دارد و میتوانیم ببینیم و آثارش را درک کنیم و قدری از شیفتگی به دنیا و زرق و برقهای آن را رها کنیم، و بدانیم که لذّت و خوشی منحصر به لذّتهای حیوانی و شیطانی نیست، بلکه انسان میتواند به کمالاتی، به لذّتهایی، به سعادتهایی برسد که قابل مقایسه با این لذّتهای مادّی نیست; ولی افسوس که ضعف معرفت و ایمان از یک طرف، و هجوم عوامل شیطانی داخلی و خارجی، انسانی و جنّی از سوی دیگر آن چنان فراوان است که کمتر به این گوهرهای گرانبها توجّه میشود. نمونه بارز علم و عملدر میان بزرگان علما کسانی هستند که بیشتر توجّهشان به مسائل علمی معطوف است و کمتر به مسائل عبادی میپردازند یا اهمیّت میدهند; بر عکس کسانی نیز وجود دارند که بیشتر توجهشان به مسائل عبادی است و به مسائل علمی بخصوص فقاهت چندان بهایی نمیدهند; ولی ایشان همانگونه که از استادشان نقل میکردند یپیدا بود که کام تحت تأثیر مرحوم آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی هستند.آقای بهجت هم در مسائل علمی فوق العاده دقیق هستند و اهتمام دارند و واقعاً تعلیم و تعلّم را یک وظیفه واجب عینی جدّی میدانند، و به تحقیق در مسائل فقهی بسیار اهمیّت میدهند; و هم به مسائل عبادی و معنوی اهتمام کافی دارند و آنها را یک بال دیگری برای پرواز انسان تلقی میکنند که هیچ کدام بدون دیگری کارساز نیست. پیشگیری از شبهات با دیده فراستاز ویژگیهای ایشان در درسشان و هنگامی که ما در خدمتشان بودیم این بود که گاهی پیش از

درس همانگونه که اشاره کردیم، داستان یا حدیثی را نقل میکردند و گاهی برای ما تعجبآور بود که ایشان چه اصراری دارند بر مطالبی که معلوم است تکیه بکنند. از جمله مطالبی که پیش از درس مطرح میکردند درباره امامت امیرالمؤمنین(علیه السلام) بود، ما تعجّب میکردیم که مگر ما در تشیّع آن حضرت شکّ داریم که ایشان اینقدر اصرار دارند که دلائل امامت امیرالمؤمنین(علیه السلام) را برای ما بیان کنند، به هر حال یک مقدار در دلمان گلهمند بودیم که چرا به جای این مطالب چیزهایی را که بیشتر مورد حاجت ما است در امور اخلاقی و معنوی نمیگویند; ولی بعد از اینکه به سنّ 50 ـ 60 سالگی رسیدیم، در بسیاری از مباحث دیدیم نکتههایی را که ایشان 40 سال پیش در درسشان درباره امامت امیرالمؤمنین(علیه السلام)میفرمودند امروز به درد میخورد. گویا ایشان آن روز با دیده فراست میدید که یک مسائلی بناست مورد غفلت قرار بگیرد و در آن شکّ و شبهه پیش بیاید، لذا از همان زمان ما را میساخت برای اینکه امروز بتوانیم با آنها مقابله کنیم.شاید اگر آن توصیههای ایشان نبود، ما اصلاً انگیزه نداشتیم درباره این مسائل مطالعهای داشته باشیم. حتّی بنده در نوشتههایم که درباره مسائل اعتقادی و یا دیگر مسائل است، از همان نکتهها
استفاده کردهام. اهتمام به رعایت آداب شرعیمهمّترین ویژگی که در روش تربیتی ایشان مشاهده میشود اهتمام ایشان به آداب شرعی و سیره اهل بیت ـسلام الله علیهماجمعینـ است.همه علمای اخلاقی شیعه در اینکه راه صحیح عبودیّت جز اطاعت از دستورات خداوند است و انسان نمیتواند جز از این راه به مقامی برسد متّفقند، مگر کسانی که انحرافاتی در فکر و رفتارشان باشد; امّا بر اهمیّت دادن به رعایت آداب شرعی و سیره اهلبیت(علیهم السلام) همه یکسان نیستند.حضرت آقای بهجت ـحفظهالله تعالیـ در رعایت آداب شرعی بسیار مقیّد هستند و ریزهکاریهای خاصّی را در رفتارشان رعایت میکنند که توصیف آنها کار دشواری است. به عنوان نمونه یک نکتهای را نقل میکنم، شاید اینها در تاریخ بماند و کسانی که مایل باشند از دستورات شرع پیروی کنند بدانند تا کجاها باید انسان آداب شرعی را رعایت کند:ایشان زمینی نه چندان بزرگ در شمال داشتند که از ارث پدرشان به ایشان رسیده بود، و محصول برنج از آن برداشت میشد و بخشی از مصرف خانه ایشان از آنجا تأمین میشد. هنگامی که محصول برنج را میآوردند ایشان مقیّد بودند که مقداری از آن را به همسایگان و دوستان اهدا کنند. در جریان مبارزات من چند ماه در قم نبودم، چون چند نفر از دوستانمان زندانی شده بودند و مدارکی بدست آمده بود که بعضی از آنها به خطّ من بود و مشکلاتی پیش بینی میشد. به هر حال، دوستان سفارش کردند مدّتی در قم نباشم، لذا مدتی مسافرت رفته بودم و حتّی

نزدیکان ما هم درست اطّلاع نداشتند که من کجا هستم.در این مدّت، یک بار از جانب ایشان یک کیسه برنج، و بار دیگر مبلغ 25 تومان پول (که آن زمان نیز مبلغ زیادی نبود) آقازاده ایشان علی آقا ـحفظهاللهـ و خانم آقای بهجت با هم به منزل ما آمده بودند. آقازادهشان سرکوچه ایستاده بود و خانم ایشان این مبلغ را به منزل ما آورده و به خانواده ما داده بودند. بعد از اینکه برگشتم و اطّلاع پیدا کردم، مدتی متحیّر بودم که این چه سرّی بود که تنها باید خانمشان به منزل تشریف بیاورند، بعد از مدتی به این نتیجه رسیدم که یکی از آداب شرعی این است که اگر زنی شوهرش مسافرت هست مردِ نامحرم درِ خانهاش نرود و اگر کاری هست به وسیله خانمی انجام بگیرد. ایشان برای اینکه رعایت این ادب شرعی را کرده باشند خانمش را فرستاده بود و علّت به همراه رفتن آقازادهشان نیز این بود که خانمشان آدرس منزل ما
را نمیدانستند.البته آن مبلغ در همان زمان هم کم بود و چندان تأثیری در زندگی ما نداشت، ولی آنچه که برای ایشان میسور بود همان مقدار بیشتر نبود. و کیفیّت رساندن نیز مهم بود که کاملاً آداب شرعی را رعایت کرده بودند.اینچنین ظرافتها و ریزهکاریها در گفتار و رفتار و نشست و برخاست اولیای خدا وجود دارد که فهمیدن آنها خودش یک علمی میخواهد، چه رسد به اینکه آدم بتواند دقیقاً آنها را رعایت بکند. و همینهاست که بنده را در بندگی پیش برده و نزد خداوند عزیز و دارای مقامات بلند میگرداند.رعایت مسلّمات شرعتکیه کلام ایشان در نصایح، رعایت مسلّمات شرع است. کسانی که از ایشان دستوری و نصیحتی میخواهند، ایشان تأکید میکنند مسلّمات شرع را درست رعایت بکنید، و آن چیزهایی که مشکوک و مشتبه است در درجه بعد قرار دارد. در درجه اوّل آنچه را مسلّم است که از اسلام است مقیّد باشید دقیقاً رعایت کنید. یک استدلال بسیار آموزنده نیز در این زمینه ذکر میکردند، که بنده نیز از ایشان فرا گرفتهام و گاهی در سخنرانیها یا جاهای دیگر عرض میکنم. و آن این است که خداوند میخواهد بندگانش را هدایت کند و به کمال سعادت برساند بر مطالبی که بیشتر در سعادت انسان مؤثّر است یا بیشتر تأکید میکند، نه چیزهای پیش پا افتاد. خدای حکیم که میخواهد بندگانش را به کمال سعادت هدایت کند بر آنچه که مهمتر است بیشتر تأکید میکند.بنابراین، اگر بخواهیم بدانیم چه چیزهایی بیشتر موجب سعادت انسان میشود، باید ببینیم خداوند بر چه چیزهایی بیشتر تأکید کرده، هر مطلبی که در قرآن و روایات و کلمات اهل بیت(علیهم السلام) و سیره عملی آنان بیشتر مورد توجّه بوده، معلوم میشود در تکامل انسان بیشتر مؤثّر است. اهتمام ویژه به نمازاز مهمترین آنها اهتمام به نماز است. این همه آیات در قرآن کریم درباره نماز است، و روایات فراوان درباره رعایت وقت نماز، حضور قلب در نماز، آداب نماز

وجود دارد که شاید در هیچ بابی از ابواب فقه و دستورات شرع این همه دستور نداشته باشیم;پس مهمترین چیزی که انسان را به سعادت میرساند همین نماز است; بنابراین باید به نماز اهمیّت داد.ایشان گاهی به عنوان طعن و طنز میگفتند: بله ماها برای تکاملمان دنبال یک چیزی میگردیم که نه خدا گفته باشد نه پیغمبر(صلی الله علیه وآله) نه امام(علیه السلام)، در صورتی که قاعدتاً آنچه آنها بیشتر گفتهاند و بیشتر تأکید کردند همان موجب سعادت میباشد. مگر ممکن است چیزی در سعادت انسان نقش داشته باشد و آنها غفلت کرده باشند و آن را نگفته باشند و واگذار کرده باشند که پیری، مُرشدی بیاید و آن را بیان بکند!! آیا چنین چیزی ممکن است؟ و نیز آیا امکان دارد چیزهایی را که چندان اهمیّت ندارد بیان کرده باشند ولی درباره مطالب مهمّ و مهمتر کمتر گفتگو کرده باشند؟!

گفتار سوم

حضرت آیت الله گرامی در ماه رجب 1357 هـ .ق. (مهر 1317 شمسی) در شهر قم در خانوادهای متدین دیده به جهان گشود.فرد شاخص این بیت، مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی میباشد که از علمای طراز اول شیعه در آن عصر به شمار میرفت. پدر حضرت آیت الله گرامی مرحوم حاج عباس گرامی ـ همشیرهزاده مرحوم آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم ـ از تجّار متدیّن و مشهور به پاکی و سلامت نفس عصر خود بود.حضرت آیت الله گرامی پس از گرفتن مدرک ششم ابتدایی و خواندن مقداری از دروس متوسطه وارد حوزه علمیّه قم شد و به سرعت به مدارج علمی دست یافتند. ایشان پس از فراگیری مقدّمات و سطوح متوسّطه و عالیه، در سنّ 18 سالگی در درس خارج فقه حضرت امام خمینی(قدس سره) و مرحوم آیت الله العظمی بروجردی(قدس سره) شرکت نمود. آیات عظام اراکی، گلپایگانی، حائری، محقق داماد و میرزا هاشم ـ قدّس الله أسرارهم ـ استادان دیگر ایشان در زمینه فقه و اصول میباشند، همچنین ایشان فلسفه و تفسیر را از محضر علاّمه طباطبایی استفاده نمود.حضرت آیت الله گرامی از جوانی ضمن خواندن دروس حوزه، به تدریس اشتغال داشت و بیشتر کتب علمی حوزوی را تدریس نمود و اینک سالهاست که به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارند. ایشان بیش از 100 جلد تألیفات در فقه و اصول و سایر علوم اسلامی دارند که اکثر آنها منتشر شده است. از تألیفات اخیر ایشان یک دوره چهار جلدی حواشی استدلالی بر عروةالوثقی میباشد که به اصرار عدّهای از فضلای حوزه و برخی علمای اعلام چاپ شده است. و پس از آن به درخواست و اصرار برخی مؤمنین رساله توضیح المسائل و رساله مناسک حج و عمره مطابق فتاوای معظّمله به چاپ رسید. ایشان از ابتدای شروع مبارزات دوران ستم شاهی در جریان مبارزات قرار داشته و فعّالیّتهای گستردهای در جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی سال 41 و سپس در دوره دوّم و سوّم مبارزات (رفراندوم و کاپیتولاسیون) داشتهاند که بارها مورد اذیّت و آزار ساواک طاغوت قرار گرفتند که از جمله باید به تبعید سال 44 و زندان سال 51 و سپس زندان حدود چهار ساله (از سال 52 تا آخر سال 55) و آنگاه تبعید سال 56 تا نزدیک پیروزی انقلاب اشاره نمود. از مکاتبات و اجازات اجتهاد و تصرف در امور که بزرگان علماء و مراجع درباره معظّمله داشتهاند اعتماد بزرگان نسبت به مقام علمی و معنوی ایشان به خوبی

معلوم میشود.این بیانات را معظّم له در منزلشان فرمودند و بعد از ضبط نمودن توسط نگارنده از نوار پیاده شده است. بسم الله الرحمن الرحیم

نحوه آشنایی

فکر کنم من برای اوّلین بار آقا را در مدرسه ستّیه (همانجایی که بیت النّور حضرت معصومه(علیها السلام) قرار دارد) دیدم، در جلسهای که طلاّب گیلان داشتند و من را نیز دعوت کرده بودند که ایشان صحبت کردند و تذکّراتی به آقایان دادند. برای بار دوم نیز به نظرم در مدرسه ـ دارالشّفا در حجره آقای زین العابدین قربانی دیدم، که در آن جلسه نیز آقای قربانی در رابطه با خرید زمینهایی که در جریان به اصطلاح اصلاحات ارضی زمان شاه مالکانش گرفته بودند، پرسیدند و ایشان پاسخ دادند. بعد از آن گاه گاه در نماز ایشان شرکت میکردم بخصوص از سال 49 به بعد و شاید پیش از آن. همچنین در منزل پدری ما در «گُذر جدّا» نزدیک «عشقعلی» در قم پدر من هر سال ده شب روضه میخواندند و ایشان با آقازاده کوچکشان
تشریف میآوردند.

یک روز نیز در درس خارج ایشان شرکت نمودم. و از آن جهت که ما آن روزها از درسهایی که ابتدا مطالب گفته میشد و سپس اشکالات به صورت اوّلاً، ثانیاً، ثالثاً مطرح میشد، خوشمان میآمد، وقتی در جلسه درس ایشان شرکت جستم، آقا در حالی که نشسته و زانوهایش را بغل گرفته و کتابی (ظاهراً مکاسب) در جلویشان باز بود، مسألهای را مطرح نمود بعد محاسنش را گرفت و به صورت پرسشی و احتمالی به بحث پرداخت و مقداری نیز سکوت کرد، دیدم اصلاً ذوقم نمیپسندد، ولی بعدها فهمیدم که ایشان با این روش فکر فراگیر را تحریک میکنند تا خود شاگرد فکر کند. و به نظر میرسد شیوه خوبی برای وادار کردن مخاطب به اندیشه است تا فقط مستمع نباشد. ویژگی بارزبه هر حال بعدها در جریان مبارزات نیز احیاناً به خدمتشان میرسیدم. ولی بعد از آن به خاطر مراقبتهای پلیس از منزل ما و کنترل تلفن و امور دیگر از این قبیل قدری حساب شدهتر عمل کردیم و آمد و شدها را تقلیل دادیم. لیکن هرگاه خدمتشان رسیدم جلسه ایشان از هر نظر پربار بود از معنویّت، سخن کوتاهی میگفتند و بعد مشغول ذکر میشدند، تصور میکنم بیشتر به زیارت عاشورا مشغول بودند و به خواندن هر روز آن مداومت داشتند و به نظرم حالا هم مداومت دارند. و اخیراً نیز که برای بازدید به خدمتشان رسیده بودم (و این بازدید در راستای این بود که ایشان بر مرحومه والده ما نماز میّت گذارده بودند) دیدم تسبیح در دستشان است. و به نظر میرسید که به زیارت عاشورا مشغول هستند.تمام این عملها مذکّر و بیدارگر و معنی دار است. چنانکه بعد نحوه زندگیشان نیز مذکّر بود. توصیههااز سوی دیگر هیچ ابایی نداشتند که آنچه که به صلاح طلبه میبینند بگویند، برخلاف کسانی که به فقه و اصول معتقد بودند و گفتن آنگونه مطالب را دونشأن خود میدانند، مثلاً در رابطه با مشکل و ناراحتّی مهمّی که داشتم فرمودند: آب «قم» شور است، هنگام خوردن آن قدری شکر در آن بریزید آب شیرین بخورید آب شور مُضّر هست. و همچنین به من توصیه میکردند که پیادهروی کنم و... که چه بسا علمایی که در آن حدّ هستند کمتر با طلبهها این صحبتها را میکنند. و همه اینها نشان دهنده آن است که ایشان هوای ریاست ندارند. از زیارت عاشورا و سکوت و نصایح ایشان گذشته، نماز امواتی که ایشان میخوانند خیلی با حال است، زمانی بنده به ایشان پیغام دادم که دلم میخواهد تا شما هستید من بمیرم تا نماز من را شما بخوانید و در عالم برزخ دعای شما درباره من مستجاب شود. برخوردای از استادان بر جستهاز نقطه نظر علمی نیز ایشان استادان برجسته و خوبی را دیدهاند در

فقه و اصول مثل مرحوم آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی را دیده‌اند که جنبه‌های معنوی و ولاییاش خیلی قوی بوده است. و اشعار او در مدح و سوگ اهل بیت علیهم‌السلام نشان دهنده اوج علاقه ایشان است. در نامه‌ای که آقا شیخ محمّد حسین به پدرخانم ما مرحوم آقای حاج شیخ مهدی معزّی تهرانی نوشته‌اند آمده است: «و وقتی پسرم به تهران آمد به او رسیدگی کنید.» ولی بلافاصله در ادامه مرقوم فرموده بودند که: «نه خیر». (اَلَیْسَ اللّهُ بِکاف عَبْدَهُ؟!)(13)ـ آیا خدا نمیتواند بنده‌اش را کفایت کند؟!»این جمله چنان در ایشان اثر کرده بود که در نامه دیگر پرسیده بودند که نظر شما درباره خواندن شعر در شب جمعه چیست؟ آیا مثلاً این دو شعر زیر خواجه حافظ شیرازی که میگوید:ای که از کوچه معشوقه ما میگذری***با خبر باش که سر میشکند دیوارشاگر از وسوسه نفس و هوا دور شوی***بیشکی ره ببری در حرم اسرارشنیز کراهت دارد؟آقا شیخ محمّد حسین در جوابش نوشته بودند که (شاید فتوکپی آن نزد من موجود باشد):«نه خیر این گونه اشعار حِکَمی مشمول اَدِلّه کراهت نیست به ویژه این دو شعر خواجه حافظ شیرازیاز این روشن میشود که آن بزرگوار این دو شعر را چگونه معنی کرده است. در هر حال، ایشان خیلی با معنویت بوده و جریانات بسیار از اینگونه درباره ایشان نقل شده است.در روز فوت آقای خویی(قدس سره) آقای بهجت به بنده گفتند که استاد ما جناب آقا شیخ محمّد حسین میفرمود: «در میان شاگردانم پر کارتر از آقای خویی سراغ ندارم.»بعد ایشان گفتند: «که در درس آقا شیخ محمّد حسین اَفْهم از آقای خویی بود، ولی پرکارتر از آقای خویی نبود.» بعداً گفتند که: «دو نفر در نجف خیلی پرکار بودند: یکی مرحوم آقای خویی و دیگر مرحوم آقای مظفّر صاحب اصول فقه.»در هر حال آقای بهجت در دوره اوّلِ درس آقای خویی نیز شرکت کرده‌اند ولی بنده مدّت آن را نمیدانم.و نیز در درس اخلاق خدمت آقای قاضی بودند.

چنانکه با مرحوم آقا سیّد هاشم حدّاد هم خیلی رابطه داشتند. آقای محسنی ملایری میگفت:«ارتباط آقای بهجت با آقای سیّد هاشم حدّاد بیش از آقای قاضی بوده است.»پس از آمدن به قم نیز در درس آقای بروجردی(قدس سره) شرکت میکردند. ایشان اهل اشکال نبودند ولی یک روز در درس اصول آقای بروجردی که در مسجد «عشقعلی» بوده ایشان اشکالی به مسأله مورد بحث (موضوع علم) مطرح میکنند و آقای بروجردی جواب میدهند. بنده نبودم ولی آقایانی مانند آقای منتظری و آقای اخوان مرعشی بودند. همه میگفتند اشکالِ خوبی بود. ولی میگفتند بعدها بخاطر شهرتگریزی ادامه ندادند. وقتی مرجعیّتش هم مطرح شد، بعضی از

حضرات میگفتند ما همیشه ایشان را از نظر تقوا و دیانت آدم خوبی میدانستیم امّا اطّلاعی از جهت علمی ایشان نداشتیم. ولی به هر حال نظرات پختهای دارند و تبحّرشان چه در فقه و چه در اصول مشهود است.
دیگر ویژگیهادیگر چیزی که بنده در ایشان پیوسته مشاهده نمودهام، نظم در کارها است که حتّی بعد از مرجعیّت و مراجعات بسیار نیز همان برنامههای گذشته را دارند، و هر روز به حرم حضرت معصومه(علیها السلام)مشرّف میشوند و مدّت طولانی در آنجا میمانند. و همواره توسّلاتشان بسیار بوده و هست. ولی تا چه اندازه اهل مطالعه است؟ اطّلاع ندارم در حالات شیخ انصاری(قدس سره) نیز آمده است که خیلی اهل مطالعه نبوده، اهل فکر بوده. اتّفاقاً چیزی که در رسیدن طلبه به مقام اجتهاد بسیار نقش دارد، مطالعه کتابهای دیگری نیست، بلکه مطالعه تا حدّی که مطلب دست انسان بیاید کافی است، و انسان باید بیشتر فکر بکند. و استاد نباید بیخودی وقت طلبهها را به نقل اقوال بگیرد. بلکه باید کاری کند که ذهن طلبه پرورش یابد. در هر حال، تمام اعمال این بزرگوار، نظمشان، ذکرشان، اورادشان، آمد و شدشان، بیتکلّفیشان همه به انسان درس میدهد.ایشان هنوز در همان منزل قدیمی و خرابه زندگی میکند که مثل اینکه سقفش میخواهد بریزد.و نیز آقا زمینهای زیادی در اطراف فومن داشتند همه را در زمان گذشته از دستشان گرفتند. و هر چه به ایشان اصرار میشد که اقدامی بکنید تا زمینها را از دستتان نگیرند، ایشان گفته بودند: «چه ارزشی دارد، بگذار بگیرند.»ظاهراً آقازادهشان نیز گفته بود: لااقل به ما وکالت بدهید که برویم و بگیریم. ولی ایشان باز فرموده بود که: «چه ارزشی دارد.»زمانی با اصرار از ایشان تقاضا کردم که خوب بود شما این کرامتهایی را که از علمای نجف دیدهاید ضبط میکردید. غربیها این کار را کردهاند بزرگان خود را به رخ میکشند تحت عنوان روانشناسی مثل کتاب «اعتماد به نفس» نوشته سموئیل سایلز فرمودند: «آخر ما فکر نمیکردیم این گونه قَحْطُ الرّجال شود. ما آنجا هر روز کرامت میدیدیم.» حکایتها و هدایتهامطلبی را نیز ایشان با واسطه نقل میکردند که مرحوم ملّاحسینقلی همدانی نیمهشبی برای او مهمان آمده بود، خادم خانه به ایشان اطّلاع داده بود که هیچ چیز در خانه نیست. ایشان به وی فرموده بود: سر کوچه یا در کوچه بروید، و هفت قدم از طرفی و هفت قدم از طرف دیگر بروید. وی این کار را کرده بود و ناگهان نیمه شب با
10 ـ 12 نان گرم داغ تنوری وارد خانه شد. خادم گفته بود که کسی این نانها را آورد و به من داد و گفت که آقا مهمان دارند، این نان مال ایشان است.به هر حال آقای بهجت در طریق سلوک عاملانه و عالمانه عمل میکنند، برخلاف برخی دیگر که تنها عاملانه عمل میکنند. و من بارها حتّی در سالهای سابق که ایشان شهرت مرجعّیت نداشتند به آقایان طلاّب تأکید

مینمودم که از آقای بهجت استفاده کنید. اینها مثل یک تاریخ متحرّک هستند از بین میروند، آقای بهجت خیلی محفوظات باید داشته باشند از آنها باید استفاده نمود. در پایان، این نکته را اضافه کنم زبان ما در بیان درجات واقعی این گونه بزرگان اَلْکَن است. واقعیّات و معنویّات آنان یُدْرَکُ وَ لا یُوْصَفُ است. چه بسا نکتهها که در نگاه اینان است که در گفتارشان ظاهر نمیشود.اگر بخواهیم در یک جمله کوتاه ایشان را معرفی کنیم باید گفت:«ایشان فردِ علم و عمل هستند و از شخصیتهایی هستند که یقین به قیامت دارند و با سراسر وجودشان واقعیّات را لمس کردهاند، لذا تمام رفتار و گفتارشان در دیگران تأثیر میگذارد».

گفتار چهارم

آیتالله شیخ جواد حنائی مشهور به کربلایی در سال 1304 هـ.ش. در کربلای معلّی متولّد، و پس از تحصیل مقدّمات علوم در کربلا به نجفاشرف هجرت نمود و بقیّه علوم ادبی و سطح را پایان برد. آنگاه در درس خارج از محضر آیات عظام، شیخ حسین حلّی، سیّدعبدالهادی شیرازی ـ قدّس الله اسرار هما - استفاده نمود و بیش از همه و حدود 9 سال از محضر آیتاللهالعظمی خویی(قدس سره)بهره برد. حضرت آیتالله کربلایی در اخلاق و معارف از وجود پربار آیات عظام: عارف بزرگ سیّد علیآقاقاضی، سیّد محمّدحسین تهرانی، شیخ عباس قوچانی، شیخ جواد انصاری همدانی و سیّدهاشم حّداد استفاده نمود. سپس به ایران هجرت کرده و به بیان معارف ناب ولایی و اخلاقی مشغول گردید. کتابهای «انوار الساطعة فی شرح الزیارة الجامعة» در پنج جلد، «قُرّةالمُهَج فی زیارة ثامن الحجج(علیه السلام)»، «تولّی و تبّری در مطاعن غاصبین مقام خلافةاللّهی معصومین(علیه السلام)» از تألیفات اینبزرگوار است.مطالب زیر به تقاضای نگارنده این کتاب توسط معظّمله نگارش یافته است.بسم الله الرحمن الرحیمالحمدلله رب العالمین، و صلّی الله علی محمّد و آله الطاهرین، و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین.امّا بعد، بنده شیخ جواد معروف به کربلایی اگر چه از خصّیصین حضرت آیت الله العظمی بهجت ـ دامت برکاته ـ نبوده، و به جهت عدم قابلیّت مورد عنایت خاصّ ایشان قرار نگرفته، و نیز از اصحاب سرّ آقا نیستم; ولی در طول مدّت مدید گاهگاهی خدمت ایشان مشرّف شده و از کمالات و مواعظ آقا بهرهمند میشدیم، که در این نوشتار به برخی از خصوصیات آقا اشاره میکنم:تفکر در مجاری معارف الهیاز جمله ویژگیهای ایشان آن است که هر شب یا غالب اوقات، وقت خود را به خلوت و فکر کردن در مجاری معارف الهی میگذراندند، و هیچ حاضر نیستند که وقت خود را به عاطل و باطل بگذرانند و در محافل بیهوده شرکت کنند. و همواره از این گونه مجالس و صحبتهای بیخود احتراز مینماید بنده خود چند بار در نجف اشرف دیدم که ایشان وقت رفتن به درس و یا تشرّف به زیارت حضرت امیر ـ روحی فداه ـ عبایش را به سرش کشیده و بدون التفات و توجّه به کسی به درس و یا زیارت میروند.اهل نماز شب و شب زندهداریدیگر ویژگی ایشان اینکه: در نماز شب و گریه کردن در نیمههای شب بخصوص شب جمعه خیلی جدّیّت دارند، یکی از علمای مشهور میفرمودند: شب جمعه در مدرسه سیّد ـ رضوان الله تعالی ـ علیهـ واقع در نجف اشرف در نیمههای شب شنیدم که آیت الله بهجت در حالی که سر به سجده گذاشته بود با صدای حزین و

همراه با ناله و گریه مکرّر به پیشگاه حقّ تعالی عرضه میداشت:«اِلهی! مَنْ لی غَیْرُکَ اَسْأَلُهُ کَشْفَ ضُرّی وَالنَّظَرَ فی اَمْری؟!».(14)ـ معبودا! جز تو کیست که از تو بخواهم گرفتاری و رنجوریام را برطرف و در امورم نظر کند؟!کتوم بودنجناب ایشان هم اینک هم از اجتماعات کنارهگیری نموده و معارف الهی را کتمان میکنند. حتّی دیده شده که اشخاصی با اینکه مدتی ملازم ایشان بودند و چه بسا بهرههای فراوان از ایشان بردهاند; در اثر کتمان ایشان و یا در اثر گرم نگرفتن آنها، بعد از مدتی
کنارهگیری میکردند. به هر حال ایشان کاملاً کتوم هستند خصوصاً درباره حالات شخصی خودشان و درباره بیان الطاف خاصّه که حقّ تعالی به ایشان مرحمت فرمودهاند.اهل کرامت و دانای مکاشفهمرحوم آقای حاج شیخ عباس قوچانی که از شاگردان مرحوم آیتالله آقای حاج میرزا علی آقا قاضی بودند، در یک جلسه خصوصی بعد از تعریف و تمجید بسیار از آیت الله بهجت، به بنده فرمودند: «من در سفر خود به ایران برای تشرّف به زیارت امام رضا(علیه السلام)، خدمت آقای بهجت رسیدم و در جلسه خصوصی بعد از اصرار زیاد از ایشان خواستم درباره حالات شخصی و الطاف حقّ تعالی نسبت به خودشان و برخی از مکاشفاتشان سخن بفرمایند. ایشان حدود بیست امر مهمّ و لطف خاص الهی را که حقّ تعالی به ایشان عطا فرموده بودند برای بنده نقل کردند و از من پیمان گرفتند که به کسی نگویم، ولی بنده یک مورد را به برخی از رفقا گفتهام.»من (کربلایی) نیز با اصرار از آقای قوچانی خواستم که آن یکی را به بنده نیز بفرمایند. فرمودند: آیت الله بهجت فرمودند: «بنده اگر بخواهم پشت سر خودم هرچه هست ببینم، میتوانم ببینم.»سپس فرمودند: «بعد از چند سال دیگر بنده به ایران مسافرت کردم و خدمت آیت الله بهجت رسیدم. باز در جلسه خصوصی عرض کردم: آنچه را که چند سال قبل به بنده فرمودید آیا در قوّه خودش باقی است؟» فرمودند: بله. بنده (کربلایی) نیز چند سالی که در تهران و قم هستم از برخی اشخاص مطالبی درباره ایشان شنیدهام که حاکی از وجود آن الطاف خاصّه الهی در ایشان است «هَنیئاً لَهُ!» (گوارایش باد!)تلاش برای سیر معنوی و تکامل دیگرانایشان اگر در کسی قابلیّت ترقّی ببینند از دستگیری مضایقه نمیکند، حتّی نسبت به بزرگان هم این گونه است. جهت روشن شدن این مطلب قضیّهای را نقل میکنم: چند سال پیش خدمت ایشان بودم در بین فرمایشات خود فرمودند: «بنده مدتی در درس آیت الله خویی ـرضوان الله علیهـ شرکت میکردم. روزی صحبت ایشان در رابطه با «استعمال لفظ در اکثر از یک معنی» فرمودند که این گونه استعمال، که مستلزم دو لحاظ آلی و استقلالی است و جمع بین دو لحاظ در یک استعمال محال است. در همان سنین جوانی به آیت الله خویی عرض کردم: ممکن است نفس انسان به مرتبهای از قوّه برسد

که بتواند بین این دو لحاظ جمع کند. البتّه این مطلب را به بهانه انتباه آیت الله خویی به لزوم تحصیل معارف الهیّه و اتّصاف به صفات اولیاء الله عنوان کردیم. آیت الله خویی علّت عنوان این مطلب را جویا شدند و بعد از توضیح بنده پرسیدند به چه کسی و کجا مراجعه کنم؟ بنده حضرت آیت الحق سیّد علی قاضی را معرفی کردم. سپس با وساطت بنده، جلسه ملاقات بین آیت الله قاضی و آیت الله خویی در صحن حضرت ابوالفضل(علیه السلام) ترتیب یافت و یک ساعت و نیم به طول انجامید.»
آیت الله خویی به بنده (کربلائی) در این باره فرمودند(15): «ما تسلیم آقای قاضی شدیم و تحت تأثیر قرار گرفتیم و سخنان ایشان را پذیرفتیم، و ایشان برنامه و شرایط ویژهای را ارائه فرمودند که میبایست با لباس مخصوص، ذکر مخصوص با تعداد مخصوص انجام میشد. همه شرایط را آماده ساختم و تصمیم گرفتم که ساعت 2 بعد از ظهر در جای مناسب و خلوت از حرم حضرت علی(علیه السلام) آن را شروع کنم، ولی افسوس موقعی که تمام شرایط را فراهم کردم و خواستم ذکر را بگویم هر چه فکر کردم آن ذکر به یادم نیامد. مأیوس شدم و به خود گفتم: ابوالقاسم! تو را برای این کار نخواستهاند. آن ذکر این بود: «لا اِلهَ اِلاّ هُوَ وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.»(16)از میان درسهایی که از ایشان گرفتهام به چند درس اشاره میکنم: با ترک معصیت انسان مورد عنایت خاصّه حق تعالی میگرددجناب ایشان سفارش اکید داشتند بر ترک معصیت و میفرمودند: «الطاف خاصّه الهی بر تمامی طبقات مختلفه اولیاءالله تعالی رایگان است، و فقط موردِ قابِل لازم است که انسان مورد عنایت خاصّه حق تعالی واقع شود، و آن هم به ترک معصیت حق تعالی حاصل میشود، البتّه با ملاحظه حال سالک الی الله.»یعنی هر چه انسان بهتر دارای معرفت و محبّت به حق تعالی باشد و بسته به مرتبه ایمانیاش ترک معصیت و ترک اولی و ترک مخالف کند، در محضر الهی مهمتر میشود تا آنجایی که گفته شده «حَسَناتُ الاَبْرارِ سَیِّئاتُ الْمُقَرَّبینَ.»(17)اهتمام به رعایت شرعیات ایشان با یک آب و تابی به بنده میفرمودند: «کی تو بر طبق مسلّمات شرع (مانند ترک معاصی و انجام نوافل و واجبات و قرائت قرآن در جای خلوت با حضور قلب، و خلاصه انجام عبادت با تمام شرایط اجزاء و شرایط قبول و همراه با محتوا و توجّه به اسرار نماز و سایر عبادات از لحاظ محتوا) عمل کردهای و نتایج آنها را نیافتهای که اینک از ما برای سیر الی الله تعالی دستورالعمل میخواهی؟! و یا اینکه گویی منتظر هستی پیری از پشت کوه قاف بیاید و تو را راهنمایی کند! آیا این همه مسلّمات شرع اطهر کافی نیست که کَما هُوَ حَقَّهُ بدان عمل کنی و به جایی برسی.»
خلاصه: بنده از محضر ایشان چنین استفاده کردهام که: سالک باید کاملاً و مِنْ جَمیع الْجِهاتِ مواظب ظواهر شرع مقدّس بوده و نسبت به حالات

معنوی کَتوم بَاشد مگر از اهلش، البتّه اهل نیز نزدیک است. چندی پیش که بنده به حسب ظاهر در قم درس اخلاق میگفتم، ایشان به من فرمودند: «آنچه را اهل علم میفهمند بگو، مافوقِ درک آنها را مگو.» در پایان عرضه میدارم که زبان حال بنده به ایشان این است که:هر چند بردی آبم، رو از درت نتابم***جور از حبیب خوشتر کز مدّعی رعایتای آفتاب خوبان! میسوزد اندرونم***یک ساعتم بگنجان در سایه عنایت(18)و نیز عرضه میدارم:اگر شراب خوری، جرعهای فشان بر خاک***به مذهب همه، کفرِ طریقت است اِمساک(19)

گفتار پنجم

آیتالله علیاکبر مسعودی درسال 1310 هـ .ش. در شهر خمین متولّد شد و پس از خواندن درسهای مقدّماتی آن دوران در سال 1326 برای ادامه تحصیل به اراک رفت و پس از یک سال و نیم وارد حوزه علمیّه قم گردید. و پس از اتمام سطح، در سال 1338 هـ .ش. در درس خارج آیات عظام بروجردی، امام خمینی، علّامه طباطبائی قدس الله اسرار هم ـ و به خصوص حدود 9 سال در درس حضرت آیتاللهالعظمی بهجت ـ مدّظلّهالعالی ـ حضور پیدا کرد و از وجود آن بزرگوار استفادههای علمی و اخلاقی برد.این مصاحبه در محلّ تولیت آستانه مقدّسه حضرت معصومه(علیها السلام) و توسّط نگارنده انجام شده است. * * * * *س: با تشکر از اینکه دعوت ما را برای انجام مصاحبه پذیرفتید، به عنوان اوّلین سؤال نحوه آشنایی خود با آیتالله العظمی بهجت را بیان بفرمائید.ج: بسم الله الرحمن الرحیم. بنده نخست به سهم خود از اینکه شما آقایان به این فکر افتادید که بزرگانی امثال آقای بهجت را که واقعاً باید برای دیگران مورد عنایت و توجّه قرار گیرد، معرفی کنید از
شما متشکرم. امّا در رابطه با نحوه آشنایی خود با ایشان باید بگویم که: حدود 40 سال پیش هنگام عبور از صحن اتابکی حضرت معصومه(علیها السلام)، دیدم یک آقایی خیلی نورانی جوان و بشّاش که مشغول ذکر است، آمد و کنار یکی از قبرها نشست. چهره نورانی ایشان در همان برخورد اوّل توجّه مرا به خود جلب کرد. از شخصی پرسیدم ایشان چه کسی است؟ وی گفت: نمیدانم. تا اینکه دو یا سه روز گذشت باز دیدم آن آقای نورانی همان جا نشسته و مشغول ذکر است از جناب آیت الله مصباح سؤال کردم. گفتند: ایشان آقای بهجت هستند، ساکن نجف بودند و تازگی از آنجا به ایران آمدهاند و درس شروع کردهاند. ما آن وقت برای درس خارج آماده نبودیم، دو سه سالی گذشت و ما برای درس خارج آماده شدیم و با آقای مصباح به درس آیت الله بهجت رفتیم. آن وقت ایشان حدود 10 نفر شاگرد داشت و در جلوی یکی از حجرههای مدرسه فیضّیه روی زمین و شاگردها هم جلویشان مینشستند. و حدود نیم ساعت یا 40 دقیقه درس میگفتند.بعد از مدتی با روش درس ایشان آشنا شدیم و ایشان نیز بعد درس را به منزل خود انتقال دادند و من به همراه آقای مصباح حدود 10 سال به درس ایشان میرفتیم. البتّه آقای مصباح حدود 5 سال از من بیشتر رفت، چون به فعّالیّت در امور انقلاب مشغول شدم و از قم بیرون رفتم. س: با توجّه به اینکه حضرتعالی حدود 10 سال درس ایشان شرکت کردید، بفرمایید شیوه و ویژگی درس آقا چگونه بود؟ ج: درس آیت

الله بهجت با کلیّه دروس خارج فرق میکند، زیرا بنده خود مدّتی در درس آیت الله بروجردی(قدس سره)رفتهام، و مرتّب در درس امام خمینی(قدس سره) شرکت نمودهام، حدود دو سال در درس آیت الله گلپایگانی (قدس سره) رفتم، مدّت کمی نیز در درس آیت الله بهاءالدینی(قدس سره)شرکت کردهام، غالب آقایان در درس خارج نخست مسأله را مطرح میکنند و بعد نظرات دیگران را ذکر میکنند. به عنوان مثال میگویند: شیخ طوسی (قدس سره)اینطور گفته است، علّامه حلّی (قدس سره) اینطور گفته است، صاحب جواهر(قدس سره) اینطور گفته است، و استاد ما اینطور گفته است، بعد به نقد اقوال میپردازند و در نهایت یک نظر را تأیید و اختیار میکنند و یا اینکه نظر جدیدی را مطرح و آن را بیان میکنند. ولی آیت الله بهجت برخلاف همه، نقل اقوال نمیکنند، بلکه مسأله را مطرح میکنند بعد روند استدلالش را بیان میکنند، و در این میان انسان متوجّه میشود که این دلیل را فلان آقا ممکن است گفته باشد. البتّه اگر کسی پیش از درس مطالعه کرده باشد و تصوّرات ذهنیاش خوب باشد وقتی بحث را میشنود خوب متوجه باشد میفهمد که آقا نظر چه کسی را مطرح میکند و به چه کسی اشکال میکند و یا قول چه کسی را تأیید میکند. ما خارج طهارت و تمام مکاسب را پیش ایشان خواندیم. همه به این صورت بوده است. البتّه همان گونه که گفتم باید شاگرد حواسش کاملاً جمع باشد. و علّت اینکه معمولاً افراد شرکت کننده در درس ایشان اندک است همین است که شاگرد باید پیش از درس به صورت دقیق مطالعه و بعد از درس نیز مطالعه کند و درباره فرمایشات استاد فکر کند تا متوجّه شود که آقا کدام قول را اختیار و یا ردّ و یا نظر جدیدی را مطرح کرده است. ایشان از نظر استدلال و فهم فقهی بسیار سطح بالایی دارند. ایشان با اینکه از شاگردهای مرحوم کمپانی و مرحوم شیخ شریعت اصفهانی بودند ولی همان گونه که اشاره شد سبک درس خاصّی داشتند. س: درباره ویژگیها و خصوصّیات اخلاقی و کرامات ایشان نکاتی را بیان بفرمایید.ج: خصوصیّات اخلاقی عرفانی و کرامات ایشان بسیار است، تنها به چند نمونه اکتفا میکنم:زهدایشان آن روزی که به قم مشرّف شدند، در منزلی اقامت داشتند که مانند منزل کنونیشان، بلکه خیلی هم بدتر از این خانه بود، با اینکه منزل کنونی ایشان نیز خیلی محقّر و قدیمی است. و این نمایانگر زهد و عدم تمایل به دنیا در وجود ایشان است که در معرض دید همگان قرار دارد. اطّلاع از اسرار و راهنمایی غیر مستقیماز دیگر خصوصیات اخلاقی که در واقع از کرامات ایشان محسوب میشود اینکه اگر افرادی که در حضور ایشان هستند متوجّه باشند، ایشان درباره مطلب خاصّی بحث میکند که مربوط به آن شخص میباشد. ما وقتی با آقای مصباح درس ایشان میرفتیم قبل از درس درباره مطالب غیردرسی به عنوان مثال راجع

به امور سیاسی، اقتصادی و امور معیشتی خودمان که آن وقت مانند سایر طلاّب خیلی بد بود. گفتگو میکردیم. و وقتی ایشان میآمدند، قبل از شروع درس بحثی را بدون هیچ مقدّمه شروع میکردند و درست درباره همان موضوعی که ما پیش از آمدن استاد صحبت میکردیم بیاناتی را ایراد میفرمودند. ما به همدیگر نگاه میکردیم و با خود میگفتیم دارد جواب سؤال ما را میدهد. به خاطر دارم روزی با آقای مصباح همین بحث را داشتیم که آخر نمیشود همیشه با نان خالی زندگی کرد. ایشان آن روز وقتی آمدند فرمودند: «یک روز صبح فرزند شیخ مرتضی انصاری(قدس سره) آمد و گفت: آقا ما هیچ قاطوقی(20) نداریم فقط نان داریم. شیخ فرمود: نان تازه است. معلوم میشود که تازگی نان خودش خورشت بوده است.» با شنیدن سخنان استاد یک مقدار آرام میشدیم و میگفتیم: ما لااقل نان و پنیر داریم.نیز در این رابطه گفتنی است که روزی به آقا عرض کردم: ما وضع زندگیمان خیلی سخت شده است. چه کار بکنیم؟ ایشان ذکری را به من تعلیم دادند که آن را ادامه دادم و از آن روز تاکنون دست خالی نشدهایم. البتّه فرموده بودند که این ذکر پیش خودت باشد و به کسی نگویی. من نیز به کسی اظهار نکردهام.پرهیز از لغوویژگی دیگر اینکه: در هر جلسهای مینشینند تنها درباره معارف دینی اخلاقی مانند توحید، نبوّت، و... سخن میگوید و غیر این بحثی دیگر ندارند. کتوم بودنایشان بسیار کتوم، و بلکه کمنظیر هستند، با اینکه ایشان مسائل و مطالب معنوی فراوانی را دارد اما کتوم است و به این زودیها نمیشود از ایشان چیزی گرفت. تربیت افراد مستعدّویژگی دیگر اینکه: برای عدّهای امور تربیتی را اجرا میکردند. مثلاً پیغام میدادند به فلان شخص که شما این کار را بکن یا نکن، یا خوب است فلان کار بشود یا نشود. از جمله آنها آقای شیخ علی آقا پهلوانی است که مدّت طولانی شاگرد علاّمه طباطبائی(قدس سره) بودند و با آقای بهجت هم رابطه عرفانی داشتند.س: درباره جنبههای سیاسی آیت الله بهجت مطالبی بفرمایید آیا از ایشان در درس و غیردرس چیزی در این باره شنیدهاید؟ به طور کلّی نظرشان درباره برنامه مبارزاتی در زمان طاغوت چه بود؟ ج: ایشان در بحثهایی که داشتند هر روز در این باره بحث میکردند و اشاره میفرمودند که اسلام را از بین بردند. بعضی از اوقات نیز بحثهایی درباره شاه میفرمودند که اینها دین را دارند از بین میبرند.روزی (همان وقت که امام خمینی (قدس سره)قیام خود علیه شاه را شروع کرده بود، حدوداً در سال 41 و 42) شخصی به ایشان گفت: آقا شما احتمال نمیدهید که آقای خمینی خیلی تند میرود؟ آقا در جواب گفتند: «شما احتمال نمیدهید که خیلی کُند میرود.؟ در عین اینکه امام علیه رژیم شاه سخنرانی میکرد، شاید مقصود از «کُند رفتن» این بود که باید امام اعلام جهاد کند. و معنای دیگری از این سخن فهمیده نمیشد.س: رابطه آیت الله بهجت با

امام خمینی (قدس سره) چگونه بود؟ج: من در ضمن چهار و پنج سال که خدمت امام خمینی(ره) بودم به یاد دارم که دو سه مرتبه امام فرمود: فلانی، فردا صبح میخواهیم برویم خانه آقای بهجت. و روز بعد آن به خدمت آیت الله بهجت میرفتیم به همین منزلی که اینک در آن زندگی میکنند و در همین اتاق اوّلی با همین فرشهایی که الان موجود است چند دقیقهای مینشستیم، بعد امام اشاره میکردند و من از اتاق بیرون میآمدم و این دو بزرگوار حدود نیم ساعت با هم صحبت میکردند بعد امام میآمدند و میرفتیم. امّا اینکه درباره چه چیزهایی گفتگو میکردند; من نمیدانم.دو سه بار نیز در همان بحبوحه نهضت (سال 1341 یا 1342) آقای بهجت به من فرمودند: به آقای خمینی بگویید که فردا صبح فلان ساعت دو رأس گوسفند قربانی کند. و من رفتم و به امام خمینی گفتم و ایشان نیز بلافاصله به من فرمود: به آقای فرجی قصّاب که اینک نیز در قید حیات است بگویید دو رأس گوسفند از طرف ما قربانی کند، بعد پولش را میدهیم. یک بار هم آیت الله بهجت گفت: به آقای خمینی بگویید سه رأس گوسفند قربانی کند. وقتی پیغام را به امام دادم بلافاصله دستور داد سه رأس گوسفند قربانی کنند.اینها مسائلی بود که بین خودشان بود و ما فقط ظاهرش را میدیدیم; امّا باطن قضایا چه بوده؟ ما اطّلاع نداشتیم.یک بار هم وقتی حضرت امام خمینی در جماران بودند، آقای بهجت به من فرمودند: یک نامه کوچکی دارم شما این را به آقا برسانید. نامه را گرفتم و در پاکت گذاشتم و به امام دادم. البّته جواب نامه را به من ندادند. چندین مرتبه دیگر نیز حضرت امام با آقای صانعی به منزل آقای بهجت رفتند که من نبودم (زمانی که امام در قم بودند من و آقای شیخ حسن صانعی در خدمت امام بودیم.)س: آیا تاکنون درباره ولایت فقیه و حکومت در زمان غیبت از آیت الله بهجت سؤال نکردید تا ایشان در این باره نظر خود را بیان کرده باشد؟ج: یک دفعه از ایشان سؤال کردم که شما در ولایت فقیه بحثی نداشتید؟ فرمودند: «من در نجف بحث ولایت فقیه را مطرح کردهام و آنجا مفصّل صحبت کرده ام.» از لحن عبارات ایشان بر میآید که: ولایت فقیه یک چیزی است که در اسلام مسلّم است و بحث لازم ندارد، بحثش را کرده ام.

س: اساتیدی که آیت الله بهجت از آنها اجازاتی داشتند چه کسانی بودند؟ ج: من فقط میدانم که ایشان از مرحوم شریعت و شیخ شوشتری و آقای کمپانی اجازه داشتند; اما این اجازهها به چه نحوی بود اطّلاع ندارم.س: روشن است که وضع زندگی آقا در قبل از مرجعیّت و بعد از آن هیچ فرقی نکرده است، همان مسجد و همان خانه. نظر حضرتعالی در این باره

چیست؟ج: بارها آمدند برای ایشان خانه بخرند ولی قبول نکردند. من خودم چند بار به ایشان عرض کردم: آقا! این منزل خراب است، از نظر شرعی هم معلوم نیست آدم بتواند اینجا زندگی کند. اصلاً یتوجّهی به حرف ما نکردند انگار اص ما حرفی نزدیم و فقط حرف خودشان را میگفتند.س: نظر حضرتعالی در رابطه با مطرح کردن مرجعیّت ایشان چه بود؟ج: درباره مرجعیّت نیز من بعد از امام خمینی و آیت الله اراکی و آیت الله گلپایگانی ـ قدّس الله اسرار همـ در جامعه مدّرسین اعلام کردم که ایشان ارجح است. س: دیدارهایی را که آیت الله بهجت با مسئولین کشور و تازگی با جناب آقای رئیس جمهور داشته و دارند معمولاً تلویزیون پخش نمیکند، آیا این روش خاصّ ایشان است؟ج: بله، آقا خیلی بدشان میآید. مانع میشوند که عکس ایشان را در تلویزیون نشان دهند. این سبک خاصّ خودش است. س: ارتباط مقام معظّم رهبری با ایشان چگونه است؟ج: مقام معظّم رهبری هر وقت قم میآیند به خدمت ایشان رسیده و آقا را زیارت میکنند. س: به عنوان آخرین سؤال، اگر مطلب خاصّ دیگری درباره ایشان لازم است بفرمایید.ج: امثال آقای بهجت همیشه در دوران کم بوده است، ایشان در همه زمینهها به ویژه از نظر اخلاقی و معنوی سطح بالایی دارند، و از وجودشان باید بهره برد. ولی متأسّفانه این گونه شخصیّتها وقتی از دنیا میروند درباره آنان اظهار میشود که: از نظر علمی چنین بودند، و از نظر تقوا و معنویت چنان. شخصیّتهایی مانند آقایان اراکی، گلپایگانی و بهاءالدینی اینها استوانههای اخلاق و انسانیّت بودند. وقتی از دنیا رفتند تعریف و تمجیدها شروع شد. سخن من این است که: نباید کم سعادتی کنیم و از گوهرهایی که خداوند در اختیار ما گذاشته بهره بریم، لذا همگان بهویژه جوانانی که در پی مسائل اخلاقی هستند خدمت ایشان بروند و تقاضا کنند که ایشان حداقل هفتهای نیم ساعت یک درس اخلاق داشته باشند; البتّه نفس دیدن ایشان نیز انسانساز است، به خدمتشان شرفیاب شوید و استفاده کنید.

گفتار ششم

آیت الله محمّدهادی فقهی در سال 1314 هـ..ش. در یک خانواده روحانی به دنیا آمد. و پس از طّی دروس مقدّماتی نزد والد خود و در مدارس تبریز در سال 1334 هـ..ش. وارد حوزه علمیّه قم گردید و پس از پایان بردن سطح عالی در سال 1336 با علّامه طباطبایی ـ قدسّسّره ـ آشنا و در درس تفسیر، اسفار و شفای ایشان شرکت جست و نیز در درس خارج از محضر امام خمینی ـ قدّس سره ـ و همچنین حدود 9 سال از وجود پربار آیتاللهالعظمی بهجت ـ مدّظلّهالعالی ـ استفاده نمود بعد از پیروزی انقلاب مسؤلیّتهای متعّدد از جمله امامت جمعه شهرستان بیرجند را به عهده گرفت و اکنون در تهران به تبلیغ و تعلیم علوم اسلامی و تبیین معارف ناب قرآنی اشتغال دارد. کتاب سنن النبی نوشته علّامه طباطبایی توسط ایشان ترجمه و تحقیق شده است. این مصاحبه در محلّ دفتر جامعه روحانیّت مبارز شرق تهران توسط نگارنده انجام شده است. س: ضمن تشکر از اینکه وقت خود را جهت انجام مصاحبه در اختیار ما قرار دادید، به عنوان اوّلین سؤال، نحوه و زمان آشنایی خود با آیت الله بهجت را برای ما

بیان فرمایید.ج: بسم الله الرحمن الرحیم. نخست باید بگویم که مصاحبه امثال بنده درباره این شخصیّت بزرگوار خیلی جالب نیست، زیرا مقام ایشان خیلی بالاتر از آن است که امثال بنده بتواند معرّفی کند، کسانی که با ایشان هم دورهای بودند و در درس مرحوم آقای قاضی شرکت میکردند، مانند آیت الله قوچانی، علّامه طباطبایی و ... باید

معرفی کنند.در روایتی آمده که علی(علیه السلام) فرمود: «کانَ رَسُولُ اللّهِ(صلی الله علیه وآله) مُکَفَّراً لایُشْکَرُ مَعْرُوفُهُ، وَ لَقَدْ کانَ مَعْرُوفُهُ عَلَی الْقُرَشیِّ وَالْعَرَبِیِّ وَ الْعَجَمِیِّ. وَ مَنْ کانَ اَعْظَمَ مَعْرُوفاً مِنْ رَسُولِ اللّهِ(صلی الله علیه وآله)عَلی هذَا الْخَلْقِ؟ وَ کَذلِکَ نَحْنُ اَهْلَ الْبَیْتِ مُکَفَّرَونَ لایُشْکَرُ مَعْرُوفُنا، وَ خِیارُ الْمُؤْمِنینَ مُکَفَّرُوْنَ لایُشْکَرُ مَعْرُوفُهُمْ.»(21)ـ «رسول خدا(صلی الله علیه وآله) پیوسته مورد ناسپاسی قرار میگرفت و از کارهای نیک او سپاسگذاری نمیشد، در حالی که نیکیهای او شامل بر قریش و عرب و عجم بود. و اساساً چه کسی نیکوکارتر از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نسبت به خلایق میباشد؟! و ما اهل بیت نیز اینچنین هستیم و همواره مورد ناسپاسی قرار گرفته و از کارهای نیکمان سپاسگذاری نمیشود. و مؤمنان خوب و گزیده نیز چنین هستند و همواره مورد ناسپاسی قرار میگیرند و کسی از کارهای نیکشان سپاسگذاری نمیکند. ولی چون تقاضا کردید، به برخی نکات درباره زندگی ایشان از جهت تاریخی اشاره میکنم: زمان آشنایی من با ایشان به آنجا برمیگردد که

تازه وارد حوزه علمیّه قم شده و در مدرسه حجّتیه ساکن بودم، آن زمان منزل آقا نزدیک مدرسه بود، و من بارها میدیدم که یک روحانی مانند کوه استوار و به آرامی و با متانت خاصّی قدم برمیداشت، و به هر کسی میرسیدند اوّل سلام میکرد، و با لبخند ملیحی احوالپرسی مینمود و میگذشت. آن هنگام من واقعاً در باطن به آن بزرگوار ارادت پیدا کردم، و مدّتی گذشت که ایشان را ندیدم، تا اینکه به خدمت علاّمه طباطبایی(قدس سره)رسیدم و ایشان ضمن نام بردن از شاگردان مرحوم قاضی، نام آیت الله بهجت را نیز ذکر کردند. اینجا بود که تازه فهمیدم آن آقای بزرگواری که جنب مدرسه حجتیّه بارها دیده بودم، آیت الله بهجت بوده است. س: در این مدّتی که خدمت ایشان بودید، چه ویژگیهای اخلاقی جالبی در وجود و نحوه رفتار و گفتار ایشان مشاهده نمودید، اگر ممکن است برخی از آنها را بیان فرمایید.ج: خصوصّیات اخلاقی عجیبی در ایشان وجود دارد که باید از آنها درس بگیریم در اینجا به برخی اشاره میکنم: کتوم بودن در حدّ اعلاایشان انسان کتومی هستند. ما استادانی داشتیم وقتی که خدمتشان میرسیدیم و طالب بعضی از مسائل بودیم ابا نداشتند و بیان میکردند، اما ایشان با اینکه میدیدند که بعضی از رفقا طالب هستند ولی حالتی داشتند که هرگز درباره خودشان صحبت نمیکردند و حتّی آن مسائلی را که از بزرگان یاد گرفته بودند بروز نمیدادند. برعکس، برخی از علمای دیگر به عنوان مثال آیت الله قوچانی هنگامی که به ایران تشریف آورده بودند، در منزل یکی از دوستان در ارتباط با مسائلی صحبت شد و جواب دادند و در پایان فرمودند: با من مکاتبه کنید، جواب سؤالهایتان را میدهم.علاّمه طباطبایی(قدس سره) نیز این گونه بودند.علاقه و توسّل به اهل بیت(علیه السلام)از جمله ویژگیهای معظّمله، علاقه شدید ایشان به اهل بیت(علیهم السلام)و توسّل به آن بزرگواران میباشد. من مکرّر دیدهام که ایشان زیارت عاشورا را با صد لعن و سلام میخواندند. یاد کرد از علما و فقهاایشان احترام خاصّی به علما و فقها میگذاردند و از آنان بسیار یاد و تجلیل میکردند. روزی درباره حوزه تبریز از بنده مطالبی را سؤال کردند و من توضیح دادم. ایشان متأثر شدند و فرمودند: روزی شخصیّتهای علمی تبریز زبانزد، و حوزهاش نیز از حوزههای بامحتوا بود.یک بار نیز فرمودند: اهالی تهران نسبت به علما فداکاری کردند. در زمان رضا پهلوی که با علما در افتاده بود و آنان را خلع لباس میکرد هیچ جای ایران مثل تهران ندیدم از علما حمایت کنند، اهل تهران علما را در خانههایشان نگه میداشتند تا آسیبی به آنها نرسد. زهدزهد ایشان زهد واقعی است نه تصنّعی. اخیراً که خدمتشان رسیدیم درست همان قالیچه دو متری که حدود 30 سال پیش در خانهشان بود، باقی است. این بزرگوار از آن دسته اولیای خدا است که دنیا پیش چشمشان کوچک است، امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)

میفرماید:«عَظَمَ الْخالِقُ فی اَنْفُسِهِمْ، فَصَغُرَما دُونَهُ فی اَعْیُنِهِمْ.»(22)خداوند در افق جان آنان بزرگ است، و لذا ماسوای آن در چشمهایشان کوچک است.عبادتنماز ایشان معنویّت خاصّی را داراست، و برکت و نعمت بزرگی است که اگر انسان پشتسر علما نماز بخواند آثار فراوان در زندگی او میگذارد.روایتی به خاطرم آمد که ابن کثیر در کتاب «البدایة والنهایة»(23) و خطیب بغدادی در کتاب «تاریخ بغداد»(24) از امام حسن مجتبی(علیه السلام)نقل کرده است، و با اندک اختلافی در نهج البلاغه از علی(علیه السلام) نقل شده است: بنابر نقل نهج البلاغه، حضرت علی(علیه السلام) میفرماید: کانَ لی فیما مَضی اَخٌ فِی اللّهِ،وَ کانَ یُعظِّمُهُ فی عَیْنی صِغَرُ الدُّنْیا فی عَیْنِهِ،وَ کانَ خارِجاً مِنْ سُلْطانِ بَطْنِهِ فَلا یَشْتَهی ما لایَجِدُ وَ لا یُکْثِرُ اِذا وَجَدَ،وَ کانَ اَکْثَرَ دَهْرِهِ صامِتاً، فَاِنْ قالَ بَذَّ القائلینَ، وَ نَقَعَ غَلیلَ السّائلینَ،وَ کانَ ضَعیفاً مُسْتَضْعَفاً، فَاِنْ جاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَیْثُ غادٍ وَّصِلُّ وادٍ، لایُدْلی بِحُجَّة حَتّی یَأْتِیَ قاضِیاً،وَ کانَ لایَلُومُ اَحَداً عَلی ما یَجِدُ الْعُذْرَ فی مِثْلِهِ حَتّی یَسْمَعَ اعْتِذارَهُ،وَ کانَ لایَشْکُو وَجَعاً اِلاّ عِنْدَ بُرْئِهِ،وَ کانَ یَفْعَلُ ما یَقُولُ وَ لا یَقُولُ ما لا یَفْعَلُ،وَ کانَ اِنْ غُلِبَ عَلَی الْکَلامِ لَمْ یُغْلَبْ عَلَی السُّکُوتِ،وَ کانَ عَلی اَنْ یَسْمَعَ اَحْرَصَ مِنْهُ عَلی اَنْ یَتَکَلَّمَ،وَ کانَ إذا بَدَهَهُ اَمْرانِ نَظَرَ اَیُّهُما اَقْرَبُ اِلَی الْهَوی فَخالَفَهُ،فَعَلَیْکُمْ بِهذِهِ الْخَلائِقِ فَالْزَمُوها و تَنافَسُوا فیها، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطیعُوها، فَاعْلَمُوا اَنَّ اَخْذَ الْقَلیلِ خَیْرٌ مِنْ تَرْکِ الْکَثیرِ.»(25)در گذشته برادری در راه خدا]= برادر ایمانی[داشتم. و کوچکی دنیا در چشم او، وی را در نظر من بزرگ مینمود.او از چیرگی شکم خویش آزاد بود، لذا نه به آنچه نداشت گرایش و تمایل نشان میداد، و نه وقتی مییافت زیادهروی مینمود.او در بیشتر عمر خویش خاموش بود، و اگر لب به سخن میگشود بر سخنوران تفوّق مییافت و سوز تشنگی پرسشگران را
فرو مینشاند.او ضعیف ناتوان شمرده میشد و مینمود،ولی هرگاه وقت جدّیّت فرا میرسید بسان شیر بیشه میخروشید و چونان، بیابان به دشمن میپیچید، و برهان خود را جز در نزد قاضی مطرح نمیکرداو هیچ کسی را بر آنچه در موردش امکان توجیهی بود پیش از شنیدن پوزش او سرزنش نمیکرد.او از هیچ درد و بیماری جز به هنگام برطرف شدن آن نمینالید.او آنچه را که میگفت عمل میکرد، و آنچه را که خود عمل نمیکرد نمیگفت. او پیوسته چنین بود که در سخن امکان شکستن بود، هرگز در سکوت شکستپذیر نبود. او بر شنیدن، آزمندتر از گفتن بود.و هرگاه دو چیز برای او پیش میآمد میاندیشید که کدامیک به هوی و هوسش نزدیکتر است و با هوای خود مخالفت میکرد و آن را انجام میداد. پس بر شما باد آراسته شدن به این خلق و خویها، پیوسته ملازم آنها بوده و با یکدیگر در تحصیل آن رقابت کنید، و اگر همه را نتوانستید، مسلّماً دست یافتن به اندک از آن از

ترک همگی بهتر است. به نظر بنده آیت الله بهجت مصداق بارز این کلام امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در زمان ما هستند.س: لطفاً به پارهای از تذکّرات و درسهایی که در طول آشناییتان با ایشان استفاده نمودهاید برای ما
بیان فرمایید.ج: ایشان تذکّرات و مطالب بسیار فرمودهاند که به برخی اشاره میکنم:کامل بودن دستورات شارع برای هدایت انسانهاایشان بارها میفرمود (به این مضمون) که: شارع مقدّس تمام دستورات و مطالبی را که برای هدایت انسانها لازم است، بیان فرموده است و اگر برای رسیدن به کمال راههای دیگری وجود داشت قطعاً شارع مقدّس بیان میفرمودند. نماز اول وقتروزی فرمودند: «اگر کسی مقیّد باشد نماز را اوّل وقت بخواند، به جایی که باید برسد خواهد رسید.» و ایشان روی این مسأله خیلی تأکید داشتند. احترام به علماایشان خیلی به علما احترام میگذاشتند و از هیچ عالمی بدگویی نمیکردند و در افتادن و بدگویی کردن با آنان را از موجبات سوءعاقبت میدانستند و میفرمودند: «در احادیث داریم که اگر کسی به معلّمش یا یکی از علما بیاحترامی کند، از عمرش خیری نمیبیند.»اهمیّت و ارزش کار روحانیتایشان به شغل روحانیّت خیلی اهمیّت میدادند، و نظرشان این بود که روحانی باید وظایف خود را خوب انجام دهد، و حتّی الامکان به کارهایی که از وظایف ویژه روحانیّون محسوب نمیشود
مشغول نگردد. یکی از دوستان بزرگوار و مُلّا، که با هم در درس آیت الله بهجت شرکت میجستیم به نیّت خدمت به نسل نو، به آموزش و پرورش روی آورده و در یکی از دبیرستانها تدریس میکرد، ولی ما رسماً میدیدیم که آیت الله بهجت با این روش مخالف بودند و روزهایی که ایشان درس میآمدند، به محض اینکه نگاه آقای بهجت به او میافتاد میفرمود: شما که در علوم حوزوی زحمت کشیدهاید، کارهای آخوندی انجام بدهید، و کارهای مربوط به آموزش و پرورش را دیگران نیز میتوانند انجام دهند، امّا کارهای شماها را دیگران نمیتوانند انجام بدهند حتّی اسم میبردند و میگفتند: مثلاً در مسجدی امام جماعت بشوید. علّت این فرمایش آیت الله بهجت آن است که: بیش از هزار سال است که دست ما از معصوم کوتاه شده است، و همین آقایان روحانیّون و حوزهها هستند که دین را حفظ کردهاند، لذا ایشان تأکید بسیار داشتند که روحانیّت باید تنها کارهای علمی و اموری را که مربوط به آنهاست انجام دهند.اکنون، در تهران حوزهای داریم که بیش از دویست نفر طلبه از خواهران در آن مشغول تحصیل هستند، و در بین آنان افرادی هستند که دانشگاه را نیز دیدهاند، و هم درس میخوانند و هم
درس میدهند.روزی به خدمت حضرت آیت الله بهجت رسیدم و درباره

کارهایی که انجام میدهم، پرسیدم و عرض کردم: حوزهای داریم با این خصوصیّات. انتظار داشتم خیلی من را تشویق کنند.فرمودند: خود شما تدریس میکنی؟ گفتم: حقیقتش این است یک مدّتی لُمْعَتَیْن را به آنان تدریس میکردم، بعد در اثر پیش آمدن مشاغل فراوان دیدم که هم باید مسجد را اداره کنم و هم جای دیگری هستم، لذا از تدریس دست کشیدم. ایشان خیلی ناراحت شدند و تقریباً فرمودند: قبول نیست. س: چند سال در درس ایشان شرکت جستید، نیز ویژگی درس آقا چه بود؟ج: حدود 9 سال در درس ایشان شرکت میجستم،ایشان از شاگردان مرحوم کمپانی و مانند ایشان خیلی در اصول دقیق هستند. ویژگی دیگر درس ایشان آن بود که پیش از شروع درس لااقل ده دقیقه جملات تکان دهنده را بیان میفرمودند، آیهای یا حدیثی بیان میکردند و، بخصوص روزهای چهارشنبه که آخرین روز درس هفته است، دو برابر صحبت میکردند. این شیوه را ایشان پیوسته ادامه میدادند و به یاد ندارم که حتّی یک روز ترک کرده باشند.ولی افسوس آن وقت آن مطالب نفیس را یادداشت نکردم، هرگاه این مطالب را به یاد میآورم ناراحت میشوم.س: درباره بُعد سیاسی ایشان نیز مطالبی را برای ما بیان فرمایید.ج: ابتدا عرض کنم شخصی که اسلام و روش اهل بیت(علیهم السلام) را شناخته و اطّلاعات کامل داشته باشد، هیچ وقت حاضر نخواهد بود که ساکت بنشیند و افراد ضدّ دین بیایند و دین و قرآن را از بین ببرند ایشان نیز در درس گاهی در این باره مطالبی را بیان میفرمودند. زمانی که امام را تبعید کردند ایشان در درس فرمودند: «کسانی نیستند بروند این سران را بکشند؟ یعنی چند نفر از وزرای طاغوت را بکشند.» و میفرمودند: «از آنجا که اینان هدفی عالی ندارند و تنها دنیا را میخواهند، لذا خیلی میترسند و اگر یک نفر کشته بشود، بقیّه حساب کار خودشان را میکنند.» س: اگر خاطرههای جالب و شنیدنی و آموزندهای از ایشان به یاد دارید بیان فرمایید.ج: در اینجا چند خاطره را بیان میکنم:یکی اینکه: زمانی یک سری خوابهایی دیده بودم و مشکلی برایم پیش آمده بود. خدمت علاّمه طباطبایی(قدس سره) رسیدم و بازگو نمودم و ایشان خیلی خوشحال شدند و فرمودند: این نشانه فلان مسأله است، فعلاً شما عجله نکنید. دست نگه دارید و مطالب دیگری را نیز بیان فرمودند. یک سال طول کشید، و همچنان از آن مشکلی که برای من پیش آمده بود بسیار ناراحت بودم. روزی زودتر از همه در درس آیت الله بهجت حاضر شدم. آقا تشریف آوردند، لذا فرصت را غنیمت شمرده و عرض کردم: آقا! این گرفتاری برایم پیش آمده، چه کار کنم؟ ایشان خیلی بیاعتنایی کردند. و برای اینکه غرورم نگیرد پنجره را زدند و به فرزندانشان که در حیاط بودند اشاره کردند و به یکی از آنان مطالبی را گفتند بعد به من رو کردند و فرمودند: این طبیعی است، و به مزاج مربوط است. ولی

من که هم به علّامه طباطبایی و هم به آیت الله بهجت اعتقاد کامل داشتم، به نظرم احساس کردم که جواب این دو بزرگوار با هم سازگاری ندارد و واقعاً گیج شده بودم. از طرفی نظر علاّمه را (که بیشتر در جریان احوالات من بود و جزئیّات مسائل را برای ایشان شرح داده بودم)ترجیح میدادم، و از سوی دیگر نظر آیت الله بهجت را; ولی جالب آنکه علاّمه طباطبایی بعد از یک سال فرمودند: «این چیز طبیعی، و به مزاج مربوط است.» نمونه دیگر اینکه: بسیاری از روزها بعد از درس، همراه با آقازاده ایشان در خدمت آیت الله بهجت به سوی خارج شهر و زمینهای مزروعی بعد از پل صفائیّه (آن زمان بعد از پل صفائیّه زمین مزروعی بود) میرفتیم و در آنجا نماز مغرب و عشا را به امامت آقا میخواندیم. گاهی میخواستم عبایم را زیر ایشان بیندازم ولی قبول نمیفرمودند. در بین راه نیز گاهی مطالبی را بیان میکردند که من متأسّفم که آنها را ثبت نکردهام. یادم میآید روزی فرمودند: «زبان ترکی از وسیعترین زبانهاست.» من از این کلام آقا فهمیدم که ایشان ترکی هم بلد هستند چون اگر نبودند نمیتوانستند این مقایسه را انجام بدهند. روز دیگر فرمودند: «انسان با انسان دیگر هزار درجه فاصله دارد، بلکه مسأله از این هم بالاتر است.»خاطره دیگر اینکه: با چند نفر از رفقا که از شاگردان اخلاقی علاّمه طباطبایی(قدس سره) محسوب میشدند به جمکران رفته بودیم و مشغول انجام اعمال مسجد جمکران و نماز امام زمان(عج) بودیم که ناگهان دیدیم آیت الله العظمی بهجت نیز به جمکران تشریف آوردند و این برای ما خیلی جالب بود، چون آن زمان ایشان را خوب میشناختیم. وقت نماز مغرب و عشا که شد خوشحال بودیم که پشت سر ایشان نماز جماعت میخوانیم، اما هر چه اصرار کردیم آقا قبول نکردند که نماز جماعت را به امامت ایشان بخوانیم. بعد فرمودند: «یکی از شما امام جماعت شود و نماز را بخوانید.» س: به عنوان آخرین سؤال اگر بخواهید ایشان را در یک جمله معرّفی کنید چه میفرمایید؟ج: اگر شجره طیّبه انسانیّت، غیر از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و ائمه(علیهم السلام)میوه سالم داده باشد که حتماً داده است، یکی از آن میوههای سالم وجود مقدّس آیت الله العظمی بهجت است.

گفتار هفتم

حضرت آیتالله محمّد حسین احمدی فقیه یزدی در خانواده روحانی دیده به جهان گشود.ایشان تحصیل علوم دینی را در محضر پدر بزرگوارش آیت الله حاج مُلاّ احمد احمدی آغاز نمود و پس از گذراندن دروس سطح نزد استادان معتبر همچون حضرات آیات آیةاللّهی، علومی، طباطبایی، بروجردی و شهید صدوقی ـ قدّس الله اسرارهم ـ، درس خارج فقه و اصول را در محضر حضرات آیات عظام میلانی، خوانساری، گلپایگانی، اراکی، سید علی بهبهانی، فکور، مرتضی حایری و بهاءالدّینی ـ قدّس الله اسرارهم ـ فرا گرفت، و علوم هیئت، فلسفه، حدیث، تفسیر و عرفان را در محضر وارستگانی مانند مرحوم علاّمه طباطبایی ، رفیعی قزوینی، شعرانی، حکیم الهی قمشهای و متفکّر شهید مرتضی مطهری ـ قدّس الله اسرارهم ـ آموخت. تا اینکه به مرتبه اجتهاد نایل آمدند، معظّمله مدتی است که در حوزه علمیّه قم به تدریس خارج فقه و اصول مشغول هستند و افزون بر این کتابهای صلاة مسافر، رساله صلح، انفال در فقه، و مباحث الفاظ و مبحث قطع و ظنّ در اصول از آثار علمی ایشان محسوب میگردد. معظّم له از ابتدای نهضت اسلامی همواره با حضرت امام خمینی(قدس سره)، هم گام بوده و در تحقّق آرمانهای ایشان، تلاش نیکو داشته است. ایشان بعداز انقلاب مسؤولیّتهایی داشته که از جمله آن نماینده حضرت امام خمینی(قدس سره) در استان هرمزگان و امامجمعه بندرعبّاس حدود 10 سال و مسؤول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه علوم پزشکی ایران از سال 1374 تاکنون را میشود ذکر کرد.این مصاحبه در منزل معظّمله توسط نگارنده انجام
شده است.س: لطفاً نحوه آشنایی خود با آیت الله العظمی بهجت و مدّت استفاده از محضر ایشان را بیان بفرمایید.ج: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سید المرسلین، محمّد و آله الطاهرین و لعنةالله علی
اعدائهم اجمعین.نحوه آشنایی ما با حضرت آیت الله العظمی بهجت به سالهایی دور برمیگردد. بنابر آنچه به خاطر دارم علّت آشنایی ما با ایشان این بود که از آیت الله العظمی فکور(قدس سره) فضائل آقای بهجت را شنیدیم.آقای فکور نصف سال را در نجف بودند، و نصف سال را به ایران و قم میآمدند و به گفته مرحوم آقای داماد ییلاق و قشلاق میکردند، یعنی ایّام گرمای سال را به نجف مشرّف میشدند، و ایّام خنک را به قم. لذا آقای داماد(قدس سره) به طنز میفرمودند: ایشان ییلاق و قشلاق میکردند. باری ما برای اوّلین بار خصوصّیات اخلاقی و چهره علمی، فکری و اخلاقی

آقای بهجت را از ایشان شنیدیم، و ایشان آقای بهجت را هم از دورانی که در نجف بودند میشناختند و هم در قم و نظرشان این بود که ما خدمت آقای بهجت برسیم و از محضر ایشان استفاده کنیم. ما نیز چون به جنبههای علمی، فکری و تقوایی آقای فکور اعتقاد داشتیم، فرمایش ایشان باعث شد که تا مدّت مدیدی (که اینک درست به خاطر ندارم) به خدمت حضرت آیت الله العظمی بهجت رسیدیم و از محضر ایشان استفاده کردیم، به ویژه در فواصلی که بیشتر فرصت پیدا میکردیم و بهتر میشد به صورت خصوصیتر از محضرشان استفاده نمود و از بحثهای خاصّی که مطرح میفرمودند استفاده کرد، به خدمت ایشان میرسیدیم و بهره میبردیم. س: ویژگیهای شخصیتی را که در طول آشنایی خود با ایشان مشاهده نمودهاید، بیان بفرمایید.ج: پیش از پاسخ دادن به پرسش شما، مقدّمتاً باید عرض کنم که: هماره در حوزههای علمیّه به ویژه در حوزه علمیّه قم و نجف افراد بسیار باعظمت و ارزشمند و افراد شاخص بودهاند. و جهات گوناگونی باعث شده که ارزش و عظمت آنها بین سایرین دیگر جلوهگر گردد. به نظر میرسد بتوان سرّ این عظمت و جلوهگری و جذّابیّت بزرگان را در چهار محور خلاصه نمود:1ـ جنبه علمیمحور نخست، همان جنبه علمی آنان است که در حوزهها بیشتر علم «فقه» و «اصول» مطرح بوده است; هر چند در گذشته تفسیر قرآن، علم کلام، فلسفه، نجوم، طب، و حتّی ریاضیات نیز رایج بودهاند.بنابراین هر شخصی که در حوزههای علمیّه در این علوم از سایرین برتری داشته، جلوه خاصّ و عظمت خاصّی پیدا میکرده است. 2ـ تقوا و پرهیزکاریمحود دوّم، جنبه تقوا و پرهیزکاری افراد است. تقوا و ورع در حوزههای علمیّه برخلاف مراکز علمی دیگر، یک ارزش و عظمت محسوب میشود، و علم بدون تقوا نه تنها مفید نیست، بلکه مضرّ است و باعث نقص آن شخص و عالم میشود، از این رو هر چه درجات تقوا و ورع شخص در حوزههای علمیّه بیشتر باشد، محوریّت وسیعتری پیدا نموده و عظمت مقام او به اوج خود میرسد. 3ـ جامعیّتسومین محوری که در حوزههای علمیّه خیلی عظمت دارد، مسأله جامعیّت است، و اگر کسی هم از جهات علمی و تقوایی، و هم از لحاظ اجتماعی، فکری، سیاسی و ارتباط اجتماعی و مردمی سرشناس بوده و جامع همه این موارد باشد، قهراً نظرها و فکرها متوجّه او شده و محور قرار میگیرد.

4ـ اهل معنی بودنچهارمین جهتی که در حوزهها بسیار مرکزیّت و محوریّت داشته، ارتباط خاصّ معنوی با حضرت حق سبحانه است که اهل علم در اصطلاح رایج خود به چنین شخصی «اهل معنا» میگویند. به عبارت دیگر: هر شخصیتی که ارتباطش با خداوند و ائمّه اطهار(علیهم السلام)بخصوص

حضرت ولیّ عصر(عج) بیشتر، و اهل کشف و کرامات بوده، در افراد تأثیر مضاعف گذاشته و جاذبه خاصّی پیدا میشده و نظرها به سوی او جلب شده و محور دیگران قرار میگرفته است. این چهار محور از محورهای اساسیای است که جذّابیّت بزرگان در حوزههای علمیّه به آنها بستگی دارد، و اگر این جهات را دارا نباشد، به هیچ وجه مورد توجّه قرار نمیگیرند. اینک میگویم: بنده تمام چهار محوری را که ذکر شده جدّاً در وجود این شخص بزرگوار (آیت الله العظمی بهجت) از نزدیک مشاهده کردهام.

زیرا اگر بخواهیم با عنایت خاصّی به جنبه علمی ایشان توجّه کنیم، خصوصیّاتی که در درس ایشان وجود دارد که از طرز فکر ایشان نشأت میگیرد بخوبی نمایانگر این مطلب است، زیرا ایشان نوعاً هر مسأله و یا فرع فقهی را که عنوان میفرمودند بعد از توجّه به ظرافتهای آیه و روایتی که دلالت بر آن بحث داشت، بین آن بحث و سایر بحثهای مشابه مقایسه نموده و پس از دقّت عقلی و فکری خاصّی در تعادل بین مباحث، انصافاً با بینش و تفکّر ویژه و اجتهاد خاصّ یک نتیجه علمی جدید میگرفتند. و اساساً اعتقاد ما شیعه این است که هر چه مجتهد زیرکی و فطانت داشته باشد و در معانی و مطالب روایات دقّت کند، به اوج و عظمتی که از ائمه(علیهم السلام) سراغ داریم، نزدیکتر میگردد. و واقعاً ما میدیدیم که ایشان مباحث را با دید و فکر مخصوصی به خود تجزیه و تحلیل میکنند. اجتهاد صحیح نیز در واقع همین است که مجتهد بعد از ملاحظه شأن نزول آیات و شأن صدور روایات، با افق بلندی چنان در مطلب دقّت کند که گویی آن را حس میکند و خود را در متن واقعه مورد بحث قرار دهد، آنگاه زمان نزول و صدور آیات و احادیث را با زمان مقایسه کند بعد ببیند که واقعاً خواسته الهی و رضایت خداوند سبحان در این مورد، با توجّه به مجموع دستورات اسلام چیست؟و این مبنای مهمّی برای اجتهاد میباشد، و ما به وضوح در بحثهای ایشان مشاهده میکردیم و بنده معتقدم که اگر مجتهد به این مقام نرسد، نمیتواند فتوا و نظر خود را بیان کند; بلکه مجتهد علاوه بر دارا بودن ملکه عدالت و اجتهاد، به این ملکه نیز باید دست یافته باشد به گونهای که بتواند دید والا و نظر عمیق معنوی به مجموعه احکام و نظرات اسلام داشته باشد و بتواند در مورد بحث فتوا و نظر خویش را بیان کند. و به نظرم این حالت در شخصیّتهایی که ائمه(علیهم السلام) پرورش میدادند وجود داشته است.و این خصوصیّت در وجود نازنین آقای بهجت به روشنی جلوهگر است، هر کس مقداری در درس ایشان شرکت کند و از نزدیک با ایشان آشنا باشد، آن را در استنباطها و اجتهادهای ایشان میبیند. البتّه برخی، دقّتهای علمی خاصّی دارند و از جهت حفظ کردن بعضی نظرات فقهاء و غیره ممکن است در جمعآوری و تدبّر، یک خصوصیّاتی داشته باشند، ولی نظر بلند اجتهادی که گفته شد، دیدی میطلبد که ماوراء همه احادیث و روایات، و مبنای اساسی اسلام و حرکت تربیتی احکام اسلام ببیند و این دید مافوق ملکه اجتهاد و عدالت و غیره است. و ما این خصوصیّت را در وجود مرحوم آقای بهاءالدینی و همچنین آقای فکور و به ویژه در وجود آقای

بهجت میدیدیم.به یاد دارم وقتی با آقای طاهر شمس(قدس سره) راجع به اینکه چه کسی برای مرجعیّت صلاحیّت دارد، گفتگو میشد، ایشان آقای بهجت را شاید ترجیح میدادند و مهمّ اینکه میگفتند: آیت الله العظمی بهجت به یک افقی رسیده که وقتی به احکام و دستورات اسلام نظر میکند، فتوایی را که مورد رضای خداوند سبحان است، میدهد. چون از آیت الله العظمی بهاءالدینی یاد شد، بهتر است فرمایش ایشان را نیز در رابطه با آقای بهجت ذکر کنیم. آیت الله بهاءالدینی میفرمودند: «مثل آقای بهجت لازم است.» به یاد دارم وقتی راجع به بعد از فوت حضرت امام(قدس سره) و جریان بعدی که پیش آمد، وقتی از محضرشان سؤال میشد به این مضمون میفرمودند که: «رجوع به آیت الله بهجت مورد رضای خداوند سبحان است.» با اینکه خودش از اعاظم بودند و از لحاظ مرجعیّت از دیگران کم نداشتند منتهی خودشان زیر بار این مسأله نمیرفتند. و تا آخر کار نیز هرچه از ایشان درخواست میشد تقریباً زیر بار نمیرفتند، و نیز هنگامی که مریض شدند، میفرمودند: من مریض هستم. گویا نسبت به چند نفر نمیتوانستند عدول بکنند و بگذرند.به هر حال، این خصوصیّت بزرگی است که ما در وجود آقای بهجت دیدیم که دارای آن ملکه کامله و عالیه بودند و میتوانستند با دید بالا و افق بلند به آثار وحی توجّه نموده و اجتهاد عمیقی را ارائه دهند.

در رابطه با محور دوّم نیز باید عرض کنم که دو گونه مرجع داریم، یکی مرجعی که فقط جنبه علمی را دارا است. فقط جنبه علمی شاگردان را تقویت میکند. و دیگری اینکه علاوه بر آن بتواند شاگردان خود را از لحاظ اخلاقی نیز تربیت کند، و محور دوّم (تربیت کردن) از محور علمی سختتر و دشوارتر است. یکی از مشکلاتی که ما اینک در حوزههای علمیّه داریم همین است که مسأله اخلاق و تربیت محور نیست. ولی وجود مبارک آیت الله العظمی بهجت در این محور دوّم (تربیت شاگردان) نیز واقعاً یکی از استوانههای موفّق و کمنظیر و یا بینظیر حوزه علمیّه قم و نجف بوده و هستند، یعنی توانستهاند با حرکت و عمل و رفتار و نحوه اخلاقشان افرادی را تربیت کنند. و به شاگردان ارائه دهند که اگر میخواهید به یک مقامی برسید و به معارف بلند دسترسی داشته باشید، باید با زهد، ورع، پرهیزکاری به آن نایل گردید. به غیر این امکان ندارد که بتوان به آن دست یافت. و باید گفت حوزه علمیّه مرهون خصوصیّات آیتاللهالعظمی بهجت است و واقعاً این مقدار معنوّیت و روحانیّتی که اینک موجود است از امثال ایشان و شخص ایشان متجلّی است، و دیگران کمتر در این جهت سهیم هستند و چه خوب بود که همه و همه در این جهت سهم عالی را داشتند و همگان را به جهات معنوی و الهی متوجّه میکردند. در رابطه با محور دوّم این نکته را نیز مطرح کنم که کسی که مصداق کامل رتبه تقوا و فضیلت قرار میگیرد، در واقع از روش انبیا و ائمه طاهرین(علیهم السلام) پیروی نموده و الگوسازی و نمونهسازی میکند، و شاید راه دیگر غیر از آن برای تربیت وجود نداشته باشد.و تصوّر بنده این است که حضرت آیت الله العظمی بهجت با راه انداختن اینگونه الگوسازی و نمونهسازی در حوزه علمیّه از کار انبیا و ائمّه(علیهم السلام) پیروی میکنند. امید که طلاّب عزیز و فضلا و علما به توفیق خداوند سبحان بتوانند از شخص ایشان استفاده شایان ببرند. و در روز قیامت که روز احتجاج است، یقیناً وجود مبارک آیت الله بهجت جزو حجّتهای الهی بر علما و بزرگان خواهد بود، اگر ما واقعاً از محضر ایشان نتوانیم درست استفاده کنیم، درست تربیت بشویم، متأسّفانه محکوم خواهیم شد و نخواهیم توانست جواب حضرت حق را به صورت صحیح بدهیم. البتّه ممکن است برخی این سخنان را یک نحوه غلوّ و افزون بر واقعیّت تلقّی کنند، ولی حقیقت این است که هرگز چنین نیست زیرا وقتی ما میتوانیم بگوییم کسی تالی تِلْو و جانشین معصوم(علیه السلام) است که مجتهد با ریاضتها و زحمتهای فراوانی ملکه خاصّی را که بدان اشاره شد از ناحیه خداوند متعال احراز کند، و نیز بتواند بسان انبیاء و اهل

بیت(علیهم السلام)نقش الگوسازی را داشته باشد. و این خیلی اهمیّت دارد، و شاید به همین حقیقت اشاره داشته باشد روایتی که از حضرت سلمان(قدس سره) وارد شده است که:«سَلْمانُ مِنّا اَهْلَ الْبَیْتِ»(26)ـ سلمان از ما اهل بیت(علیهم السلام) میباشد. تنها کسی که به درجات معنوی والا و مقامات توحیدی میرسد، میتواند نمونه و الگویی از مقام والای عصمت و طهارت و تالی تِلْو و جایگزین اهل بیت(علیهم السلام) گردد، و به نور نبوّت و رسالت و امامت دست یابد، و صفات پیامبر و امام(علیهم السلام) در او متجلّی گشته و جانشین آن دو محسوب شود.

محور سوّم

شاید این محور در حوزههای علمیّه خیلی مورد توجّه قرار گرفته که مجتهد باید جامعیّت داشته باشد. و جامعیّت یک مسأله بسیار مهّم است و در تعبیر علما فراوان آمده که مجتهد جامع الشرایط. و مقصود از شرایط، شامل شرایط اجتماعی، فکری، سیاسی، عبادی، تقوایی میشود. این جامعیّت آن قدر مهّم است که تا کسی به این درجه از جامعّیت در همه علوم و فنون و مسائلی که به دین مرتبط میشود و به اجتهاد مربوط است را حایز نباشد، نمیتواند مرجع باشد. و این مسأله از دیر زمان مورد توجّه همه فقهاء و علمای عظام بوده است و اینکه امام(قدس سره)در بیاناتشان فرمودند که مجتهد باید به زمان و مکان آشنا باشد، و آن را از شرایط اجتهاد قرار دادند، سخن جدیدی نیست، بلکه همان سخن فقها است که به جامع الشرایط تعبیر میکردند، جامع الشرایط یعنی آشنا بودن به زمان و مکان و موقعیّتهای احکام در ظرف زمان و مکان. و این از شرایطی است که مجتهد باید برای استنباط و اجتهاد دارای آن باشد. و اینکه در حدیث آمده که: «حافِظاً لِدینهِ.(27)» شاید اشاره به همین موضوع باشد.و این جامعّیت در وجود حضرت آیت الله بهجت به وضوع مشاهده میشود.

محور چهارم

و اما محور چهارم که ارتباط ویژه با خداوند منّان و ائمّه اطهار(علیهم السلام)و مشاهده جهان مافوق این دنیا، و سر و کار داشتن با ارواح طیّبه و آگاهی از رموز آفرینش و شهود عالم معنی است، که آیت الله العظمی بهاءالدینی و بهجت از نمونههای ارزشمندی که این ویژگی را دارا بوده و هستند.س: درباره دیگر ویژگیهای درس ایشان نیز بیاناتی بفرمایید. ج: یکی از اهداف ما که در درس ایشان شرکت میکردیم بیاناتی بود که از استادان خویش نقل میکردند.آیت الله العظمی بهجت بسیار عنایت داشتند به نقل زندگی بزرگان و کلمات و نوع اخلاقشان همچنین دیدگاههای بسیار ظریف علمی که خوب هر کسی از استادش یاد میگیرد خیلی برای ما ارزش داشت و واقعاً استفاده و بهره فراوانی که در این جهت داشتیم، پارهای از آن مطالب را یادداشت کردهایم و امروز وقتی برخی از اوقات که فرصتی پیدا میشود و به آنها نگاه میکنم، میبینم این مطالب را نوشتهایم و اینها را ارزش قائل هستیم.س: شنیدهایم که آیت الله العظمی بهجت در درس مواعظی نیز داشتند، اگر ممکن است مطالبی در این
زمینه بفرمایید.ج: ایشان در موارد متعدّدی به سحرخیزی، شب زندهداری سفارش میفرمودند: و اصرار خاصّی بر شب زندهداری و سحرخیزی داشتند، به یاد دارم گاهی میفرمودند: اصلاً پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) با همین شب خیزی و انس با شب و سحرخیزی معارف الهی را دریافت نمود. یک بار نیز درباره این روایت که آمده است:«ائمه(علیه السلام) میفرمایند صبر میکنیم شب جمعه فرا برسد و درهای رحمت الهی باز بشود. و علم ما آل محمّد(صلی الله علیه وآله) در شبهای جمعه و شبهای قدر و غیره اضافه میشود و نورانیّت بیشتری پیدا میکند.»(28)از محضر ایشان پرسیدم ایشان فرمودند: بله، آن لحظههای خاصّ و آن رحمت الهی سحر و چند مرتبه این را فرمودند: سحر سحر ...به هر حال، ایشان خیلی بر استفاده از سحر، سحر شب جمعه و سحرخیزی و نماز شب خواندن، و مداومت بر نوافل و دائم الذکر بودن مکرّر تأکید میفرمودند و از بزرگانی نیز نقل میکردند که چنین بودهاند و وقتی میخواستند مطلبی را از خداوند متعال بگیرند و از رحمت فیض الهی بهره ببرند، از شب و سحر استفاده میکردند. و نیمه شب و خلوت کردن در سحر با خداوند و ارتباط با خدا اثر خاصّی دارد و مکرّر در این باره نصیحت میفرمودند. مطلب دیگری نیز که گاهی اشاره میفرمودند دائم الذکر بودن بود، میفرمودند: کسی که دائم الذکر باشد پیوسته خود را در محضر خدا میبیند و با خدا گفتگو میکند.به هر حال دائم الذکر بودن و ارتباط برقرار

کردن با خداوند برای کسانی که میخواهند به، سوی خدا سیر و سلوک کنند، از نصایحی بود که مکرّر میفرمودند. چنانکه نحوه عمل و رفتار ایشان، انسان را به ذکر دائم سوق میداد و نیز در حکایاتی که نقل میکردند و سفارشاتی که میفرمودند، و نیز گاهی احادیثی را که بیان میفرمودند به این جهت عنایت داشتند.

گفتارهشتم

مصاحبه حضرت آیت الله محمّد حسن احمدی فقیه یزدی

حضرت آیت الله حاج محمّد حسن احمدی فقیه، در خانواده روحانی دیده به جهان گشود. وی تحصیل علوم دینی را در محضر پدر بزرگوارش آیت الله حاج مُلاّ احمد احمدی آغاز نمود و بعد از فوت پدر از مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامرضا فقیه یزدی خراسانی(قدس سره) بهره علمی گرفت و دروس سطح را نزد استادان معتبر و سابقهدار مانند حضرات آیات آیتاللّهی، علومی، شهید صدوقی و طباطبایی سلطانی بروجردی ـ قدّس الله أسرارهمـ تکمیل نمود، و درس خارج فقه و اصول را از محضر بسیاری از مراجع معظّم تقلید سابق به ویژه آیات عظام گلپایگانی و اراکی ـ قدس الله اسرارهما ـ فرا گرفت. و نیز از حضرات آیات عظام حاج سید علی بهبهانی، محقّق فکور، حاج شیخ مرتضی حایری و بهاءالدّینی ـ قدّس الله أسرارهمـ استفاده کامل نموده است و به اجتهاد مطلق نایل گردید. افزون بر این، علم تفسیر، حیث و عرفان، و دانش ریاضی، هیئت و فلسفه را در محضر وارستگانی مانند مرحوم علاّمه طباطبایی و نیز در نزد مرحوم رفیعی قزوینی، شعرانی و حکیم الهی قمشهای و نیز طیّ جلساتی از شهید مطهری ـ قدس الله اسرارهم ـ آموخت.ایشان از ابتدای نهضت اسلامی همواره با حضرت امام خمینی(قدس سره) هم گام بوده و در تحقّق آرمانهای ایشان، تلاشِ نیکو داشته بعد از انقلاب از سوی حضرت امام به نمایندگی و امامت جمعه شهرستان بروجرد منصوب گردید ولی هیچگاه تدریس وبحثهای علمی حوزوی را ترک نگفت. ایشان تألیفات فراوان و عمدتاً در زمینه فقه دارد.این مصاحبه در منزل معظّم له توسّط نگارنده انجام
شده است.س: با تشکّر از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید، به عنوان اوّلین سؤال، بفرمایید که چگونه و چه عواملی باعث شد تا شما در درس آیت الله بهجت شرک کنید و علّت انتخاب این درس چه بوده است؟
ج: ما پس از آمدن به قم دنبال درسهایی بودیم که هم اخلاقی باشد و هم علمی، و در عین حال محدودتر. تا بتوانیم سخن خود را راحت مطرح کنیم و پاسخ آن را از استاد دریافت کنیم; از این رو درس آیات عظام حایری، بهاءالدینی، فکور و ... را انتخاب کردیم و سالیان سال از محضرشان استفاده بردیم.تا اینکه توسّط آیت الله فکور و بهاءالدینی با آقای بهجت آشنا شدیم. آیت الله بهاءالدینی (قدس سره)نیز با اینکه سبک خاصّی داشتند و این گونه افراد را برای کسی معرّفی نمیکردند و میفرمودند: انسان باید خودش جوشش داشته باشد، لذا اگر گاهی بزرگی را برای ما معرّفی میکردند برای ما خیلی مهّم بود. از جمله کسانی که ایشان ـ آیت

الله بهاءالدینی ـ به عظمت یاد میکردند امام خمینی (قدس سره) و آیت الله بهجت ـ مدّ ظلّه العالی ـ بودند. به هر حال، اشاره این دو بزرگوار باعث شد که ما با آقای بهجت ارتباط برقرار نموده و به نماز و منزل ایشان رفت و آمد کنیم. تا اینکه یک سال آیت الله حایری به حجّ مشّرف شدند و ما تصمیم گرفتیم که در درس آیت الله بهجت شرکت کنیم.نیز آیت الله مطهّری یک وقتی راجع به درس آیت الله بهجت خیلی سفارش میکرد و میفرمود: حتماً در درس ایشان و مخصوصاً درساصول شرکت کنید، چون آقای بهجت درس آقا شیخ محمّد حسین کمپانی را دیدهاند.س: ویژگی درس ایشان چه بود؟ج: ایشان خیلی تلگرافی درس میدادند. درس ایشان حکم خارجِ خارج را داشت. منظورم این است که مبانی دیگران از جمله مبانی آیاتِ عظام نائینی، شیخ محمّد حسین، آقا ضیاء، در دستش بود و با اشاره کوتاه به آنها به تقریر و تحکیم مبنای خود میپرداخت. س: نظر حضرت امام خمینی(قدس سره) درباره آقای بهجت
چه بود؟ج: چند بار با آیت الله بهاءالدینی(قدس سره) خدمت امام رفتیم، در ضمن در یکی از این ملاقاتها امام فرمودند: «در حوزه قم کمتر به اخلاق و عقاید پرداخته میشود.»آنگاه خطاب به آقای بهاءالدینی فرمود: «مثل شما و آقای بهجت برای این کار باید یک فکری بکنید».س: بارزترین ویژگی ایشان چیست؟ج: به نظر بنده از جمله خصوصّیات اخلاقی آقا سادهزیستی ایشان است، و حتّی بعد از مرجعیّت نیز این اخلاق حسنه تغییر نکرده است. س: نحوه برخورد ایشان با فقه و فقها چگونه بود؟ج: ویژگی دیگر ایشان علاقه وافرشان به فقه است، و این روح فقهی و فقه دوستی ایشان را نشان میدهد و نظرشان این است که باید فقها را ترویج کنیم و کتابهای فقهی را حفظ و منتشر کنیم تا همگان استفاده کنند. حتّی گاهی در تشویق به نشر بعضی از کتابهای فقهی پیشنهاد میکردند که هر چند به شیوه پیش فروش تکثیر شود، و احیاناً نسخهای از آن را اگر چه به صورت کپی درخواست میکردند. س: لطفاً به برخی از تذکرات و موعظههایی که در درس از آقا شنیده و بهرهمند شدهاید، اشاره بفرمایید. ج: در این زمینه مطالب فراوان از محضر ایشان فراگرفتهایم، به دو نمونه اشاره میکنیم:راه تحصیل حضور قلب در نمازبعضی از آقایان محترم گاهی میآمدند و از آقا سؤال میکردند که چه کار کنیم در نماز حضور قلب داشته باشیم، از جمله دستورالعملهایی که ایشان بیان میفرمودند این بود که: «اوّل وقت نماز با توجّه به نماز وارد شوید و هنگام خواندن حمد و سوره به معنای آن توجّه داشته باشید تا این ارتباط حفظ شود». و این خیلی نکته مهّم و ناشی از نظریّه ایشان در فقه است که به جرأت این گونه دستورالعمل را میدهند; زیرا برخی از آقایان را که ما دیده بودیم وقتی از آنها سؤال میشد که آیا جایز است و میشود در نماز به فکر معانی آن

باشیم و آنها را به قصد انشاء بخوانیم؟ میفرمودند: نه اصلاً این کار امکانپذیر نیست زیرا کسی که حمد و سوره را میخواند یا قصد قرائت دارد و یا قصد انشاء معانی و این دو با هم جمع نمیشود. و ما حمد و سوره را به عنوان قرائت میخوانیم، بنابراین نمیتوانیم معانی را انشاء کنیم. اما آیت الله بهجت نظرشان این بود که قصد این دو با هم از لحاظ عقلی و ثبوتی امکانپذیر است لذا این دستور العمل را داشتند که به معانی توجّه کنیم تا ذهنمان به این طرف و آن طرف متوجّه نشود. عمل به یقینّیاتمیفرمودند: «به یقینّیات عمل کنید، تا کم کم به مطالب
بالاتر برسید».این هم خیلی مبنای محکمی است. و مقصود از یقینّیات شامل واجبات یقینی و مستحبّات مسلّم است. مرحوم استادشان آقا شیخ محمّد حسین خیلی به سوره «اِنّا اَنزَلْنا» عنایت داشتند و میفرمودند هر کس بتواند بخواند خیلی آثار دارد، به ویژه در شبهای ماه رمضان مخصوصاً شبهای قدر خیلی آثار بر آن بار میشود، از جمله موجب فهم معارف قرآن میشود. این میشود یقینّیات مستحبّی. یقینّیات واجب هم مانند اصل نماز خواندن. نماز اوّل وقت نیز هر دو جهت را داراست، یعنی از آن جهت که نماز است از یقینّیات واجب، و از آن جهت که در اوّل وقت خوانده میشود از یقینّیات مستحبّ است.س: اگر ممکن است به یک نمونه از سؤالاتی که از آیت الله بهجت نمودهاید و ایشان پاسخ دادهاند، اشاره بفرمایید.ج: روزی از آقای بهجت سؤال کردم که اوّلین حاشیهنویس عروةالوثقی چه کسی بوده است؟ایشان فرمودند: «احتمال میدهم مرحوم میرزا محمّدتقی شیرازی که معاصر با صاحب عروة بوده و یکی دو سال بعد از ایشان فوت کرده است; یا مرحوم آقا سیّد اسماعیل صدر.» س: خود ایشان از میان کتابهای فقه فتوائی به کدام کتاب علاقمند بودند؟ج: ایشان خودشان خیلی در پی حاشیه وسیلةالنجاة مرحوم آقا شیخ کاظم شیرازی که سمت استادی ایشان را داشته، بودند، من آن کتاب را داشتم، فتوکپی کردم و به آقا دادم، گویا میخواستند «وسیله»(29) را با نظرات خودشان تنظیم کنند.(30)س: اگر حکایتی از ایشان شنیدهاید برای ما
نقل بفرمایید.ج: آقا شیخ کاظم شیرازی استاد آقای بهجت بودهاند گویا نوه ایشان میخواسته معالم را نزد آقای بهجت بخواند و به ایشان مراجعه کرده بود ولی آیت الله بهجت فرموده بود وقت ندارم، بعدها یکدیگر را دیده بودند و سخن از معالم شده بود و نوه آقا شیخ کاظم گفته بود: من معالم را پیش جدّم خواندم و آقای بهجت فرموده بودند: «خیلی خوب، از سرچشمه استفاده کردهای.»

گفتار نهم

حجةالاسلام والمسلمین شیخ هادی قدس در سال 1311 هـ.ش. در روستای «لیماچال» از توابع اشکور رودسر متولّد، و در سال 1325 به همراه برادرش حجةالاسلام شیخ اسدالله قدس وارد مدرسه علمّیه روحانیّه رودسر گردید و طیّ حدود چهار سال مقدّمات علوم اسلامی تا بخشی از معالم و مطوّل را در آنجا فرا گرفت، سپس عازم قزوین شده حدود پنج سال سطح را از محضر حجج اسلام آقایان شیخ احمد تألّهی اَلَمُوتی، حاج میرزا عبدالرحیم سامت دیلمانی قزوینی حاج آقا مهدوی آموخت، و از محضر حجةالاسلام آقا شیخ قدس اشکوری قزوینی استفاده اخلاقی برد. و در سال 1334 هـ .ش. عازم عشّ آل محمّد(علیهم السلام)، قم گردید و در مدرسه «حجّتیه» ساکن و سطوح عالی در محضر بزرگان حوزه به پایان رسانید. آنگاه در درس خارج فقه آیات عظام بروجردی، شاهرودی داماد، گلپایگانی، مرعشی نجفی شرکت جست و در اصول از محضر آیات عظام امام خمینی، فکوری یزدی ـ حَشَرَ هُمُ اللّهُ مَعَ الاْئَمَّةِ الطّاهِرینَ(علیهم السلام) ـ بهره برد. و در این میان، بیش از همه از محضر آیت الله العظمی بهجت، یعنی از سال حدود 1339 با ایشان آشنا، و تا اواخر سال 1357 از محضر پرفیضش
بهره برد.سرانجام، در خرداد 1358 از طرف جامعه مدرسین و دفتر امام خمینی(قدس سره) به استان گیلان اعزام، و نخست در سمت دادگاه شهرستان رودسر، و بعد مسئول کمیته انقلاب اسلامی فعالیّت نمود، و در همان زمان به عنوان امام جمعه شهر کلاچای منصوب و تا به امروز نیز در این منصب مشغول هستند، و نیز حدود 10 سال در دانشگاههای گیلان مشغول تدریس بودند. وی همچنین از سال 1370 تاکنون در مدارس علمیه «رودسر» و «رامسر» مشغول تدریس میباشند. مطالب زیر را ایشان به تقاضای نگارنده مرقوم فرمودهاند.بسم الله الرحمن الرحیم. الحمدلله ربّ العالمین، و صلّی الله علی محمّد و آله الطاهرین، واللعن علی اعدائهم اجمعین.نکاتی که بنده در طول مدّت مدید شاگردی از محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت استفاده کردهام، بسیار است، از آن میان به نکاتی چند بسنده نموده و طیّ چندین بخش یادآور میشوم، امید که جویندگان معارف ناب را سودمند افتد:الف ـ ویژگیهای اخلاقی عرفانیتواضع و شکسته نفسیاساساً انسان به هر اندازه با حضرت حقّ ارتباط داشته باشد، به همان اندازه متواضع و فروتن میگردد، از این رو افرادی که در اوج معنویّت قرار دارند، از همه متواضعتر هستند. حضرتآیتاللهالعظمی بهجت نیز عارف بزرگواری است که هرگز انانیّت در رفتار و گفتارش

مشاهده نمیشود. در این رابطه به یاد دارم روزی با مهمان خود، مرحوم حجةالاسلام حاج شیخ نصرا...لاهوتی به خدمت آقا رفتیم. آقای لاهوتی گفتند: «آقا! من به مشهد مشرّف شده بودم، کسی از شما انتقاد میکرد من عصبانی شدم.» آقا فرمودند: «در روایات آمده است عالمی را که به دنیا روی آورد متّهم کنید.»من تأسفّ خوردم و به خود گفتم که: خدایا! اگر زندگی این آقا رو به دنیا آوردن است، پس تکلیف ما چیست؟اهل کرامت و مشاهده عوالم دیگرآیت الله بهجت از افراد نادری است که از پشت پرده جهان مادّه اطّلاع دارند. برای نمونه به خاطر دارم که یکی از روحانّیون مازندران، که اینک رئیس دادگستری یکی از استانهای ایران است، برای حقیر نقل کرد: زمانی که آیت الله کوهستانی مازندرانی(قدس سره)به رحمتایزدی پیوست، آقازاده آن مرحوم خدمت آیت الله العظمی بهجت مشرّف شدند. آقا به او فرموده بودند: «آقای شما که رحلت نمودند در آن عالَم غوغا برپا شد.»حقیر پرسیدم: مقصود از این کلام چیست؟ شخص ناقل گفت: بیش از این نمیدانم.

نیز روزی سر کلاس درس بودیم شخصی که ظاهراً فقیر و تنگدست مینمود دمِ در شروع کرد به تقاضا کردن که بیچارهام، بدبختم، گرفتارم و در نیز باز بود ولی هر چه آن مرد اصرار کرد آقا هیچ اعتنا نکرد، و به درس مشغول بود تا اینکه او رفت. در صورتی که بارها آقا را میدیدم که صبحها در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه(علیها السلام)نزد فقرا میرفت و چیزی به آنان میداد.در نظر ما این نحوه رفتارها و برخوردهای آیت الله بهجت همگی از شناخت ایشان از باطن عالم سرچشمه میگیرد. ب: درسها و اشاراتروال آیت الله العظمی بهجت این بود که پیش از شروعِ درس حدود ده دقیقه موعظه میکرد، و نه به عنوان موعظه بلکه به عنوان حکایتِ حال بزرگان گذشته. و معلوم بود منظور اصلی آقا از نقل و بیان آن حکایتها تذکّر و استفاده اخلاقی بود، لذا آیت الله مصباح یزدی که سالها در درس خارج فقه ایشان شرکت میکردند (15 سال) علاوه بر استفاده علمی استفاده کردن از اینگونه موعظهها و بهرهمندی از روحیّه ملکوتی آقا نیز بوده است اینک به بعضی از آن درسها و اشارات و حکایتها اشاره میکنیم:برنامه برای ترک گناهحضرت آیت الله بهجت تأکید ویژهای بر ترک معصیت داشته و دارند و آن را سرلوحه برنامه سالک الی الله میشمارند. از جمله روزی میفرمودند: آیا برای این بیسرو سامانی خود (ارتکاب گناه و نافرمانی از دستورات حضرت حق) برنامه و وقتی و سرآمدی مشخّص کردهایم؟ یعنی آیا تصمیم گرفتهایم که روزی دیگر گناه نکنیم، یا آنکه همین

وضع خود را باید ادامه بدهیم. اگر بنا داریم این وضع بد را ادامه ندهیم، بنشینیم برای آن وقتی تعیین کنیم، یک ماه، شش ماه، یک سال، چند سال. خلاصه اگر بنا داریم تا زنده هستیم بدین منوال باشیم خطرناک است، پس حداقل حدّی برای گناه خود معیّن کنیم.عدم معرفت، دلیل نداشتن حضور قلب در نمازروزی از آقا پرسیدم: آقا، چه کار بکنم در نمازم حضور قلب بیشتر داشته باشم؟ آقا ابتدا سر به پایین افکند سپس سرش را بلند کرد و فرمود:«روغن چراغ کم است.» من به نظر خودم از این جمله این معنی را فهمیدم که یعنی معرفت کم است و ایمان قلبی و باطنی ضعیف است، وگرنه ممکن نیست با شناخت کافی، قلب حاضر نباشد.مشاهده تسبیح موجودات، نتیجه انسان کامل شدنروزی به آقا عرض کردم: یکی از طلاّب خواب دید در مکان مقدّسی مشغول نماز است، و وقتی به سجده میرود همه سنگریزهها با او تسبیح میگویند. ایشان فرمودند:«اگر انسان، کامل شود این را در بیداری میشنود و
مشاهده میکند.»حمایت امام زمان(عج)از ارادتمندانروزی به آقا عرض کردم: وجود بنده در روستایی برای تبلیغ خیلی مؤثّر است و مردم خیلی با من مهربان هستند و سخنانم در آنان تأثیر دارد، ولی فقیرند و مبلغی که در ماه محرّم و ماه رمضان میپردازند خیلی کم است، برخلاف جاهای دیگر که از لحاظ معنوی این گونه نیستند ولی جنبه مادّی خوبی دارند آقا فرمودند:« اگر به خدمت امام زمان مهدی(علیه السلام) اشتغال داشته باشید، آیا امکان دارد حضرت در فکر شما نباشد؟»دقّت در نقل روایاتحدود چهل و پنج سال پیش ضمن صحبت از برنامه کاریام در طول ماه مبارک رمضان برای آقا که چند دقیقه طول کشید، عرض کردم: من روزهای ماه رمضان مطلقا منبر نمیروم و تنها شبها منبر میروم. فرمودند: «چرا روزها منبر نمیروید؟» عرض کردم: چون به صحّت بسیاری از مطالبی که میگویم یقین ندارم و میترسم دروغ باشد. فرمودند: «آیا شب یقین میکنید که هر چه میگویید راست است؟!» از کلام آقا متوجه شدم که راهی را که در پیش گرفتهام، راه درستی نیست. ارزش وضو و طهارتروزی چند دقیقه زودتر برای درس به خانه آقا رفتم، دیدم پیرمردی نشسته و آقا به او توجّهی خاصّ دارد، بعد از دقایقی چند آقا فرمود: «ایشان (آن پیرمرد) هرگز بیوضو نمیخوابد، اگر شبها چندین بار بیدار شود باید حتماً وضو بسازد.»ج: دیدگاههای سیاسیدر این رابطه تنها به یک نکته از نظرات اجتماعی سیاسی ایشان که بسیار اساسی است و شالوده بسیاری از احکام در رابطه با نظریّه سیاسی اسلام محسوب میشود، اشاره میکنم:ایشان در باب «خراج و مقاسمه» مکاسب محرّمه پیرامون اینکه آیا ولایت فقیه جامع الشرایط، ولایت مطلقه است، یا ولایت او محدود، و به بعضی از ابواب فقه مقیّد میباشد. چنین بیان میفرمودند (نقل به معنی):میدانیم که دین اسلام آخرین

دین، و احکام و قوانین اسلام آخرین مقرّراتی است که از ذات مقدّس پروردگار وضع شده است، و پیغمبری بعد از خاتم انبیاء(صلی الله علیه وآله)نخواهد آمد، و کتابی آسمانی بعد از قرآن کریم فرستاده نخواهد شد، و باید این کتاب تا قیام قیامت کتاب قانون بوده و عترت و اهل بیت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)مبیّن آن باشند.و نیز روشن است که امّت محمّدی(صلی الله علیه وآله) در زمان حضور حجّت و معصوم حق، هر چند در زندان یا در حال تبعید باشد میتوانند وظیفه خود را ولو با مشقّت بسیار و تحمّل مشکلات فراوان به دست آورند.ولی سخن درباره زمان غیبت کبرای حجّت حق است، که در این موقعیّت نمیتوان برای مسأله بیش از سه صورت فرض کرد:1 ـ کتاب خدا و احکام و قوانین دین تعطیل شود. 2 ـ خود بخود بماند; یعنی خودش وسیله ابقای خود باشد.3 ـ نیاز به سرپرست و حاکم و مبیّن دارد که همان ولیّ امر و مجتهد جامع الشرایط است.فرض اوّل عقلاً و نقلاً باطل است، زیرا دین مبین اسلام، آیین خاتم است و تا ختم نسل بشر باید راهنما و آیین امّت باشد. و فرض دوّم نیز باطل است، زیرا قانون خود بخود اجرا نمیشود و نیاز به شخص و یا اشخاص دارد تا آن را حفظ و به اجرا در آورند.ناچار باید به فرض سوّم قائل باشیم، و بگوییم: جامعه مسلمین را باید ولیّ امر با همه شئونات و ابعاد آن اداره کند. از سوی دیگر نیز روشن است که جامعه نیاز به تشکیلات فراوان از آن جمله: ارتش، آموزش و پرورش، دادگستری و و و دارد، و لذا باید دست ولی فقیه در همه شئونات مادّی و معنوی، مبیّن و شارح و راهنما و حلاّل مشکلات باشد.در نتیجه، ولیّ فقیه باید تمام شئونات امام معصوم(علیه السلام) به استثنای امامت و آنچه را که مخصوص امام معصوم است داشته باشد تا بتواند اسلام را در جامعه پیاده کند، وگرنه در صورت عدم وجود تشکیلات حکومتی دشمنان نخواهند گذاشت که حکومت و آئین اسلامی پیاده شود.دلیل دیگر اینکه با استدلال خلف میتوان گفت: هیچ جامعه و کشوری با حرج و مرج پایدار نمیماند، و باید قانون و حاکم و حکومتی در آن حکمفرما باشد، و اگر حکومت طاغوت حاکم باشد دین مبین اسلام باقی نمیماند و این خلاف فرض است چون گفتیم به دلیل عقلی و نقلی باید دین مبین اسلام تا قیام قیامت
باقی بماند;(وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الاِْسْلامِ دیناً، فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ ...)(31)ـ هر کس دین دیگری غیر از اسلام را بجوید، هرگز از او پذیرفته نمیگردد.و پس از این مقدّمه پیرامون محدوده اختیارات ولیّفقیه به بحث میپرداختند. د: حکایتها و هدایتهازنده نگاهداشتن سُنَن و مستحبّات اسلامآقا همیشه سفارش میکردند برای احیای شریعت نگذارید سنّتها فراموش شود و عرفیّات یا بدعتها جای آن را بگیرد. روزی فرمودند: مرحوم حاج شیخ مرتضی طالقانی (از استادان اخلاق و علمای بزرگ نجف، که ظاهراً استاد

اخلاق آقا نیز بوده است) همراه با عدّه‌ای از علما از جمله آیت الله العظمی خویی برای افطار دعوت بودند، وقتی غذا آماده میشود و همگی سر سفره مینشینند حاج شیخ مرتضی طالقانی میفرماید: نمک در سفره نیست و اقدام به تناول غذا نمیکنند. با اینکه بین مجلس افطاریّه تا آشپزخانه بسیار فاصله بوده (و ظاهراً از خانهای دیگر غذا میآوردهاند). به هر حال مرحوم طالقانی دست به غذا دراز نمیکند و دیگران حتّی آیتالله خویی نیز به احترام ایشان دست به سفره نمیبرند، تا اینکه بسیار طول میکشد و نمک را میآورند. بعد از ختم جلسه و هنگام رفتن، آیتالله خویی خطاب به ایشان میفرماید: حضرت آقا، اگر شما به این اندازه به ظاهر سنّت مقیّد هستید که اگر نمک تناول نکنید غذا نمیخورید، پس در این گونه مجالس کمی نمک با خود همراه داشته باشید تا مردم را منتظر نگذارید. آقای طالقانی فوراً دست به جیب برده و کیسه کوچکی را درآورده و میفرماید: «با خود نمک داشتم ولی میخواستم سنّت اسلامی پیاده شود و متروک نباشد.»بزرگواری و کرامت ائمه(علیهم السلام)روزی آقا در رابطه با بزرگواری و اغماض ائمه اطهار ـ صلواتالله علیهم ـ فرمودند: در نزدیکی نجف اشرف، در محلّ تلاقی دو رودخانه فرات و دجله، آبادیای است به نام «مصیّب»، که مردی شیعه هر شب جمعه برای زیارت مولای متقیان امیرالمؤمنین(علیه السلام)میرفت. مردی از اهل سنّت که در سر راه مرد شیعه خانه داشت چون میدانست وی به زیارت حضرت علی(علیه السلام) میرود همواره هنگام عبور وی، او را مسخره میکرد، حتّی یکبار به ساحت مقدّس علی(علیه السلام) جسارت کرد، و مرد شیعه خیلی نارحت شد. چون خدمت آقا مشرّف شد خیلی بیتابی کرد و ناله زد که: تو میدانی این مخالف چه میکند.آن شب آقا را در خواب دید و شکایت کرد آقا فرمود: او بر ما حقّی دارد که هر چه بکند در دنیا نمیتوانیم او را کیفر بدهیم. شیعه میگوید عرض کردم: آری، لابد به خاطر آن جسارتهایی که او میکند بر شما حق پیدا کرده است؟! حضرت فرمودند: نه، بلکه او روزی در محلّ تلاقی آب فرات و دجله نشسته بود و به فرات نگاه میکرد، ناگهان جریان کربلا و منع آب از حضرت سیّد الشهدا(علیه السلام) به خاطرش افتاد و پیش خود گفت: «عمر بن سعد کار خوبی نکرد که اینها را تشنه کُشت، خوب بود به آنها آب میداد بعد همه را میکشت!»و ناراحت شد و یک قطره اشک از چشم او ریخت، از این جهت بر ما حقّی پیدا کرد که نمیتوانیم او را جزا بدهیم. آن مرد شیعه میگوید: از خواب بیدار شدم و حرکت کردم، هنگام برگشتن در سر راه، آن سنّی با من برخورد کرد و با تمسخر گفت: آقا را دیدی و از طرف ما پیام رساندی؟! مرد شیعه گفت: آری پیام رساندم و نیز پیامی دارم. او خندید و گفت: بگو چیست؟ مرد شیعه جریان را تا آخر بازگو کرد. وقتی فرمایش امام(علیه السلام) را که وی به آب نگاهی کرد و

به یاد کربلا افتاد و... بازگو کرد، مرد سنّی تا شنید سر به زیر افکند و کمی به فکر فرو رفت و گفت: خدایا، در آن زمان هیچ کس در آنجا نبود و من این را به کسی نگفتهام، آقا از کجا فهمید. بلافاصله گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ، وَ أَنَّ محمّداً رَسُولُاللّهِ، وَ أَنَّ عَلِيّاً أَميرَالْمُؤْمِنينَ وَلِیُّ اللّهِ وَ وَصِیُّ رَسُولِ اللّهِ» و شیعه شد.راضی به رضای الهی«یک روز درسی کمی زودتر به خانه آیت الله العظمی بهجت رفتم ـ زیرا ایشان گاهی از اوقات وقتی شاگردان به درس حاضر میشدند هر چند یک نفر هم بود به اتاق درس میآمد و تا هنگام آمدن دیگران احیاناً جریان و یا حدیث و یا نکته اخلاقی را گوشزد میکردند ـ بنده که به طمع مطالب یاد شده قدری زودتر رفته بودم. خوشبختانه وقتی آقا صدای «یاالله» حقیر را شنید تشریف آورد، بعد از احوالپرسی فرمود:«در نجف یکی از آقازادههای ایرانی که از اهالی همدان و بسیار جوان زیبا و شیکپوش بود و از هر جهت به جمال و خوش اندامی شهرت داشت، به بیماری سختی گرفتار و از دو پا فلج شد، به گونهای که با عصا بیرون میآمد. من سعی داشتم که با او روبرو نشوم، زیرا فکر میکردم با وصف حالی که او داشت، از دیدن من خجالت میکشد، لذا نمیخواستم غمی بر غمش بیفزایم. یک روز از کوچه بیرون آمدم و دیدم او سر کوچه ایستاده است و ناخواسته با او رو به رو شدم و با عجله و بدون تأمل گفتم: حال شما چطور است؟ تا این حرف از دهانم بیرون آمد ناراحت شدم و به خود گفتم که چه حرفی نسنجیدهای مگر حال او را نمیبینی! چه نیازی بود از او بپرسی؟ به هر حال خیلی از خودم بدم آمد، ولی برخلاف انتظار من، وقتی وی دهان باز کرد مثل اینکه آب یخ روی آتش ناراحتی درونم ریخت، چنان اظهار حمد و ستایش کرد، و با نشاط و روحیه فوقالعاده ابراز سرور نمود که گویا از هر جهت غرق در نعمت است، من نیز با شنیدن صحبتهای او آرام گرفتم و ناراحتیام بر طرف گردید.» عظمت ولایتروزی آقا فرمودند: «در نجف یا کاظمین یکی از آقایان، قریب 10 یا 15 نفر از اهل علم را برای ناهار دعوت کرده بود ولی پیک آقا اشتباهاً طلاّب یک مدرسه را که قریب 60 ـ 70 نفر بودند دعوت کرده بود. وقتی میهمانان آمده بودند، وی دیده بود گذشته از این که جا برای نشستن آنها موجود نیست غذا نیز خیلی کم است. بیدرنگ به ذهنش خطور کرده بود که آیت الله حاج شیخ فتحعلی کاظمینی را از جریان با خبر سازد، وقتی خبر به آقا رسیده بود، فرموده بود، دست به کار نشوید تا من بیایم. تا اینکه ایشان تشریف میآورد و میفرماید: یک پارچه سفید آب ندیده برایم بیاورید. آنگاه ظرف برنج را وارسی کرده و سرپوش را برداشته و آن پارچه را به جای سرپوش میگذارد و میفرماید: حال ظرفها را به من بدهید، من غذا میریزم و شما تقسیم کنید، و
مکرّر میفرماید:«ها عَلیٌّ(علیه السلام) خَیْرُ الْبَشَر، وَ مَنْ أَبی فَقَدْ کَفَرَ».

(32)ـ هشدار! که علی(علیه السلام) بهترین انسانَهاست، و هر کس ولایت او را نپذیرد کفر ورزیده است.تا اینکه به شرافت مقام شامخ علی(علیه السلام) تمام میهمانان را از آن دیگ غذا داده بودند و بدون اینکه غذای دیگ به آخر برسد.» ارزش کار خالصانهروزی آقا فرمود: «یکی از علمای نجف روزی در مسیر راهش به فقیری یک درهم صدقه داد (البته بیشتر با خود نداشت)، شب در خواب دید او را به باغی مُجَلَّل دعوت کردهاند که نظیر آن را کسی ندیده بود، باغی دارای قصری بسیار عالی و زیبا. پرسید این باغ و قصر از آن کیست؟ گفتند: از آن شماست. وی تعجب کرد که من در برابر این همه تشریفات، عملی انجام ندادهام. به او گفتند: تعجّب کردی؟ گفت: آری. گفتند: تعجّب نکن. این پاداش آن یک درهم شماست. که خالصانه و با حسن نیّت انجام گرفته است.» ثبات قدم در دیانت و استمرار پرهیزکاریروزی فرمودند: «یکی از علمای بزرگ و اهل معنی شخصی را در صحن مبارک حضرت امیر(علیه السلام) دید که از نهایت تواضع و ادب و ذلّت در برابر مقام شامخ ولایت مولی الموحدّین(علیه السلام) ایستاده و چنان سر به زیر و افتاده و خاضع بود که گویی با سر راه میرود.آن عالم عابد ربّانی پیش آن مرد شریف و بزرگوار که عمرش از هفتاد به بالا بود رفت و از وضع حال و کیفیّت زندگی او جویا شد. آن مرد شریف فرمود: از زمانی که پا به تکلیف گذاشتهام تاکنون از روی عمد و دانسته گناه نکردهام. البّته آن طور مواظبت و دقّت و مراقبت این گونه نتیجه را دارد.»توجّه خاصّ امام زمان(عج) به شیعیان واقعیروزی فرمودند: دکتری متدیّن اهل ولایت و شیعه مدّتی در صدد پیدا کردن یاران حضرت حجّت(علیه السلام) میگشت، حتّی میخواست اسامی آنها را بداند. روزی در مطبّ خود که در خانهاش قرار داشت تنها نشسته بود، شخصی وارد شد و سلام کرد و نشست و فرمود:حضرت آقا! یاران حضرت حجّت(علیه السلام) عبارتند از... و شروع کرد به شمردن نامهای آنان و تند تند همه را نام برد و نام یکی نیز «بهرام» بود. به هر حال در طول چند دقیقه همه سیصد و سیزده نفر را شمرد و گفت: اینها یاران مهدی ـ عج ـ میباشند. آنگاه بلند شد و خدا حافظی کرد و رفت.دکتر میگوید: او که رفت من تازه به خود آمدم که این چه کسی بود؟ و آیا من خواب بودم یا بیدار؟ از همسرم که در اتاق مجاور بود پرسیدم: آیا کسی با من کاری داشت و پیش من آمد؟ گفت: آقایی آمد و تند تند حرف میزد. دکتر میگوید: تازه فهمیدم که من خواب نبودم و او نیز از افراد معمولی نبود. توجّه و خود سازی مردان خداروزی فرمود: در نجف رسم بود که طلاّب در ایّام زیارتی، دسته دسته و بسیاری از اوقات با پای پیاده برای زیارت کربلا میرفتند و شب را در بین راه به جهت خواندن نماز شب توقّف و هر یک در گوشهای مشغول نماز شب میشدند. در یکی از این سفرها آقای روحانی پیر مردی که همراه

آنها بود بیشتر فاصله گرفت و مشغول نماز شب شد، ناگهان آقایان غرّش و نعره شیری را از نزدیک شنیدند و در صدد دفاع برآمدند، ولی دیدند شیر به سوی آن پیر مرد میرود، گفتند: «إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» هیچ کاری نمیتوانستند انجام بدهند، شیر رفت و رفت و رفت تا چند قدمی آن آقا ایستاد، آقا هم ظاهراً در رکعت وتر بود، چند دقیقه کنار آقا ایستاد و آقا را نگاه میکرد، آقا هم مانند مجسّمه ایستاده بود و هیچ تکان نمیخورد، بعد از دقایقی شیر حرکت کرد و رفت، چون قدری دور شد آقایان دوان دوان به خدمت آقا رفتند و بعد از تمام شدن نماز وتر به او گفتند: آقا! از شیر نترسیدی؟ شگفت اینکه پا به فرار نگذاشتی، أَحْسَنْتَ! عجب قوی دل و با جرئت هستی؟ آقا فرمود: «بله من ترسیدم، خیلی هم ترسیدم اما دیدم با فرار کردن از چنگال او نجات نمییابم، لذا به خود گفتم که پس چه بهتر حال که باید طعمه شیر شوم، در حال مناجات و راز و نیاز با قاضی الحاجات باشم و از این حال خوب بیرون نروم.» توجّه حضرت زهرا(علیها السلام) به فرزندان خودیک بار فرمودند: یکی از ثروتمندان رشت که در نجف اشرف ساکن بود دختر خود را به ازدواج یک روحانی سیّد که خیلی فقیر بود درآورد، از آنجایی که خانم در خانواده ثروتمند بزرگ شده بود به هیچ وجه حوصله غذا درست کردن برای آقا را نداشت. شبی حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) را در خواب دید، حضرت به او فرمود: دخترم، چرا با پسرم خوشرفتاری نداری و برای او غذا درست نمیکنی؟ وی جواب داد حال غذا درست کردن را ندارم. حضرت اصرار کردند و او همان جمله را تکرار کرد. تا اینکه حضرت زهرا(علیها السلام) فرمودند: شما فقط موادّ لازم خورشت را آماده بکن و داخل قابلمه بریز و روی چراغ بگذار لازم نیست که کاری انجام دهی. در این هنگام از خواب بیدار شد و تعجّب کرد، بعد به عنوان امتحان همان کار را انجام داد، وقتِ ظهر یا شام وقتی سرپوش را از قابلمه برداشت دید غذا آماده است و عطر خورشت خانهشان را معطّر کرد.وی همواره بدین منوال غذا میپخت و حتّی روزی مهمان داشتند مهمان گفت من در طول عمرم اینطور غذا نخوردهام. ولی تعجّب اینکه آن خانم با اینکه این کرامت را بارها میدید، باز حوصله درست کردن غذا را نداشت.!حیات اولیای خداروزی آقا در ارتباط با حیات اولیای خدا هر چند به ظاهر مرده باشند، فرمود: جنازه یکی از مردان پاک را (به نظرم فرمودند: گیلانی بود.) به نجف میبردند، یک نفر قرآن خوان هم اجاره کرده بودند که تا مقصد همراه جنازه برود و قرآن بخواند، شبی از شبها همه از خستگی به خواب میروند و قاری مشغول خواندن سوره مبارکه «یس» میشود و هنگام قرائت آیه کریمه(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنی آدَمَ...)(33) لفظ (اَعْهَدْ) را آنطور که باید ادا نمیکند و چند بار آن را تکرار میکند، ناگهان از داخل تابوت میشنود که آن مرد خدا دو یا سه بار با بیانی شیرین

و تجوید و قرائت درست آن کلمه را ادا میکند. رعشه بر بدن مرد قاری میافتد که آدم مرده آن هم چند روز از فوتش گذشته چگونه شنید که من در اداء آیه کریمه ماندهام و با بهترین طریق قرائت و تجوید آن را به من یاد میدهد. روحش شاد! همچنین روزی فرمودند: «در زمان قاجاریه آقایی در یکی از مدارس علمیّه تهران حجره داشت و به کرامت داشتن شهرت داشت، ولی مقیّد بود چیزی از او ظهور و بروز نکند، در میان طلاّب زمزمه میافتد که آقا موتِ ارادی دارد (یعنی هر وقت بخواهد، میتواند اختیاراً قالب تهی کند)، روزی عدّهای جمع شدند و خدمت آقا رسیدند و گفتند: آقا، ما امروز آمدهایم تا از شما کرامتی ببینیم. و هر چه عذر آورد قبول نکردند، ناچار راضی شد (و فرمودند: یادم نیست که تعهّد گرفت که تا من زندهام به کسی اظهار نکنید، یا نگرفت) و فرمود: من میخوابم، شما مرا صدا نزنید و کاری به من نداشته باشید. رو به قبله خوابید و شهادَتَیْن را گفت و آنها دیدند که آقا مُرد. وی را این رو آن رو کردند و دیدند که واقعاً مرده است، برای اطمینان چند جای زیر پای او را با کبریت سوزاندند و دیدند که واقعاً جان داده است. پس از مدتی آقا نَفَسی کشید و نشست. همین که نشست فرمود: «به شما نگفتم با من کاری نداشته باشید، چرا مرا از راه رفتن باز داشتید؟» تهذیب نفس شرط حضور خدمت امام زمان(عج) روزی آقا فرمودند: در تهران استاد روحانیی بود که لُمْعَتَیْن را تدریس میکرد، و از یکی از طلاّب و شاگردانش که از لحاظ درس خیلی عالی نبود، کارهایی نسبتاً خارق العاده دیده و شنیده میشد. روزی چاقوی استاد (در زمان گذشته وسیله نوشتن، قلم نی بود، و چاقوی کوچک ظریفی همواره برای درست کردن قلم به همراه آن داشتند.) که خیلی به آن علاقه داشت گم میشود و هر چه میگردد آن را پیدا نمیکند و به تصوّر آنکه بچّههایش برداشته و از بین بردهاند و با بچّهها و خانواده به عصبانیّت رفتار میکند. مدتی بدین منوال میگذرد و چاقو پیدا نمیشود و عصبانیّت آقا نیز فرو نمینشیند. روزی آن شاگرد بعد از درس بدون مقدّمه به استاد میگوید: آقا، چاقویتان را در جیب جلیقه کهنه خود گذاشتهاید و فراموش کردهاید، بچّهها چه گناهی دارند؟ آقا یادش میآید و تعجّب میکند که آن شاگرد چگونه از آن اطّلاع داشته است. از اینجا دیگر یقین میکند که او با اولیای خدا سر و کار دارد، روزی به او میگوید: بعد از درس با شما کاری دارم. چون خلوت میشود میگوید: آقای عزیز، مسلّم است که شما با جایی ارتباط دارید، به من بگویید خدمت آقا امام زمان(عج) مشرّف میشوید؟ و اصرار میکند و شاگرد ناچار میشود و جریان تشرّف خود خدمت آقا را به او بگوید. استاد میگوید: عزیزم، این بار وقتی مشرّف شدید، سلام بنده را برسانید و بگویید: اگر صلاح میدانند چند دقیقهای اجازه تشرّف به حقیر بدهند. مدّتی میگذرد و شاگردِ طلبه چیزی نمیگوید و استاد نیز از ترس اینکه نکند جواب،

منفی باشد جرأت نمیکند از او سؤال کند; ولی به جهت طولانی شدن مدّت، صبر آقا تمام میشود و روزی به طلبه میگوید: آقای عزیز، از عرض پیام من خبری نشد؟ میبیند که آقای طلبه (به اصطلاح) این پا و آن پا میکند. آقا میگوید: عزیزم، خجالت نکش آنچه فرمودهاند به حقیر بگویید، چون شما فقط قاصد بودی (وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلاَّالْبَلاغُ الْمُبینُ)(34) آن طلبه با نهایت ناراحتی میگوید آقا فرمود: «لازم نیست ما چند دقیقه به شما وقتِ ملاقات بدهیم، شما تهذیب نفس کنید من خودم نزد شما میآیم.»نتیجه توسل به امام رضا(علیه السلام)روزی آقا فرمودند: یکی از علمای نجف اشرف به جهت بیماری به تهران میآید و بعد از مراجعه به پزشک و تشکیل کمیسیون پزشکی بنابر آن میشود که آقا از ناحیه مغز سر عمل جرّاحی شوند، آقا خیلی وحشت زده شده و سخت ناراحت میشود و اجازه میگیرد به مشهد مقدّس مسافرت نماید. پس از تشرّف و توسّل، شبی در خواب میبیند آقای بزرگواری نزد ایشان میآید و میفرماید: چرا اینقدر ناراحت هستید، صلاح دیده شد که عمل نشوید و با دارو معالجه شوید. از خواب بیدار میشود و میگوید: نتیجه گرفتم، به تهران برویم. به تهران میآیند. پس از مراجعه مجدّد به پزشک رئیس کمیسیون طبّی آقا به او میگوید: ناراحت نباشید صلاح دیده شد که عمل جرّاحی انجام نشود، با دارو معالجه میکنیم. تا اینکه با تطبیق این گفتار در خواب و بیداری بر یقین او افزوده میشود و با توسّل به ثامن الحجج(علیه السلام)معالجه و شفا مییابد.جواب سلام اولیای خدا از ناحیه ائمّه(علیهم السلام)روزی آقا فرمودند: در منطقه «جاسب» قم گروهی از کشاورزان در زمان گذشته با شتر و قاطر به زیارت حضرت ثامن الحجج(علیه السلام) مشّرف میشوند و هنگام مراجعت و وارد شدن در محدوده «جاسب» پیرمردی از اهل محلّ را میبینند که در گرمای روز کوله باری از علف به دوش کشیده و با مشقّت بسیار به خانه میرود، مسافرین مشهد مقدّس که او را به این حالت را میبینند زبان به شماتت و سرزنش او گشوده و میگویند: پیرمرد، زحمت دنیا را ولْ کن نیستی، آخر بیا تو هم لااقل یک بار به مشهد مقدّس سفر کن. و این سخن را تکرار و او را بسیار توبیخ میکنند. پیرمرد خسته و پاک دل زبان میگشاید و میگوید: شما که به زیارت آقا رفتید و به آقا سلام دادید، جواب گرفتید یا نه؟ میگویند: پیرمرد، این چه سخنی است که میگویی مگر آقا زنده است سلام ما را جواب بدهد؟! پیرمرد میگوید: عزیزان، امام که زنده و مرده ندارد، ما را میبیند و سخنان ما را میشنود، زیارت که یک طرفه نمیشود. آنان میگویند: آیا تو این عُرضه را داری؟ وی میگوید: آری. و از همان جا رو به سمت مشهد مقدّس میکند و میگوید: «أَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا امام هشتم!» و همه با کمال صراحت میشنوند که به آن پیرمرد به نام خطاب میشود که: «عَلَیْکُمُ السَّلام آقای فلانی!» و بدین

ترتیب زائرین همگی خجالت کشیده و پشیمان میشوند که چرا سبب دلشکستگی این مرد نورانی را فراهم آوردند.

قناعت شیخ انصاری(قدس سره)روزی آقا در رابطه با قناعت شیخ انصاری ـ اعلی الله مقامه ـ فرمود: مادر ماجده شیخ و نوه دختریاش با ایشان زندگی میکردند، روزی شیخ بچه دخترش را تعقیب میکند که با عصا تأدیب کند، بچّه خود را به دامن مادربزرگ میاندازد، مادر شیخ میپرسد: بچّه چه کار کرده؟ شیخ میفرماید: نان تازه به او دادهایم و گریه و لجاجت میکند که خورشت لازم دارد، مگر نان تازه هم خورشت میخواهد؟» اندیشهای که بهتر از عبادت یک سال است.همچنین میفرمود: یکی از علمای بزرگ نجف اشرف هنگام سحر و وقت نماز شب پسر نوجوانش را که در اطاق آقا خوابیده بود صدا زد و گفت: برخیز و چند رکعت نماز شب بخوان. پسر پاسخ داد: چشم. آقا مشغول نماز شد و چند رکعت نماز خواند. ولی آقا زاده برنخاست. مجدّداً آقا او را صدا زد که: پسرم، پا شو چند رکعت نماز بخوان. باز پسر گفت: چشم. آقا مشغول نماز شد ولی دید فرزندش از رختخواب برنمیخیزد، برای بار سوّم او را صدا زد. پسر گفت: حاج آقا، من دارم فکر میکنم، همان فکری که درباره آن در روایت آمده است که امام صادق(علیه السلام) میفرماید:«تَفُكُّرُ ساعَة خَيْرٌ مِنْ عِبادَةِ سَنَة»(35)ـ یک ساعت تفکر بهتر از یک سال عبادت است.آیت الله العظمی بهجت فرمودند: آقا پرخاش کرد و گفت:...خود آیت الله بهجت کلمه را بر زبان جاری نکرد، ولی ما همه فهمیدیم که آن بزرگ مرد فرموده بود: پدر سوخته، آن فکری از عبادتِ یک یا شصت سال بهتر است که انسان را به خواندن نماز شب وادارد، نه اینکه انسان وقت نماز شب دراز بکشد و فکر بکند و به این بهانه از خواندن آن شانه خالی کند.توفیق مصونیّت از گناه پیش از بلوغروزی آیت الله بهجت در رابطه با اینکه نیکان و بزرگان حتّی پیش از بلوغشان هم مرتکب کارهای ناشایست نمیشدند، فرمود: یکی از اعاظم نجف میفرمود که من در دوران بچّگی هرگاه میخواستم کاری را که برای افراد مکلّف حرام است، انجام بدهم بیدرنگ مانعی پیش میآمد و مرا از انجام دادن آن کار جلوگیری میکرد. و بدین یترتیب در زمان کوچکیِ خودم کام به طور قهری نه اختیاری مصون و محفوظ بودم. تأثیر نماز وحشت در گشایش کار امواتروزی آیت الله بهجت پیرامون تأثیر عمل نیک و قبول شدن عمل خالص فرمودند: مرحوم آیت الله حاج شیخ فتحعلی کاظمینی (از آیات عظام و جامع فقه و اصول و عرفان) که در حرم کاظمین(علیهما السلام)تدریس میکرد، خیلی از اوقات در اثنای درس ایشان میّت میآوردند و دفن میکردند و رسم آقا هم این بود که هر شب یک

نماز وحشت برای آن میّتها میخواند. یکی از بزرگان کاظمین شبی یکی از بستگان خود را در خواب میبیند و از حال او میپرسد. وی میگوید: وضع خراب بود، نماز آقا به دادم رسید و موجب گشایش کار من شد.نقش مقتضیات در نحوه زندگی بزرگاننیز فرمود: چند نفر از بازاریان تهران به نجف مشرّف شدند و جهت پرداخت خمس اموال خود خدمت شیخ انصاری(قدس سره) رسیدند، وقتی وضع ساده خانه و بیآلایشی شیخ را دیدند، آهسته به یکدیگر گفتند: این است معنی پیشوا و مقتدا! یعنی علی گونه زیستن، نه مانند ملاّعلیکَنی با آن خانه بیرونی و اندرونی و تشکیلات و تشریفات آن چنانی!شیخ(قدس سره) که در حال نوشتن بود، ولی کاملاً به سخنان آنان توجّه داشت، نخست کلمه خیلی زنندهای به آنها گفت، سپس فرمود: چه میگویید؟ من با چند نفر طلبه سر و کار دارم و نیازی به تشریفات بیش از این ندارم، اما آخوند ملاّعلیکَنی با امثال ناصرالدّین شاه سر و کار دارد. اگر آن گونه نباشد ناصرالدّین شاه به خانهاش نمیرود، آخوند ملاّ علی این کارها را برای حمایت از دین انجام میدهد. عمل به دستورهای طبّی اسلام، ضامن تندرستینیز فرمودند: یکی از معمّرین علمای نجف که حدوداً صد سال از عمر شریفش میگذشت، میفرمود: تا این ساعت به طبیب مراجعه نکردهام، عرض شد، آقا! چطور میشود؟ شما چه برنامهای را در زندگی رعایت کردهاید که تاکنون بیمار نشدهاید؟ فرمودند: فقط تابع شرع مقّدس بودهام، یعنی در خوردن غذاها کمّاً و کیفاً و جهات دیگر فقط به دستور شرع عمل کردهام. احساس لذّت از نمازهمچنین فرمودند: یکی از علمای بزرگ نجف که حدود صد سال عمر داشت به تناول غذا مشغول بود، آقایی که در خدمتشان بود و ناظر غذا خوردن آقا بودند. میگوید: آن عالم فرمود: ذائقه من به هیچوجه از غذا خوردن احساس لذّت نمیکند، چون قوّه ذائقهام از اصل باطل و فاسد شده و زبان و دهانم نیز تشخیص شیرینی و تلخی، ترشی و شوری را نمیدهد. و خلاصه به هیچ وجه طعم غذاها را تشخیص نمیدهم. و وقتی غذا را که به دهانم میگذارم و میخورم همانند این است که غذا را در کیسه در کنار خود میریزم، تنها از نماز لذّت میبرم. والسّلاماحترام شیخ(قدس سره) به علمای معاصردر این اواخر (ماه شعبان واقع در سال 1378 هـ .ش.) که به خدمت آقا مشرّف شدم آقا از زهد مرحوم شیخ انصاری ـ اعلی الله مقامه الشریف ـ صحبت به میان آورد و فرمود: عدّهای از خاندان قاجار
(مرد و زن) به خدمت شیخ(قدس سره) مشرّف شدند، اتّفاقاً وقت آمدن آنان با وقت ناهار شیخ مصادف شد. شیخ صدا زد که: ناهارم را بیاورید. زیرا برنامه شیخ بسیار منظّم بود وقت غذای خود را به دلیل ورود خاندان سلطنتی به هم نمیزند. به هر حال، پیرمردی که در خانه آقا بود غذا را که عبارت بود از مقداری نان خشک و دوغ و کمی سبزی و نمک حاضر کرد.

چون خاندان سلطنتی وضع غذای آقا را دیدند، گفتند: این جانشین امام است نه ملاّ علی کنی. شیخ گفتگوی آنان را شنید و آن پیرمرد را صدا زد و فرمود: بیا اینها را بیرونشان کن دوباره تکرار کرد ولی چون آنان از خاندان سلطنتی قاجار بودند بیرون کرد نشان
امکان نداشت. شیخ وقتی دید بیرون نمیروند فرمود: «آخوند ملاّ علی مظهر عزّتِ ائمّه اطهار علیهم السّلام میباشند، و من مظهر زهد آنها.»

گفتاردهم

حجة الاسلام استاد شیخ محمود امجد به سال 1318 هـ.ش . در خانوادهای روحانی در شهر «کرمانشاه» به دنیا آمد، پدرش از واعظان توانا، و جدّشان از عالمان ذی فنون ملقّب به «افصح المتکلّمین» بود. در حدود 18 سالگی تحصیلات جدید را رها و به انگیزه تحصیل علوم دینی به شهر مقدّس قم مشرّف شد و در مدّت کوتاهی دوره مقدّمات و سطح را به پایان رسانده و به دروسخارج مشغول گردید. در درس خارج فقه و اصول از محضر استادانی چون حضرات آیات عظام: امام خمینی، داماد، بهاءالدینی و بهجت ـ قدّس الله اسرار الماضین، و دامت برکات الباقین منهم ـ و در فلسفه و عرفان عملی از محضر پربار علاّمه طباطبایی قدّس سرّه استفاده فراوان برد. و در حدود 20 سال پایان عمر گهربار معظّم له با ایشان انس داشت و در جلسات عمومی و خصوصی ایشان شرکت میکرد و از سال 1351 هـ.ش. با آیت الله العظمی بهاء الدینی مأنوس و استفاده فراوان برد. و نیز در حدود سال 1350 با آیت اللّه العظمی بهجت ـ دامت برکاته ـ مرتبط شد و افزون بر بهره برداری از دروس خارج فقه و اصول آن عارف ارتباط خاص و نزدیک با معظّم له داشت و اینک حدود ده سال است که ایشان در تهران ساکن و دانشجویان و جوانان از جلساتش بهره های اخلاقی میبرند این مصاحبه در مدرسه علمّیه صدوق توسط نگارنده
انجام گرفت.س: اگر ممکن است با توجّه به وقت کمی که در اختیار ما گذاشتید، نکاتی چند در رابطه با بُعد اخلاقی معنوی حضرت آیت الله بهجت بفرمایید. ج: آیت الله العظمی بهجت از مفاخر عصر ما هستند کسانی که کمابیش با ایشان آشنا هستند میدانند که ایشان در یک اوج اعلا در علم و معنوّیت قرار دارند. بنده معتقدم که آقای بهجت در علم و معنوّیت نظیر ندارد. به تعبیر دیگر: ایشان فرشته روی زمین هستند،باید از برکات وجود ایشان استفاده کرد. ایشان در طفولیت هم معنوّیت را احساس میکرده است، و از جوانی اهل سیر و سلوک بودهاند. یکی از دوستان ایشان که با هم درس آقای قاضی میرفتند، میگفت: «یک روز آقای قاضی به موقع سر درس حاضر نمیشود، آقای بهجت میگوید: ایشان حالشان خوب نیست، و یکایک حالات او را از خانه تا به درس بیان میکند. وقتی آقای قاضی وارد محل درس میشوند، طرف آقای بهجت میروند و میفرمایند: «امروز شیرین کاری کردی!»; لذا باید از ایشان استفاده کرد و فقط در جوار ایشان بودن کفایت نمیکند. حضرت آیت الله بهاء الدینی(قدس سره) میفرمودند: به آقای بهجت گفتم: «شما بیرون بیا» یعنی بروز کن، شما برای حوزه خوب

هستی ایشان در جواب گفته بود: «من معذورم.»و اساساً هر کس بیشتر موحّد باشد اخلاقش هم بهتر خواهد بود، و گرامیترین افراد نزد خداوند با تقواترین آنان میباشد; که: (وَ اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللّهِ اَتْقیکُمْ)(36) و آقای بهجت این گونه است و به قول علاّمه طباطبائی(قدس سره) ایشان عبد صالح هستند. به طلاّب و ارادتمندان آقا توصیه میکنم ایشان را اذّیت نکنند فقط از دور تماشا کنند و از ایشان تقاضای دعا کنند یک کلام ایشان دارد و آن اینکه معصیت نکنید آن را گوش کنند درس اوّل تا آخر همین است. س: علمیّت آیت الله بهجت را در چه پایهای ارزیابی میکنید؟ج: ایشان در علمیّت نیز در افق اعلی است، فقیهی است بسیار بزرگ، و معتقدم که باید مجتهدین در درس ایشان شرکت کنند تا نکتهبگیرند و حق این است که درس خارج را باید امثال این بزرگان بگویند و به عقیده بنده ایشان در علم نیز نظیر ندارد. س: از لحاظ بُعد سیاسی ایشان چگونه هستند؟ج: این گونه بزرگان اهل کیاستند و «اَلْمُؤْمِنُ یَنْظُرُ بِنُورِاللّهِ»(37)ـ مؤمن به نور خدا مینگرد. و به روح سیاست آشنا هستند و اگر به این عوالم توجّه کنند از همه بیشتر میفهمند.س: اگر خاطرهای از ایشان به یاد دارید بفرمایید.ج: در اوایل ارتباط با آیتالله بهجت، مشکلات عدیدهای داشتم. با ایشان در میان گذاشتم، فرمودند: «معوذَتَیْنِ»(38) بخوانید. به دستور ایشان مشغول شدم، تا رسیدن به منزل دیدم مشکلات برطرف
شده است.

گفتاریازدهم

حجةالاسلام استاد سید رضا خسروشاهی در سال 1338 در خانوادهای که متجاوز از 700 سال ریشه در روحانیّت داشته، در شهر تبریز چشم به جهان گشود، و از اوان کودکی علاقه وافری به علوم دینی داشت. نحو و صرف و منطق و مطوّل و معالم را در شهر تبریز آموخت و همزمان به تدریس پرداخت. سپس به حوزه علمیّه قم مهاجرت کردند و قوانین و رسائل و مکاسب و کفایة را نزد استادان بزرگ از جمله حضرت آیتالله ستوده به پایان بردند و فلسفه و کلام و منطق و عرفان را به مدّت 14 سال نزد حضرت آیتالله انصاری شیرازی فراگرفت. و در سنّ 21 سالگی وارد درس خارج شد و خارج فقه و اصول را به مدّت 9 سال از محضر حضرت آیتالله العظمی بهجت استفاده برد و همچنین در درس خارج فقه حضرات آیات عظام حاج سیّد محمّد روحانی و حاج شیخ جواد تبریزی و حاج شیخ مرتضی حائری یزدی شرکت کردند. و اینک به تدریس سطح و خارج در حوزه علمیّه قم اشتغال دارند.این مصاحبه در مدرسه علمّیه بنیاد جانبازان توسط نگارنده انجام شده است. س: ضمن تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید تا درباره آیت الله العظمی بهجت گفتگو کنیم، برای شروع بحث به برخی از ویژگیهای اخلاقی ایشان اشاره بفرمایید. ج: با شناختی که در طیّ چند سال متوالی از ایشان کسب نمودهام، ویژگیهای اخلاقی خاصّی در ایشان مشاهده کردهام که به برخی از آنها اشاره میکنم:دائم الذّکر بودنیکی از خصوصیّات بارز آیت الله بهجت دائم الذّکر بودن است. یک روزکه ایشان بعد از اقامه نماز جماعت از مسجد به طرف منزل میرفتند، رو به تعدادی از طلاّب که همراه و پشت سر ایشان حرکت میکردند نمودند و فرمودند: با من کاری دارید؟ گفتند: نه، میخواهیم چند قدمی همراهی حضرتعالی نصیب ما بشود. ایشان فرمودند: من از مسجد تا منزل برنامه ذکر خاصّی برای خود دارم، ولی چون فکر میکنم شما با من کاری دارید ذکر را متوقّف میکنم، و وقتی به منزل میرسم میبینم برنامهام کامل انجام نشده است و
ناراحت میشوم.فکر کردن قبل از سخن گفتناز دیگر ویژگیهای بارز ایشان آن است که هرگاه میخواهند مطلبی را بفرمایند علاوه بر رعایت مقتضای حال، نخست درباره سخنی که میخواهند بفرمایند فکر میکنند. حتّی در این زمینه فکر میکنند که مطلب را چگونه و در چه قالب و جملاتی بگویند به گونهای که هم کوتاه باشد و هم رساتر مطلب را افاده بکند.دوری از غفلتاز جمله خصوصیّات دیگر ایشان آن است که یک لحظه از عمر خویش را به غفلت سپری نمیکنند و برای تمام اوقاتشان برنامهای خاصّ دارند. اهل

کراماتایشان مقامی بس والای معنوی را دارا هستند، و صدور کرامت رهاورد آن است که به یک نمونه از آن بسنده میکنیم:از یکی از طلاّب که اینک در قید حیات است شنیدم که میگفت:بعد از ازدواج خانهای در قم اجاره کردم، ولی پس از استقرار در منزل از نظر مالی دچار تنگدستی عجیبی شدیم و روزی رسید که به قدری دستمان تنگ شد که حتّی غذای شب را نداشتیم و در این فکر بودیم که چگونه آن را تهیه کنیم، و از سوی دیگر در شرایطی بودم که نمیتوانستم از کسی قرض بگیرم. از خانه بیرون آمدم و به منظور زیارت، روانه حرم حضرت معصومه(علیها السلام) شدم، پس از زیارت و هنگام خداحافظی دیدم کسی از پشت سر من آمد و یک مقدار پول به من داد و گفت: این باید به شما برسد و رفت. برگشتم دیدم ایشان آیت الله العظمی بهجت است، در حالی که اصلاً به ایشان اظهار نیازی نکرده بودم.شبیه این قضّیه را از یکی دیگر از طلاّب نیز شنیده بودم. بنده پس از شنیدن این دو جریان به یاد مطلبی افتادم که آیت الله بهجت فرموده بودند و آن اینکه: «آیا میشود مولایمان از ما بیخبر باشد یا ما را به حال خودمان وابگذارد؟!» و تأکید میکردند که طلبهها باید به وظایف خود عمل کنند و نگران چیز دیگری نباشند، خود مولا و آقای ما مواظب ماست، اینطور نیست که ما را از چشم بیندازد. س: دیدگاه بزرگان و علما درباره ایشان چیست؟ج: مجموعه ویژگیهای گذشته و دیگر خصوصیّات، ایشان را به عنوان یک عالم ربّانی در نظر ما جلوهگر میسازد; از این رو علما و بزرگان نیز به ایشان عنایت ویژه دارند. به عنوان مثال یادم هست که روزی علاّمه محمّدتقی جعفری ـ رضوان الله تعالی علیه ـ آمده بودند ملاقات ایشان، بعد از ملاقات هنگام خارج شدن از منزل آقا، بنده را در بین راه دیدند و فرمودند: «اینکه در روایات آمده که: «هر کس در چهل روز با عالم ملاقات نکند، ماتَ قَلْبُهُ(39)» و همچنین: «زِیارَةُ الْعُلَماءِ اَحَبُّ اِلَی اللّهِ مِنْ سَبْعینَ طَوافاً حَوْلَ الْبَیْتِ»(40) مصداق بارز علماء ایشان هستند»و نیز میفرمودند: «نفْسِ دیدن و ملاقات کردن ایشان خودش سر تا پا موعظه و هشدار دهنده است. من هر وقت آقا را میبینم تا چند روز اثر این ملاقات در من باقی است.» س: در طول مدّتی که با آیت الله بهجت آشنا بودید چه تذّکرات و موعظههایی داشتند که نقل آن برای دیگران نیز مفید است؟ج: مطالب فراوان، که به برخی از آنها اشاره میکنیم:قدم اوّل در سیر الی اللهآیت الله بهجت میفرمودند: قدم اوّل در سیر الی الله و در مسیر تقّرب به خدا این است که انسان در همان حالی که متوجّه خودسازی میشود یک مسافت و فاصلهای با مولای خود دارد، نخست باید مواظب باشد که حدّاقل اگر نزدیکتر نشد فاصلهای را که با مولا دارد بیشتر نشود و سعی کرده موقعیّتی را که دارد حفظ کند. تا بعد کم کم به جلو حرکت و خود را به مولا نزدیکتر نماید. گرفتن تأییدیه و امضاء از امام

زمان (عج)ایشان در بیاناتشان میفرمودند: ما طلاّب باید در این فکر باشیم که چگونه میتوانیم یک امضا و تأییدی از مولایمان حضرت ولی عصر(عج) بگیریم؟ یعنی چگونه درس بخوانیم و چگونه رفتار کنیم که مولایمان ما را امضاء و تأیید کند؟ یک طلبه همیشه چه در اوان تحصیل و چه بعد از فراغ از تحصیل باید همّ و غمّش و فکرش این باشد که رفتارم، کردارم گفتارم چگونه باشد که آقا مرا تأیید کند.اگر طلبهای همیشه به این فکر باشد و در این مسیر حرکت کند که امضای آقا را بگیرد، دچار هیچ انحرافی نخواهد شد، نه در کردارش و نه در گفتارش و نه در رفتارش، و خلاف زیّ و شأن از او سر نمیزند و چنین طلبهای هرگز دچار سردرگمی و بحران نخواهد شد. اجتناب از صفات رذیلهآیت الله بهجت خیلی تأکید داشتند بر اجتناب از صفات رذیله و میفرمودند که: مثلاً سجده طولانی از عباداتی است که کمر شیطان را میشکند، اما کسی که سجده طولانی انجام میدهد باید مواظب باشد که مرتکب ریا نشود، و به عنوان طنز و مثال میفرمودند: بعد از سجده باید جلوی آینه بایستد و ببیند آیا جای مهر در پیشانیاش نقش بسته یا نه؟ اگر نقش بسته بود مقداری بمالد تا اینکه به صفت رذیله ریا مبتلا نشود.کنترل زبانایشان خیلی تأکید میکردند بر کنترل زبان و میفرمودند: باید زبان را کنترل کنیم به صورتی که باید 24 ساعت تأمّل و اندیشه کنیم و یک ساعت صحبت کنیم، بلکه شاید یک ساعت هم زیاد باشد.ارزش و جایگاه علمایشان یک بار در مسیر خود که از منزل به طرف حرم حرکت میکردند به چند نفر از طلاّب که در خدمتشان بودند فرمودند: «این چه نعمتی است که خداوند شما را در مسیر طلب علم قرار داده است! علم نعمت بزرگی است.»بعد مقایسهای بین علم و مال دنیا انجام دادند و فرمودند: «علم و مال دنیا این تفاوت را با هم دارند که شما باید از مال محافظت کنید اما علم شما را محافظت میکند. فرق دیگر اینکه: اگر مال را انفاق بکنیم کم میشود، امّا هر چه علم را انفاق کنیم رو به افزایش خواهد بود.» و بدین وسیله طلاّب را برای تحصیل علم تشویق میکردند. وظایف طلاّبدر مقام ترغیب و تشویق طلاّب مبتدی به تعلیم و تعلّم تأکید میکردند که تعلیم و تعلّم و درس و بحث را به هیچ وجه ترک نکنید و میفرمودند: «آنچه در ابتدای تحصیل باید مراعات شود انجام واجبات کَما هُوَ حَقُّهُ و پرهیز از محرّمات است.»اما با طلاّبی که یک مقدار از مسیر راه را پیموده و سطح علمیشان نسبتاً بالاتر بود طور دیگری صحبت میکردند و نکات هشدار دهنده و بیدار کنندهای را بیان میفرمودند. به خاطر دارم یک بار توفیق پیدا کردم چند قدمی هنگام رفتن ایشان از منزل به طرف مسجد برای اقامه نماز جماعت در رکاب و همراه ایشان باشم، رو به بنده نمود و فرمود: طلاّب شروع میکنند و نخست مقدّمات و سپس معالم و بعد مُغنی را میخوانند، بعد میرسند به چه چیزی؟ عرض کردم: لمعه. فرمودند

ثُمَّ ماذا؟ گفتم: مکاسب. بعد فرمودند: ثُمَّ ماذا؟ عرض کردم: کفایه. فرمودند: ثُمَّ ماذا؟ عرض کردم: درس خارج. فرمودند: ثُمَّ ماذا؟ عرض کردم: مقام اجتهاد. بعد فرمودند: ثُمَّ ماذا؟این یک درس بزرگ و نصیحت مهمّی بود با جمله «ثُمَّ ماذا؟» میخواستند بفهمانند که علم را مطلوب بالاصالة نمیدانند، بلکه آن را وسیلهای برای قرب الی الله میدانند. دنیا مسافر خانه استآیت الله بهجت میفرمودند که: دنیا یک مسافرخانه بزرگی است، اصلاً قرار نیست که کسی در این مسافرخانه بماند، همه باید از این مسافرخانه برویم، کسی ماندنی نیست. ایشان دنیا را مثل یک پُل و مَعْبَر میدانستند، یک مسافرخانهای که پیوسته عدّهای میآیند و گروهی میروند. اهمیّت دادن به معنویّاتآیت الله بهجت میفرمودند: اگر بشر آن مقداری که به جسمش اهمیّت میدهد، به روحش اهمیّت میداد، دیگر هیچ غم و غصهای نداشت. متأسّفانه بشر هر چیزی را که برای جسمش مفید است تهیّه میکند و در پیاش میرود (به عنوان مثال دنبال غذاهایی که برای جسمش مفید است حتّی نزد پزشک میرود و از او درباره غذاهای مفید سؤال میکند) ولی آیا به همین صورت در پی چیزهایی که برای روحش مفید است میرود؟خلاصه: اگر بشر آن اندازه که برای مادیّات تلاش میکند برای معنوّیات تلاش میکرد غصّهای نداشت. در هر صورت باید دنبال این باشیم که چه چیزی برای روحمان مفید است. به عنوان مثال میدانیم مستحبّات برای روح انسان خیلی مؤثّر و مفید است، لذا باید در انجام آنها هم تلاش کنیم. لزوم علم همراه عملآیت الله بهجت خیلی تأکید میکردند که علم باید همراه عمل باشد.یک روز فرمودند: «عالِم بیعمل به چراغی میماند که به دیگران نورافشانی میکند اما خودش میسوزد،»یعنی عالم بیعمل را مثل کسی میدانستند که خود را آتش میزند و میسوزاند. اعتدال در خوف و رجاءبنده روزی از آیت الله بهجت درباره «اعتدال خوف و رجاء» که علمای اخلاق خیلی روی آن تأکید کردهاند سؤال کردم فرمودند: «خوف و رجائی مطلوب است که در حدّ اعتدال باشد، و اگر خارج از حدّ اعتدال باشد مفید نیست چون خوفِ غیرمعتدل باعث یأس و نومیدی از رحمت حقّ; و رجاء غیرمعتدل باعث

تجرّی میشود.» و نیز این روایت را از ایشان شنیدم که میفرمودند: از رسول الله(صلی الله علیه وآله) روایت شده است که:«اَلْمُؤْمِنُ بَیْنَ خَوْفَیْنِ: خَوْفِ ما مَضی وَ خَوْفِ مَابَقِیَ.»(41)ـ مؤمن همواره میان دو بیم قرار دارد: بیم از گذشته، و هراس از آینده.و نیز میفرمودند: اگر در گذشته قصور یا تقصیری از ما سر زده باید از آن بترسیم و در این فکر باشیم که دوباره مرتکب آن اشتباه و لغزش نگردیم. راه تحصیل حضور قلب در نمازیک بار از آقا سؤال کردم که: در هنگام نماز چگونه میتوانیم حضور قلب را تحصیل کنیم! فرمودند: «یکی از عوامل حضور قلب این است که

ما باید در تمام 24 ساعت حواسّ خود (باصره، سامعه و ...) را کنترل کنیم; زیرا حضور قلب بدون فراهم کردن مقدّمات به دست نمیآید. باید در طول روز، گوش، چشم، و سایر اعضا و جوارح خود را کنترل کنیم، و این یکی از عوامل تحصیل حضور
قلب است.»اعتماد به خداوندایشان میفرمودند: «اگر ما به مقدار طفل صغیر که به پدر و مادرش اعتماد دارد، به مولای خودمان اعتماد داشته باشیم کار درست میشود». آداب زیارتیک بار با چند نفر از رفقا عازم زیارت ثامن الائمّه(علیه السلام) بودیم، رفتیم خدمت ایشان و راجع به آداب زیارت سؤال کردیم. ایشان بعد از قدری تأنّی فرمودند: «اهمّ آداب زیارت این است که بدانیم بین حیات و ممات معصومین(علیهما السلام) هیچ فرقی وجود ندارد».و غیر از این جمله چیز دیگری نفرمودند. بعد وقتی با رفقا تأمّل و صحبت کردیم، دیدیم شاید بتوان اهمّ و بلکه تمام آداب زیارت را در این جمله خلاصه کرد. مقام حضرت معصومه(علیها السلام)روزی از ایشان سؤال کردم اینکه در زیارت حضرت معصومه(علیها السلام)آمده است که:«مَنْ زارَها عارِفاً بِحَقِّها، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»(42)ـ هر کس او را با شناسایی حقّش زیارت کند، بهشت بر او
واجب میگردد. جمله «عارِفاً بِحَقِّها» چه معنی دارد؟ایشان در یک جمله فرمودند: «مقام حضرت را از مقام
معصومین (علیهم السلام)پایینتر و از دیگران بالاتر بداند.»عمل به معلوماتایشان میفرمودند: «اگر تمام مردم به همین مقدار که میدانند عمل کنند کار درست میشود.»یعنی اگر واجبات را انجام دهند و محرمّات را ترک کنند و مستحّبات را حتّی الامکان انجام بدهند، کار درست میشود». کار خیر خود را کوچک و کار خیر دیگران را بزرگ شمردنیکی از چیزهایی که از آقا استفاده کردهام این بود که همیشه کارهایی که از عبادات و احکام انجام میدادند کم میدیدند و میفرمودند: «چه خوب است هر کس هر کاری که انجام میدهد بگوید کاری نکردهام، اما کار خوب و نیک که از دیگران میبیند بگوید چقدر کار بزرگی انجام داده است. و در نتیجه ما باید کار خیر خود را اندک، و کار خیر دیگران را بزرگ بدانیم.س: چند سال در درس ایشان شرکت کردهاید، ویژگیهای شیوه تدریس آقا را بیان فرمایید.ج: حدود 8 یا 9 سال در درس خارج فقه و اصول آقا شرکت کردم البته در درس اصول بیشتر بودم. درباره ویژگی درسی ایشان خوب است جملهای از آیت الله العظمی شیخ مرتضی حایری(قدس سره) بیان کنم. بنده در درس فقه (بحث خیارات) ایشان شرکت میکردم. در اواخر عمرشان که مریض شدند و درسشان تعطیل شد، دیدم از حرم بیرون میآیند، جلو رفتم و پس از سلام عرض کردم: ان شاءالله درس را شروع میفرمایید؟ فرمودند: نه. بعد فرمودند: «شما که جوان هستید من یک

ضابطهای را برای شما بیان میکنم و آن اینکه در درس کسانی شرکت بکنید که فقط نقل اقوال نکنند، بلکه اقوال را بررسی کرده و نکاتی را در درس بیان کنند که در فعلیّت رساندن مَلَکه اجتهاد خیلی سودمند باشد. درسی برای شما مفید است که این مَلَکه اجتهاد را از قوّه به فعلیّت برساند». من همان جا به ایشان عرض کردم که: جناب عالی با اسم کسی را برای ما معرفّی بفرمایید. فرمودند: «من از اسم بردن معذورم». عرض کردم: «من در درس آیت الله العظمی بهجت شرکت میکنم». ایشان اظهار رضایت و تبسّم کردند و فرمودند که: «درس ایشان از نظر دقّت و محتوا همین قاعده و ضابطه را که به شما گفتم داراست. شرکت کردن در درس ایشان خوب است. درس ایشان از هر جهت سازنده است هم از جهت علمی و هم از جهت اخلاقی، این درس را ادامه بدهید». س: اگر بخواهید آیت الله بهجت را در یک جمله معرّفی نمایید، چگونه بیان میکنید؟ ج: شناختن آیت الله العظمی بهجت و کمالات ایشان جز به تهذیب نفس و توسعه وجودی ممکن نیست، و هر کس به اندازه سعه وجودی خویش میتواند کمالات ایشان را درک کند، بنابراین شناخت کمالات ایشان بستگی به تهذیب نفس و توسعه وجود انسان دارد، هر اندازه انسان بیشتر تهذیب نفس نموده و وجود خود را توسعه داده باشد، بهتر به کمالات ایشان آشنا و از آن بهرهمند میگردد.

گفتار دوازدهم

حجةالاسلام استاد مهدی هادوی تهرانی در سال 1340 هـ.ش. در تهران متولّد و پس از فارغالتحصیلی از دبیرستان خوارزمی به عنوان یکی از پذیرفتهشدگان ممتاز کنکور، در دانشگاه صنعتی شریف در رشته مهندسی برق و الکترونیک مشغول به تحصیل شد. وی از سال 1359 تحصیلات حوزوی را در قم آغاز نمود و دوره سطح را با پشتکار فراوان در مدّت پنج سال به پایان رساند و در امتحانات حوزه بارها به عنوان فرد ممتاز معرّفی گشت. بعد از آن به تحصیل خارج فقه و اصول مشغول و از استادان گرانقدری همچون حضرات آیات عظام شیخ جواد تبریزی، وحید خراسانی، بهجت فومنی ، مکارم شیرازی، میرزا هاشم آملی و جعفرسبحانی و از همه بیشتر از حضرت آیت الله سیّد کاظم حائری استفاده برده و در فلسفه از محضر بزرگانی همچون آیات عظام جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی بهره جست. و اینک به تدریس در حوزه علمیّه قم مشغول است و با دانشگاهها و مراکز آموزشی عالی همکاری علمی دارد برخی از آثار منتشر شده از ایشان عبارتند از: گنجینه خرد، ولایت فقیه، مبانی کلامی اجتهاد، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، باورها و پرسشها، و ولایت و دیانت.و برخی از آثار در دست انتشار عبارتند از: تاریخ علم اصول، هرمنوتیک و متون دینی، الهدایة حاشیه علی البدایة، تاریخ کربلا، حیات پس از مرگ، آفاق نو در حوزه و ....این مصاحبه در محل موسسّه خانه خرد توسط نگارنده انجام شده است. س: ضمن تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید، به عنوان اوّلین سؤال چگونگی آشنایی خود را با آیتالله بهجت بیان بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحیم

آشنایی من با آیت الله بهجت به روزهای اوّلی که برای تحصیل به حوزه علمیه قم آمدم، برمیگردد همان زمان با اسم ایشان آشنا شدم و شنیدم که ایشان نماز خاصّی دارند و شرکت کنندگان هم افراد ویژهای هستند. ایّام ماه مبارک رمضان همان سال بود که در همین مسجدی که اینک نماز میخوانند (مسجد فاطمیّه)، در نماز جماعت ایشان شرکت جستم. نماز ایشان که در آن ایّام رمضان شرکت کنندگان اندکی داشت، در شخص من و در تصمیماتی که برای آیندهام گرفتم، تأثیر فراوانی داشت. س: نقش تربیتی نماز جماعت ایشان را چگونه ارزیابی میکنید؟ج: به اعتقاد من، نماز ایشان در طول این سالیان متمادی، به منزله مکتبی اخلاقی برای تربیت عدّهای بیشماری بوده است، در این نماز بدون اینکه مستقیماً با کسی صحبت خاصّی شود، به صورت عینی و عملی افراد تحت تأثیر قرار میگیرند

و صعود معنوی پیدا میکنند.اساساً اهتمام ایشان به تشکیل نماز به این صورت به اهتمامی که خود شریعت به نماز دارد، برمیگردد که:«اَلصَّلاةُ مِعْراجُ الْمُؤْمِنِ.»(43)ـ نماز، وسیله عروج مؤمن (به سوی حضرت حق) است. هر کسی در طریق معرفت و سیر و سلوک به جایی رسیده، به وسیله نماز رسیده است و روشن است که نماز هر انسانی به اندازه دیانت اوست، که: «اَلصَّلاةُ عَمُودُ الدِّینِ.»(44)ـ نماز عمود و ستون (خیمهی) دین است. بنابراین، دین هر کسی به اندازهی این ستون و عمود استواری دارد، و همان اندازه که به نماز اهتمام دارد، چه ظاهری، مانند اوقات نماز، و چه باطنی، مانند حضور قلب در نماز، درست به همان اندازه از دیانت برخوردار است.نماز آیت الله بهجت نشاندهندهی آن معرفت، اعتقاد و ایمانی است که ورای این افعال و اعمال ظاهری وجود دارد. س: چه مدّت در درس ایشان شرکت داشتید و ویژگی درس آقا چه بود؟ج: مدّتی توفیق داشتم در درس فقه ایشان که در آن زمان کتاب الصلوة را در منزل تدریس میکردند، حضور پیدا کنم. جمع محدودی در آن درس شرکت داشتند ایشان بر اساس کتاب جواهر درس را بیان میفرمودند.س: ایشان علاوه بر مطالب علمی، چه نکات دیگری را در درس مطرح میفرمودند؟ج: یکی از ویژگیهای درس ایشان این بود که قبل و بعد از آن نکتههایی اخلاقی یا اجتماعی را بیان میکردند. و این نکتهها معمولاً بدون مقدّمه مطرح میشد و جنبهی عمومی داشت، ولی به گواهی برخی از دوستان، البته این را خودم تجربه نکردهام، به بعضی از پرسشهایی که در ذهن افراد حاضر در جلسه بود، جواب میدادند و در آن رابطه صحبت میکردند. به عنوان نمونه یکی از آقایان نقل میکرد که روزی ایشان در درس بدون مقدّمه فرمودند: «بعضی شروع به اذکار و اورادی میکنند تا امام زمان(عج) را ببینند. چه اصراری بر دیدن آن حضرت(عج) دارید؟! شما سعی کنید اعتقادتان به حضرت زیاد شود و ایشان از شما خشنود باشد.»وی میگفت: من فهمیدم که مخاطب خودم هستم، چون مشغول این کار بودم، ولی کسان دیگری که در درس حاضر بودند متوّجه نمیشدند که ایشان چرا این نکته را میفرماید. ویژگی دیگر اینکه در فواصل جلسهی درس هنگامی که مطلب درسی مطرح نمیشد، مشغول ذکر میشدند، حتّی در بین درس، در لابهلای گفتگوها ایشان از ذکر باز نمیایستادند. به طوری که ذکر دائم ایشان بروز و ظهور داشت.س: مقداری دربارهی ویژگیهای اخلاقی ایشان توضیح دهید.ج: یکی از ویژگیهای ایشان همین دائمالذّکر بودن است، و بدین لحاظ ظاهر محزون دارند و پیوسته در فکر و متوجّه حضرت حق میباشند. گاهی کسانی که با روحیه ایشان آشنایی ندارند، خیال میکنند ایشان آدم عبوسی هستند، در حالی که به مصداق نام خویش خیلی با «بهجت» و سرور هستند و در مواجهه با افراد بسیار گشادهرو میباشند و گاهی طنزهای لطیفی هم دارند.

س: رابطهی ایشان با آیت الله بهاءالدینی(قدس سره) چگونه بوده است؟ اگر اطّلاعی در این زمینه دارید بیان فرمایید.ج: برای من هم همیشه این سؤال مطرح بود که آیا بین آیت الله بهاءالدینی و آیت الله بهجت رفاقتی بوده است یا خیر؟ چند سال پیش هنگامی که آیت الله بهاءالدینی هنوز سرحال بودند. پرسیدم: آقا شما با آقای بهجت رفت و آمد و ارتباطی دارید یا نه؟ فرمودند: «نه، چندین سال است که من خدمت ایشان نرسیدهام، ایشان هم اینجاها نیامده است.» سپس افزودند: «زمانی آقای بهجت برای من یک جملهای فرمود، من آن جمله را نفهمیدم، چون من یک وقتی نمیتوانستم روزه بگیرم و روزه نمیگرفتم، آقای بهجت به من گفتند: شما روزه نمیگیرید؟ گفتم: نه، من نمیتوانم روزه بگیرم. گفتند: الان نمیتوانید روزه بگیرید، بعدها که توانایی بر روزه پیدا کنید، قضا کردن این روزهها مشکل خواهد بود. و من معنای آن را نفهمیدم، چون تا حال هیچ وقت توانایی بر روزه پیدا نکردهام.یکی از دوستان نیز نقل میکرد که در اواخر حیات آیت الله بهاءالدینی(قدس سره)جناب آقای بهجت برای عیادت ایشان به منزلشان رفته بودند و پیشانی آقای بهاءالدینی را بوسیده بودند و گفتگوی
مفصّلی داشتند.س: در رابطه با مسائل انقلاب از ایشان چه میدانید؟ج: ایشان هیچگاه نه مشکلی برای انقلاب ایجاد کرده و نه مخالفتی نموده است، بلکه در مواقع ضروری در حدی که با منش ایشان سازگار است، در تأیید آن هم کوتاهی نکرده است. در دوران جنگ یکی از کسانی که میخواست به جبهه برود، خدمت ایشان میرسد و عرض میکند: میخواهم به جبهه بروم، ولی نگران هستم که توفیق نماز شب را پیدا نکنم. آقا فرموده بودند: من برای نماز شب شما را بیدار میکنم. آن آقا میگوید: مدّتی که در جبهه بودم، همواره برای نماز شب بیدار میشدم.س: اگر خاطرهای از ایشان دارید برای ما بیان فرمایید. ج: دخترم مریض شده بود، خدمت ایشان رسیدم و از ایشان خواستم که دعا کنند. ایشان دعایی را تعلیم نمود و فرمود: خود شما هر روز این دعا را بخوان، و آن دعا این است: «اَللّهُمَّ اشْفِها بِشَفائِکَ وَداوِها بِدَوائِکَ وَ عافِها بِعافِیَتِکَ»(45) سه بار این را بخوان و بعد از سه بار بگو: بِالْاِمامِ الْکاظِمِ(علیه السلام)فَإِنَّها أَمَتُکَ وَ
بِنْتُ عَبْدِکَ.(46)-س: در پایان اگر بخواهید ایشان را در یک جمله معرّفی نمایید چه میفرمایید؟ج: آیت الله بهجت را نمیشود در یک جمله معّرفی کرد، ولی اگر ناچار باشیم میتوانم بگویم: آیت الله بهجت تجلّی یک عمر سیر و سلوک و جهاد و تلاش در راه خدا و برای رسیدن به حقیقت است،یعنی زندگی ایشان پیوسته در مسیری بوده که انبیاء(علیهم السلام)انسان را به آن دعوت کردهاند. و به عبارت کوتاهتر: ایشان در حقیقت تندیس یک عمر مجاهدت در راه خدا میباشند.

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رايگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندين سايت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



